


۷۲، ۷۱
 تاریخ ۷۲، ۷۱
 تاریخ ۷۲، ۷۱



بازدید شد
 ۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب عمده الاسلام	 شماره ثبت کتاب ۷۸۴۴۰ ۸۹۹۵
مؤلف عبد الحزیز	
موضوع	
شماره قفسه ۸۱۱۴	
۸۸۹۳	

خطی «فهرست شده»
 ۸۸۹۳۰

آمان: سبب الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقين و الصلوة
 و السلام علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین و این کتاب
 را عمدة الاسعد نام نهاده اند در سیم از خواندن این کتاب
 نفیر بر نه و قوم بدین داری و اسعد نماید و از کتاب های
 معتبره این را منتخب نموده اند
 به حکم شریعت محمد رسول الله ص در عقبه انجام آورده است
 و بگو از برای این بیاور در دست است خدا را و مقام
 آفت را بپای این آوردن و طلال ها خدا را بجلال الله
 دردن و دعا خدا را بخواهم اعتقاد کردن و بگو این
 آیت در حق کار این آوردن او را و مال او را
 انجام: تو را از بیم و این گناه بگرداند و این دعا بخواند
 رحمت خود بر این نشان میدهم دعا را رفت بسبب اللهم ارزقنا
 رضاکم و الحسنة و تقویکم بر قات یا ارحم الراحمین
 تمام این کتاب عمدة الاسعد . .

خطی

يَا اللَّهُ

وَنُفِمْ فَلَهُ وَهُ تَعِين يَا
لَهُ لِي اللَّهُ قَرِيبٌ لَقَلْتُ
عَلَى بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُ
يَكْتُمُ حُكْمًا يَكْسِرُ قُلُوبًا

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
على خير خلقه محمد وآله وصحبه أجمعين اما این کتاب اعند
الاسلام نام نهاده اند که مسلمان از خواندن این کتاب فضل ببردند
و توفیق بدین داری و اسلام نمایند و از کتاب ای مغیر این را
مقتب نموده اند و بر مسلمانان واجب است که بخوانند این نسخه عمل نمایند
تا مستفیض و نیا و خیرت شوند و بهره از ایمان و مسلمانی ببرد
باشند در احکام دین داری و مبروی بر واجبات ایمان و شروط

الحمد لله

در حکم شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در عقیده نجات آورده
که یکی از شریکات ایمان یا در داشتن است خدا را و احکام آخرت را غیب
ایمان آوردن و حلال خدا را بحلال اعتقاد کردن و حرامها را بخدایا حرام
اعتقاد کردن و حکم ایمان نیست که چون کافر ایمان آورد جان او را مال او را از
کشتن و برده گرفتن و زانیان و زانیه ها بکسر او را نباشد که با او جان او
توضی رسانند و برنجاندن او بی موجب شرعی حرام کرده و دوران جهان
از عذاب ابدی و نزع خلاصی یابد **فصل** در اصول شرعی
آورده است ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل ایمان مجمل آنست که گوی
أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ كَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ
فِيهِ وَقُلْتُ جَمِيعَ أَحْكَامِهِ مَعْنَى أَدَانِيَّتِهِ كَرَوَيْهِمْ بَعْدَ
سُورَةِ حُلِّ خِيَانَةِ أَوْسْتِ بَنِي حِمْيَرٍ وَبِحُكْمِهِ وَبِأَسْمَائِهِ وَبِأَسْمَائِهِ
صُنْعُهُا وَبِأَسْمَائِهِ كَرَدَمِ بَعْدَ حُكْمِهِ وَبِأَسْمَائِهِ كَرَدَمِ بَعْدَ حُكْمِهِ
کرده اند یعنی قبول کردم دین مسلمانی را آنچه در وی است و نیز از مکرر
و کائنات و آنچه در وی است و ایمان مفصل آنست که گفت در محط آن
که هفت رکن است چنانچه گوی أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ
وَكَلِمَتِهِ وَدُسْلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدِيرِ الْخَبِيرِ وَشَرِّهِ

نسخه

بسم الله الرحمن الرحيم
 مِثْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ مَعْنَى حُيَوانِ بَاشَد
 که گوئیم بخدای تعالی و زنده شدن او و بکتابهای او و بنیادهای او و
 برزقیات او و تقدیر نیکی و بدی که همه از خدای تعالی است عزوجل قوله
 تَعَالَى قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ بَعْنِی کَوَایِیْسِدَ که یکی و بدی همه
 از خدای تعالی است زنده کردن بعد از مردن بدانکه رکن ایمان تصدیق بدل است
 باین جمله پس بنا که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله از حق تعالی بسوی خلق
 آورد ما را آتش را کردن بزبان شرط احکام است در دنیا
 اگر مردی تصدیق دل دارد و بر زبان ندارد آن مرد مومن باشد نزدیک
 خدای تعالی گنای باشد نزدیک خلق اگر آتش را بر زبان دارد و تصدیق دل
 ندارد آن مرد مومن باشد و نزدیک خلق گنای باشد و نزدیک خدای تعالی
 و اگر آتش را بر زبان دارد و تصدیق بدل دارد آن مرد مومن باشد و نزدیک
 همه خلق و حق تعالی پس معلوم شد که آتش را تصدیق رکن اصلی است
 در کشف الاسرار آورده است صحیح است که ایمان محل معتبر نزدیک
 فقهاء و ما نزدیک مستکلمان یعنی امام اعظم رحمت الله علیه ایمان مفصل است
 نه ایمان محل در متبدا و بشکوه سلمی آورده است صحیح است که ایمان مفصل است
 پس ایمان مفصل باید آورد تا با اتفاق درست باشد و سر مرق از عهد یقین

کتاب

در اصول

بسم الله الرحمن الرحيم
 کتاب

حاصل بدست آمدین کتاب ایمان مفصل را بدین تفصیل بیان کرده است
 اما الا ایمان یا الله ایمان آوردن بخدای تعالی است که ایمان آری که
 خدای هست و بود و باشد و او بود عالم نبود و او قدیم است و جللی عالم
 مخلوق است و محدث است و وجود او را بدست نیست و بقا او را نهایت نیست
 و ابدی است که در اینها نیست و ازین و از زنده مسره و بی نیاز است
 و محسوس چه باشد که ایمان محسوس چون خوردن و آشامیدن
 و شنیدن و درک شدن و بجاای از جواهرات و زنده کردن خدا
 است و حل ازین خبر نامسره است و بی نیاز است حق تعالی را مکان نیست
 بلکه اعتقاد کنند که خدای تعالی را مکان است چنانچه بعضی عورات و انحراف
 می نمایند که خدای تعالی بلا است اگر ممکن بر مکان معتقد باشد کفر بود و در آنچه
 خدای تعالی مسره است در زخیره فقه آورده است اگر کسی گوید نه تو در هیچ
 مکانی و نه مکانی ز تو خدای گنای کرد و این امر را آتش را خدای که این بر
 زبان می رسد و دلیل بر کفر است که چون کسی گوید که هیچ مکانی از خدا
 خدای نیست جسم چنان گفته باشد که خدای تعالی همه جای است و جا بر
 کردن بخدای کفر است معاذ الله منها سوال شیخ شهاب الدین و...

ف
و
م

سره سهره سهره ای راه بر حق هر روز
 هست جوانی سرهای کوبند خدا بود و هر چه بود کبریا
 نبودست کی بود خدای جواب نظام الدین در دین است
 حسیری نیست ترا میدان یقین که لا مکان است خدای گفت
 حق ز من بر کسی تو جان که در زنت کجا دارد جای کمان
 تعالی و کم نیک معه شی و هو الا کما کان

یعنی خدای تعالی بود و نبود باو پستی و ادا کنون چنان است چنانچه بود
 و ایمان آریم که چنانچه خدای تعالی و تقدس قدیم است همه صفات قدیم است
 و صفت با خدای تعالی نه عین ذات است و نه غیر ذات کما الوجود
 من العشره یعنی چنانچه کی زده نه عین و نه غیر و نه شمر
 صفات الذات و الافعال طرقت قدیمات موصو
 نایب التوکل در قصیده الهی آورده است نظم صفات الهیست عین
 دانه چنانچه سبب اعیان نه عین است و نه غیر اعیان است
 چنانچه گوی زید صادق القول و ان صدق صفت

صفحه

صفت صدق عین زید هم نیست و یزید هم نیست و لا
 غیر انواه ذال فیضال و حق کسی نه تعالی سمیع است
 یعنی شواست بصفت شوائ و لیکن نه بگوشت و نه نبات بصفت
 بصیر و لیکن نه چشم و حی است بصفت حیات و لیکن نه بجان عالم
 است بعلم قدیم و دهنده را از باست نهانی آنچه کسی در دل
 میکند و حق کسی نه تعالی و تقدس قبول بدانه قول نفس کما
 قال الله تعالی و تقدس حل و علا والله اعلم

فی قصود العالمین من زیات و کلیات را قاصد است بعد
 قال الله تعالی ان الله علی کل شیء قدیر یعنی خدا
 بر همه چیزها قاصد است و توانا است حق تعالی بانه و آنچه بار اوست قدیم
 خواسته است آن نیز بانه چون بهشت و دوزخ و اهل آن در قضا و
 طهر و آلوده است اگر کسی گوید که خدای تعالی بانه و هیچ چیزی دیگر بانه
 یا گوید خدای تعالی بانه پس کما ذکر و در پرانکه این قول است بفا بهشت
 و دوزخ و اهل آن و انکار نفس سر آن است و انکار انصاف بجهنم

در شرح آمانی آورده گفت چنانچه فانی نموده و بانی نهست چون
 بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و ارواح لغی یا نهانندگان
 و فکر کردن در ذات و صفات خدای تعالی روایت درجه و درجه
 و خیال تصویر بند و که خدای تعالی نیست نه است آن جسم و صیال
 نبود و خدای تعالی است که کار نیست نه است و لیکن خدای تعالی چون
 و چگونه است و فکر کردن در ازل و نعمت تا ابد و صفت ازل و باید که و قال
 عَلَيْهِ السَّلَامُ تَفَكَّرُوا فِي الْآلَاءِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي
 ذَاتِهِ یعنی تفکر کنید در نعمتهای وی و تفکر نکنید در ذات وی قال
 عَلَيْهِ السَّلَامُ تَفَكَّرُوا فِي آيَاتِهِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ
 عِبَادِهِ الْفَسَنَةِ در عمده آورده است که نامهای خدای تعالی
 توصیفی است یعنی سمانی است آن نامهای که خدای تعالی ذات خود را بدان
 نامهای خوانده است چشم بدان نام اورانچو چشم زراچو ناموریم
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَبِهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ
 بهیسا یعنی مرغی را بهیست بگو پس بخواند اورا بدان نام

در عقیده فانی

در عقیده نجح آورده است که خدا را فقیه و طبیب است به گفت چنانچه
 بعضی عوام الناس میگویند طبیب تو باشی علاج از که جویم مرص
 از تو باشم دار دار که خواهم این سخن خطاست که گفتن و نیز خدا را
 عاقل و عاشق و معشوق و محب و محبوب و محبوب بگویند فانی لفظ
 محبت یعنی در پرده نشونده گفتن مرخدا را از و یک بعضی روایت شده
 طایفه اند که میگویند این سخن این باطل است قال الله تعالی

إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ
 لَأَلَّهُ لَفَسَدَتَا و جای دیگر میفرماید که حق تعالی یکی است و در
 قول این بجای آری است که خدای تعالی را بر ذات گفت زراچو
 شرح دارد و نیست در عمده آورده است که دیدار حق تعالی مرصنا را
 پس از در آمدن و بهشت چشم و بهشت نیتد مومنان خدای تعالی را
 بنظر بگویند و غیر از در فانیست نوع و مثال چون و چگونه و بی جهت و بی
 نمونه هر یکی را چشم حاصل آید پس هر که از خدای تعالی را چشم نمک

در عقیده فانی

شود گاه کرد و در شرح امانی آورده است براه المؤمنون

بَعَثَ رُسُلًا وَادْرَاكِ وَضَرْ مِثْلَ

به بنید اورا مومنان بچگونگی بوی در یافتن زیرا پنجه اورا عدد نهایت نیست

و صورت و کیفیت نیست بوی قوی از هانت معنی است

که در تقویر و تحریر یافت و ایمان آری که حق تعالی قدیم است و حکم است

بکلام ازلی و کلام اود از منبس صوت و سرف نیست و نظیر

عقابی آورده است اِنْ حَبِطَ نَدْلُ مَسْمُوعٍ صَوْتًا دَاكِلًا

عَلَيْكَ كَلِمَ اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَى مَا ارَادَ اللَّهُ تَعَالَى

یعنی مهربان علی اسلام آوازی شنید که دال بود بر کلام حق تعالی

و بر سر اد حق تعالی و خدای تعالی را بسم نیست و جو نیست

عشر نیست و طول نیست و کل نیست و بعض نیست و هیچ نیست

نماند و ما فوجده درین مصلحت است و نه چون بخت و نه از چرخ و نه بر خیز

و او از کس نژاد و کس از وی نژاد در عقیده نجات آورده است

و او باشد که منبده خدایا چنانچه حق شناختن است پس باشد

فاما نتواند که چنانچه حق بندگی کردن مر خدای را حق است که بندگی کند و به

پرسیده و در شکران که بی علت و بی شکر است افزوده شده اند

طرح بحال تسبیح کرده اند اِنَّكَ بِمَعْبَدَتِكَ

حَقَّ عِبَادَتِكَ یعنی نه پرستیدم ترا چنانکه سزاوارست تو

است و ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ یعنی نه متهم

ترا چنانچه سزاوارست شناختن تو است اما الا یهان باللا یکنه ایمان

اوردن به شکر شکران است که تصدیق کنی که شکر شکران بندگان

خدای تعالی اند شب و روز بعبادت خدای تعالی مشغولند و هیچ شایسته

از عبادت کردن خالی نمانند و در عبادت کردن بن هرگز کاستی

و سستی نیاید قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُسْحِرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

لا یفترون بعضی شکر شکران از نور افزوده شده اند و بعضی

از تاریکی زرا نشن و معصوم اند از گناهان منوره و کبر و شکر شکران

را صفت بدگورت و انونیت ^{ماده} رهنیت بنی صفت کردن ایشان را
 زری و ماوکی رودایت و خورشیدشان کسب است و شریان
 تقدس است و بعضی فاشیکان از آنگاه که باز آفریده شده اند
 بعضی در رکوع و بعضی در سجود و بعضی در قیام اند و بعضی در حیث
 اند چنانچه عدد داران افلاک و اصحاب ملک الموت و کراماتین
 و چهار شسته موف اند مهربانان و میکامل و مهنر اسیر اقیل
 و خیر ایل علیه السلام و دوشمن دشتن و شش و ششکان
 کفست و قوابل و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
 رسول الله علیه و سلم تا اگر کسی گوید که دیدار فلان بر من دیدار غزوات
 اگر در دل مداوت غزوات بودش تباران تشبیه میکند کار خود
 و غزوات با الله منها و ششکان را قدرت است تا مانند صورت
 آدمی شوند چنانچه مقول است که مهربانان و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
 یحیی علیه السلام بایستی و حق تعالی بنفوسه فتمثل لهما
 بشرا

بشرا سیویا یعنی مهربانان مانند مردی درست اندام گشتی
 و مهربان می اندیشه خود را نمودی در عده آورده است که آدمی افضل
 از ششکان یا ششکان افضل است از آدمی یا یک گفت خواص شش
 افضل اند از خواص ملک یعنی همه مهربانان افضل اند بر همه ششکان
 عوام شش افضل اند از عوام ملک یعنی اعیان هر چند کاران آدم افضل اند
 در محصل مولانا خاوند بن رازی آورده است که ششکان افضل اند
 بر آدمی و لیکن رویت اول که در عده برگزیده شده است همچون محاسن
 و ایمان آریتم که هر کفایتی و اگر داری که از ماورای خود می آید ششکان
 که موکل اند از آدمی می نویسد از آنگاه بالغ شدن تا مرگ و زبانه نام
 و دیوانه و خفته نمی نویسد **وَاللّٰهُ تَعَالٰی تَعَالٰی**
كَرَّمُ كَاتِبِينَ يَكُونُ مَا تَفْعَلُونَ
 در اصول مغرور آورده است که ششکان در بهشت و زنده اند
 بدیدار خدای تعالی بنشیند مگر جبریل علیه السلام بیکبار زوال خواهد

و اهل حق که مسلم اند در بهشت در آیند یعنی جواب ابو صفیه گوئی
رحمت الله علیه وینا توقف کرده اند بنواب و خدای شان
و در جواب و نزد یک حساب در بهشت در آیند همچون مسلمانان
اما ایمان با اکتساب ایمان آوردن بکتابها است که بگویدیم که کتبها که از
اسمان منزل شده اند بر پیغمبران علیه السلام بدانکه سخن
حق تعالی در بهشت قدیم است و آنچه در روی است همه حق است
و راست است و عمل کردن بقرآن فرض است و عمل کردن بکتاب
بهار دیگر منسوخ است و چهار کتاب مشهور است تورات که بزبان
عبرانی بر مشرک موسی بود علیه السلام و انجیل که بزبان سریانی بود
بر مشرک عیسی علیه السلام منزل شده بود و زبور که بزبان یونانی
بر مشرک داود علیه السلام منزل بود و سفران که بزبان عربی
بر محمد نزول شده بود صلی الله علیه و آله و ایمان آری هم
کتابها و بکتاب تقنین کردن بر کتب شمار از برای ایمان آوردن نشاید

چهار کتاب

۸
چهار کتاب در بعضی نسخه نبشته اند که ایمان آری هم و چهارده
کتاب که منزل شده است زیرا که شمار کتاب بدلیل قطع
ثابت نبشته اند اگر زیادت بران عدد معین باشد
ایمان بران زیادت نیاروده باشد که کتاب خدای تعالی
است و اگر کم از آن عدد معین باشد غیر کتاب خدای تعالی
رایمان آورده باشد و بهر دو وقت بر کفر لازم آید پس
باید که هم چنین گوید که ایمان آوردیم همه کتبها که خدای تعالی
بر پیغمبران منزل کرده است و آنچه در ایشان بود جمله
حق است و راست است و جمله کتب منزل سخن خداست
و سخن قدیم است و مخلوق نیست و نزد یک اصحاب
رحمهم الله هر که سخن را مخلوق گوید کافر است و بدین
وسی که قایم است بذات حق تعالی غیر مخلوق است قائما

سرفی که در مصحف نبشته اند اگر از مخلوق گوید کافرشود
 بزرگتر فعل کاتب است و کاتب مخلوق است فعل از بزرگتر است
 در حدیث و اصول آورده است امام مولانا محمد الدین صاحب
 آورده است که اعتقاد کنیم که آن خوانده شده است بزرگ
 کفای ما و محفوظ است بر دل نباشد نه است در مصحف
 و شنیده است در کوششها ما و لیکن غیر حال و بهایچه خوانده
 است نیست درین محلها از حضرت و اجلال حق و علا بر عا
 محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و درین محلها و جبرائیل
 علیه السلام در پیش رسال نام قرآن را در هر حادثه
 در هر کاری که افتادی بجا آید میسر رسیده است از
 حضرت و اجلال برینا مبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و اول آیه که از قرآن فرود آمده است سورت

اقر یا اسم ربك الذی بود و آخرین
 آیه الیوم اکملت لکم دینکم
 و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام دینا یعنی برین آیه همه نعمتها تمام
 فاما آخرین آیه و انقوا ایوم ما ترجعون فیہ
 الی الله اما الایمان بالرسول ایمان آوردن بر رسول
 که بر روی بدین عهد پیچیدگان بنده کان خدای تعالی اند
 نه رسا و او بر حق اند و هر چه گفته اند همه حق است
 و راست است و آنچه فرموده اند فرموده خدای تعالی است
 عز و جل و از نه هوا گفته اند چنانچه در شان
 پیغمبر علیه السلام این آیه نازل شده است قاتل
 الله تعالی و ما یطغی الهوی انھو

این آیه را در مصحف
 و در حدیث و اصول
 آورده است امام مولانا
 محمد الدین صاحب

و در حدیث و اصول
 آورده است امام مولانا
 محمد الدین صاحب

اَلَا وَحْيٌ كَوْنِي وَبَعْضِي مَرسل بودند و پناه بستان
 بعضی بنی مرسل است که وحی برآمد بود و صاحب نصرت
 و کتاب بودند و بنی است که بر حکم انعام و یا جواب کار کنند
 و صاحب کتاب بنو و بلکه پس روی کتاب پناه بستان
 دیگر بود و در بستان فقه ابوالکلیت آورده است که پناه بستان
 مرسل سیصد سیزده بودند و در تفسیر عمده آورده است
 که پناه بستان مرسل شان اند که درین آینه ذکر ایشان بود
 کرده است وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا اِبْرَاهِيمَ
 عَلَى قَوْمِهِ ^{از زمان} تا آخر است مذکور اند و شمار کرده اند
 و همه پناه بستان هر یکی افضل اهل زمان خود بودند و افضل
 ایشان از روی خلق و خلق میگوید ایشان پناه بستان
 محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و پناه بستانی خود
 میگویند

بمخزنه نایب کرده بودند و پناه بستانی در زمان خود بنی
 بمخزنه نایب نشود زیرا آنچه ختم پناه بستانی بر پناه بستانی
 محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است و پناه بستانی است
 وَاللّٰهُ تَعَالٰی مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا
 اَحَدٍ مِنْ جَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولُ اللّٰهِ
 وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عَلِيْمًا ^{دست صدای خدا} و پناه بستانی
 گوئی نبود و سیزده بنی هیچ پناه بستانی نبود و در و است
 که پناه بستانی بود زیرا آنچه مقصود از نبوت دعوت
 است و است ای شهرو و الا فوتم نشانی است
 لَآ اَنْ هُنَّ اُمَمٌ بِالْقَدْرِ فِي النَّبُوَّةِ
 زیرا که پناه بستانی را از امر کرده شده و ار کردن در

چهار دور پنجاه سوره و الفهرست و لغات حکم اخلاص است
در امالی آورده است و الفهرست که تعرف نیکاکذا
للقمات فاحذر عن صدلال ^{که چنانچه بایست} فاما در معاصی
خضر علیه السلام اخلاص نیست ^{از کبریا} و فیه امام زاهد آورده است
و هست که مسیح است که خضر علیه السلام پیغمبر است
و هم پیغمبران معصوم بودند از گناهان صغیره و کبریه
از وحی و پیش از وحی از کبریا معصوم اند فاما از مغایرت
روا باشد پیش از وحی که نادر است در عقیده نجاشی
آورده است و مازنت امرأه بنی قریظ
یعنی هیچ زنی از زنان پیغمبران ^{نادر است} علیه السلام نمانده
زیرا آنچه حق تعالی ایشان را پاک و امن آفریده بود و این
از بیم همه پیغمبران هر چند که بودند ایمان آوردن

ایشان

را ایشان عدد در احسن کتب چنانکه بعضی گویند
که یکصد است و چهار هزار پیغمبران علیه السلام
بودند و ایشان ایمان آوردیم زیرا که شمار پیغمبران
بدلیل قطعی ثابت نشده است چنانچه شمار کتب
در حدیث اصول آورده است آن بیست و هشت است
عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم این عبد
المناف یعنی پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
پسر عبدالمطلب و پسر عبدالمطلب و عبدالمطلب
پسر هاشم و هاشم پسر عبدالمناف و رسول الله
نحن بوده است و فضل هم پسر پیغمبران بود و هاشم
همه پیغمبران بودند و هر که بعد از رسول و بعد
پیغمبری کند دعوی او باطل شود و عقیده نجاشی

آورده است که مهر عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرو
آید و کارش برایت پند باشد که چون یکی از علمای تهران
دو باشد و پند بر آسمان و عاقل و اهل زبان خود بود
و در خوبی چنان بود تا اگر لطف بر باد کردی روی مبارک او
از ماه شب چهارم بهمان خوب تر نمودی رسول الله
بند می بود و چشم و دست و پایی در پسته ابرو
چشم او چنان میسباه بود و سپیدی چشم او نیک
سید بود و دست و کف دست مبارک او خوب و ز
بود و سراسر کف دست و لیل بر سخاوت است و نیکو
مست و لیل بر نخل است و لعاب مبارک او شیرین بود و در
غایت شیرین و تا منقول است که در مدینه جای
بود و شور آب لعاب مبارک خود در روی انداخته آب شیرین

دوی مبارک

۱۲
و دوی مبارک او در خوشبوها میخند تا بوی خوش
در روی زیادت شدی چنانچه آوردی که عورتی موه کاه
کا بر خیزد و خضر خود سبک و دود عطر است موجودند
سپس پند بر علیه السلام آمد و کیفیت عرض کرد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم دوی مبارک
پشانی خود بردست او مالید و سر مو و دندان بر
و خضر مالید آن عورت چنان کرد تا آن دختر زنده بود و شو
از دوی زنت و در وجود اولاد ایشان خواهد بود
و محبت ایشان را عطر میسبکو میزند تا قیامت و چون
در تصدیق هیچ کس آورده است مخصوص لطیف
عطر و میان دو کس در از بالا بسمادی ایشان
در از تر نمودی و دیگر مغزات رسول علیه السلام آن

بود که کس بزین وجامه مبارک رسول صلی الله علیه
و سلم نشستی و هرگز محکم نشدی زیرا که این اقسام
لعل شیطان است و شیطان را بر پناهی مبران قدرت
نیست فاما در سخاوت چنان بود که حق تعالی او را عذاب
فرمود قال الله تعالی وَلَا تَبْطِئْهُمَا
كُلَّ الْكَبِيطِ فَتَقْعُدَ مَلَكُومًا
مَجْجُورًا یعنی دست خود را چنان فراح مدار که بداند
چه محتاج شوی و بر سر مانی و ملاست روزه نشینی
و قصه آن بود که هجده رسول علیه اسلام خبری حوا
بود در حضرت رسالت پسین می موجود نبود و هر
مبارک نشسته و در رویش داود چون وقت نماز رسید
مسجد رفتن بازماند سبب آنکه برهنه بودند و بیکر موجود نبود

یاران زبان دولت گشت و درین میان بدین
عقاب بعبادت گشت و پناهی بر علیه اسلام
بود و پناهی بری و دعوت کردن بر آدمیان و درین
درجه خلق فاما پناهی بر آن دیگر مخصوص بقسبی
و قومی بودند در عقیده نجات آورده است زمان را
پناهی بر ما چنانچه بر اهل زمین فرض است بر اهل آسمان
سند فرض است و شفاعت پناهی بر او و اولیاء حق است
قال النبی صلی الله علیه و سلم شفا
عَة ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ مُثَلِّ شَفَاعَةِ النَّبِيِّ
الْعَالِمُ وَخَادِمُ الْعُلَمَاءِ وَالْفَقِيرُ لَصًّا
یعنی و معجزات رسول علیه اسلام چندان بود که شمار
نماید یکی از معجزات آن بود که ماهی بشارت گشت
از میان شکافت و دیگر معجزات آن بود که وقتی پناهی

عليه السلام را قضا حاجت بود و در سفر نپناه نبود و پاری را
راست نهاد که فلان و خست را بگو که پیغامبر علیه السلام
نرا میطلبند چون خبر پیغامبر علیه السلام بدخت رسید
مسیح و نبی و بکشت او و این کشتن پیامبر کرد و رسول
عليه السلام پناه کرد تا نظر کسی بر نمیخیزد و آنچه وقت
حاجت از روی پدید شدی زین فرود بردی و کسی ندید
و معجزه دیگر آن بود که وقتی که کشته شد برین
کرده چرخ را آورد و پیش رسول علیه السلام آوردند
رسول علیه السلام دست فراز کرد تا تناول کند گوشت پندیر
بان کرده در سخن درآمد و گفت یا رسول الله لا
تأكل مني فإني مسموم^{مسموم}
معنی وی چنان باشد که از من مخور که مرا سراسر آلوده کرده
و منور دیگران

و معجزه دیگر آن بود که کشت رسول علیه السلام نشسته
شده بودند و بر میان و آب موجود و منور رسول علیه السلام
قدحی طلبید و میان آن قدح ده انگشتان خود برداشته
و به پیش آمد آب از ده انگشتان مبارک او روان شد
چنانکه سر آب شد و آب فاضل برآمد و را مالی
که معراج رسول علیه السلام حق است و آن پداری مرتن
رسول علیه السلام را در شب پنجم پنجم ماه حجب از خانه
بود یعنی خنجر ابوطالب بود و در شرح امالی آورده است
که معراج رسول علیه السلام از مسجد حرام نامیت المقدس
نیم شب است شده یعنی سحران ابتدای شب است
بعد از آنکه از مسجد حرام الا المسجد الا
قصری الذي بهر کرارین مسک شود که مسک کرده و آنچه
حسب انبیت یعنی عرش و کسی و بهشت و دوزخ

بالکاف آرد او متبوع باشد یعنی بدو عیب و مبتدع از او که
مستند که در وین امری جدید بید آرد و در عقیده نجاح آورده
رسول علیه السلام در شب ساج خن تعالی را اوید بانه احق
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند وید و بعضی گفته اند ندید و رفقا
کبری او رده است والا حوط هو اسکوت یعنی احتیاط و بر آن
که خاموش باشم اما لایمان با الیوم الانس را بیان
آوردن بر روز قیامت است که بگوید بدانکه کویا
آمدنی است و در آمدن قیامت هیچ شک نیست
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى إِذَا السَّاعَةُ آتَتْهُ لَا
رَيْبَ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَنْفَعُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
یعنی قیامت آمدنی است شک نیست و در همه را روز قیامت
بمیراند جز آنکه خواهسته است زنده ماندن ایشان بعد از
مرگیدن زنده کردند در آو میمان و پریان و فرشتگان

در زندگان و در زندگان و خشنودگان و خشنودگان و در
عقیده نجاح او رده است یعنی سقط را نیز تبه کرده اند
و سقط فارسی آنکه گویند یعنی فرزندی که از شکم
می آید صورت بسته باشد و جان در و میاید
او را نیز زنده کرده اند از برای شفقت ما و او بدو منقول
منبر او پس علیه السلام از اهل گشته است او زنده ماند
و در نقل است که در دنیا او بنده یکبارگشاید است
و حساب روز قیامت غیب از نیکی خراب است
و انعامت و از بدی ستمی و فوج و عقوبت و ایمان
از هم که هم را کند و فوج خواهد بود و قال الله
تَعَالَى وَارْتَقِبْ كُفْرًا لَكُمْ اَوَارِدَهَا كَانَ
عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا مَنِي جَنَانِ بَشَد
که نیست هیچ کس از شما که در آید به در و فوج

بعد از این عهد کرم سر مودق الله
 تعالی تم نجاتی الذی اتقوا فند الظلم
 فیها حیثا پس بر اینم انکه برین کار بوده باشد
 بداند بل صراط است بر حق است و بروی و وزخ
 کشیده سر این چون همه را بگزینم اما کافران را و
 دوزخ کشیده اند و در آمدند بر صراط کفر خواست بود و در
 دوزخ درآمدن بود و ایمان آریم که نامه اعمال بکار آید
 راست و چپ و بد و نیک است چپ دهنده و راست
 چپ نشان از پس پشت کشیده بود و ایمان
 آریم نامه خواندن حق و سب از حق است نیک و بدی
 بستد کان در روی سجده شود و بدی کسی
 که گران آید و از سر گران بود انکه بدی کسی از نیک بیاید
 او از زودیان گران است قال الله تعالی

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ
 مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
 وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ
 خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا
 بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ دَعْوَى كَوْنِ خَفَّتْ
 وَفَاقِمْ ثَمَرَاتِهَا بِمِثْلِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
 از آن خوص کونتر خواهد داد و باران او نیز آب دهند
 در شرف او رده است و فی الحدیث
 اِنَّ الْكَوْنُ تَرْتَهَتْ فِي الْجَنَّةِ مَاءً
 اسْتَدْبِیَا صَامِنَ اللَّيْلِ وَاحْلَى مِنَ
 الْعَسَلِ وَاطْبَبُ مِنَ الْمَسِكِ وَفَا

عَاثِيَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الْكَوْثُرُ
تَهْرُ فِي الْجَنَّةِ يَقْدَرُ فِي الْحَوْضِ
مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْمَعَ حَرِيرَهُ فَلْيَجْعَلْ

اصْبَعِيهِ فِي ذَنْبِهِ مَعْنَى مَوِي خُيَانِ بَاشَد
که حوض کوثر جوی است در بهشت سفیدی او
سقف است از شیر و مژه او شیرین تر است از شهد
و کل او خوشبوی تر است از مشک و عایشه رضی الله
عنه فرموده است که کوثر است جوی در بهشت
که در حوض می افتد او از مسکنه هر که دوست دارد و شنیده
آواز آن پس باید که هر دو آنست خود را در گوش
خود گشت و آوازی در گوش می آید آواز جوی است

که در او می

که در حوض می افتد قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنِّي لَعَدَدُ التَّحْوِمِ
آوند تا بر سر حوض کوثر پنج شمار ستارگان باشد
و ایمان آریم که فردا قیامت آمدن و صدق انداختن

در سخن در است و گواهی دهند بر که در است
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ
الْسِّتَمُ وَأَيُّهُمْ وَأَزْجُلُهُمْ مِمَّا
كَانُوا يَعْمَلُونَ مَعْنَى مَوِي خُيَانِ بَاشَد

که روز قیامت دستها و زبانها و پاهای گواهی دهند
آنچه در دنیا کرده است و سوال گویند حق است هر
شخصی را دمو من و خورد و بزرگ بشر طانکه چون از
چشم غایب شود در شرح عقیده نجات آورده
منده را در کوثر زنده گردانند و در نوشته بیابند

و بگویند من ربک یعنی پروردگار تو کیست و من
 بنیک یعنی پیوسته تو کیست و ما دین تو
 کدام است چون بنده و مومن و بنده بخت باشد جواب
 گوید ربی الله بنی محمد رسول الله و دین اسلام
 و شایسته آن بگویند کُنُوْهُ الْعَرُوسُ یعنی بخت
 بخواب خوش چنانچه عورت عروسته و مرد و نوبت
 شب اول بخت بند و اگر لغو و یا الله منها بنده بخت
 باشد جواب ما ستر گوید و شب شکان گویند
 لا و ریت یعنی ندانم و یا الله بنی عتوب کنند
 تا آنگاه که خدای تعالی خواسته باشد و رعمده آورده
 که اصح آنست که پیغمبران علیه السلام و الصلوة
 در کور سوال نیست و اطفال مومنان را در کافران
 سوال نیست و لیکن از میثاق روز اول پرسند
 بر یکم

بر یکم قالوا بنی هستی قهر پروردگار کسی را که دود و دود
 باشد یا در آب غرق شده باشد و یا در آتش سوخته
 باشد هر یک را بر سیده شود و یا کیفیت سوال
 متشابه است لا تعلمها الا الله بنی مراد الله تعالی است
 در بافته نشده است در آگاهی آورده است که عذاب
 کور حق مرکا فرازا بعضی مسلمانان فاسقان بعد از وضع
 جهات اتفاق است و لیکن اختلاف درین است جان
 در کالبد آدمی در کور می آرند بانه امام اعظم راجع حقیقه که
 فی رحمت الله علیه و رفته اگر آورده است اد
 خَالِ الزَّوْجِ فِي الْحَبْدِ فِي الْقَبْرِ حَقَّ
 وَالضَّغْطَةُ حَقَّ یعنی جان در تن آدمی می آرند
 در کور حق است و شب بیدار بتر حق است و ایمان آرام
 که پیش از قیام شدن میبست بدید شدن بنشینان

این تفسیر فاسقان
 یا الله عبد القادر
 شیعما الله دفعه
 الحی و الممکن
 هفت بار بخواند

هوالة	هوالة
هوالة	هوالة

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأُفَوِّضُ أَمْرًا
إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَإِنْ ظُرِرَ السَّاعَتَ
بَعْضِي بَعْضِي بَعْضِي بَعْضِي بَعْضِي
مَنْظَرُ مَا شَاءَ قِيَامَتِ رَأْيِي إِنْ نَبَأَ مَا شَاءَ
مِرْدُنِ آدَمَ بِأَجْوَجَ وَمَا جَوَّجَ هُتَ
زَاهِدَ آتُورَهُ هُتَ بِأَجْوَجَ وَمَا جَوَّجَ هُتَ
مِجَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسِرِّهِ بَقِيَّتِ بَنِي نُوحٍ
فَرَسَدُ وَهَمَّتِ بَعْضِي جَبَانِ أَنْدَ كَذَرِ مَقْبَدِي مَلْبَدِ
وَبَعْضِي رَأْفَتِ بَلَشَتِ مَسَدِ مِرْدُنِ آدَمَ بِأَجْوَجَ
وَمَا جَوَّجَ مِرْدُنِ إِنْ شَاءَ مَا شَاءَ مَا شَاءَ مَا شَاءَ
مَحَلِّ آتَادِنِ مَكْرَسِ سِرِّهِ بَعْضِي بَعْضِي بَعْضِي
بِكُكْنَتِ وَبِرُونِ بَرَى أَتَالِ عَيْسَى بِنِ مَرْيَمَ رَأْفَتِ
الْمَعْدَسِ وَبِهِ تَزْدِيكِ أَنْ عَيْسَى بِنِ مَرْيَمَ إِنْ شَاءَ مَا شَاءَ

وَذِي

خود ملاکت ایشان بخوابد پس بر کار و خدای تعالی
جلی از جن گفته شود و ایشان جسم سیاه و کوتاه
و ایشان چنانچه چو چنان دو کان پس کشند ایشان را
تا همه نیست شود و نمیزند تا صد مرتبه تزیینند
تا شبها خراب میکنند و در خندان و میوه بخور و ناپا
المعدس پس بکشند و گویند اهل زمین را کشیم کنون
اهل آسمان را کشیم نیز برای سوی آسمان بکشند
و قدرت خدای تعالی آن برای بخون آلوده باز و کشند
ایشان و شوند و در گوه طور محض باشند و قوت در مانده
از زمان و در ولایت قحط است که یک سرون کاو
بعد و پادشاهان ایشان مناجات کنند که در
ایشان گفته شد است و که در آن علت بهم یک
باز بکشند و پرند کان بکشند جائز و دل آفتاب

بهر

میت از نه دوم بیرون آمدن و جلال است یعنی کور
چشم راست چون او بیرون آید و در نیم روز ملک
عالم بگردد و بعضی مسلمانان را از دین بگرداند لغو نماید
منها در نفسیر امام را با او روه است پنجاب علیه السلام
نرمود هر که روز جمعه سورت کهف بخواند و بکرات
و جلال این ماند و آملی آورده است شعر و غزل
سَوْفَ بَأْتِي شَمْسِي لِدَجَالِ شَقِ
ذِي خِيَالٍ مَحْنٍ دُشْمِ اَوْتِشْتِ بَاشْ
خزاینه هذا گفتزد یک کواه اخطایه چند گاه بهانی باشد و جلال
که و میباید فصد کند یک و نشسته باشد و در برینه
چنان زنند که باریس رود و پیش سر و کلاه سال
امک باران بود و قحط باشد چون بیرون آید باران را
گوید که سب رید در حال بیازند زمین را گوید نعمت باران

مهر
سه
لا

آوردانی

آز فاختی سال شود و یک جوانی بهار و تابستان و در پرگاه
کند و باز لطیفه او زننده شود و درون پیش او آید
و اعظم فتنه او آن باشد خلاق را گوید که اگر بپر و ما و شما
که مرده زننده کنسم و بخدی من مقرر شوند بعضی نادان
استوار دارند و بدو ایمان آرند و با خدا زین و ایمان
کافر شوند و و جلال یهودی پنجه است در عهد رسول
علیه السلام زاده بود و چون بیرون آید و در نیم روز تمام
ملک عالم بگردد و بعضی مسلمانان را از دین بگرداند
نغزو با الله منها فاما مسلمانان که در دین خود ثابت
و محکم باشند ایشان را کافر نتواند کرد و در
آملی آورده است شعر و عیسی سَوْفَ بَأْتِي
شَمْسِي لِدَجَالِ شَقِ ذِي خِيَالِ
باید که میباید که
یعنی مهربانی روح الله از آسمان چهارم فرود

میر باید

1

آید و مرد جال بدخت را بکشد و میان مردمان
عمل شریعت بنماید و موازیه چهل سال
از سید و کمان هفت باشد و بروایتی هفتاد سال

بعد از رحلت حق پیوندد و بمیرد و درون قبه طبعی
دفن کند و چون مهتر عیسی پیدا شود و همین یک ملت باشد
در مشرق آورده است که بعد از صد سال قیامت

قائم شود و سیوم بیرون آمدن دایه الارض یعنی

جنبیده در روی زمین بیرون آید در آخر الارض

مستور است که جنبیده بیرون آید از زمین و با مردمان سخن

در آید و طول او شصت گز باشد و چهار پای باشد

و چهار دست باشد از او دو بازو دارد و سر او چون

سر کاه و چشم او چون خاک و گوش او چون

گوش پیل و سینه او چون سینه شیر و گردن

او چون

او چون گردن شتر منهد و رنگ او چو رنگ بید
و دنب او چون دنب گوسفند و سینه او چون
سینه شتر باشد و ستر او چون دوازده

گزی باشد و میان سه روز بید آید و روی او چون

روی آبی باشد هر کسی را نداند که چیده و نه باطل است

بند وین اسلام قوله تعالی اخْرِجْنَا

لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تَكَلِّمُهُمْ

إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

دست عصای محمد موسی و انجشتری هفت سید

باشد و بر پانی هر یکی عصای و انجشتری هفت بیرون

نقطه سید و بر کانه نقطه سیاه پیدا شود و بعد از

مومن را گوید أَنْتَ مُؤْمِرٌ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَكَافِرٌ

اَکْوَیْ أَنْتَ كَافِرٌ مِزْأَهْلَ النَّارِ و چهار سید

است

قیامت است اغلب فاسق شونده و زمین کنجهای
خود پرورن دهنده آنرا کس ستانده و بادهای گرم و
زلزلهها و سیفها را سر کرده و امام مهدی پرورن
آید شخصی بود محمد بن عبدالله نام بلند ^{بنی}
روشن بینانی از اهل بیت نبی علیه السلام
از اولاد نبی بنی فاطمه خلق را بدین محمد دعوت کند
و عدل و انصاف بکند و جور و ظلم بر دارد و نعمتهائی
سرای شود و بارانها ببارد و میوهائی مراوش شوند بعد
خروج هفتم سال وفات یابده و آفتاب
از مغرب چون علم سپاه پرورن آید و در میان آ
آسمان بایسته و باز سوزی مغرب فرود آید در آن
روز نیمی آدمی و نیمی بری هلاک شوند و در آن نوبه سینه
شود و وودی سپاه در عالم پیدا شود و از مشرق

و نامور

و نامور بگرد و و کاشان در آن حالت سیکر
و از پی و از کوشش و از دبر او و و پرورن آید و آن
وقت جمله کتا حکمران و دیگر داران تو میباشند
غیبت و آن وقت را پیش از آنکه در توبه بمانند
و کاشان را توبه قبول نشود چون آفتاب حجاب
مغرب بر آید همان کناه کاران منبتر در آن زمان
مشیت شود یعنی اگر خواست توبه قبول کند و اگر خواه
رو کند تا این زمان و سده گرم است اغتمو
الفرصة فانته فی فواتها غصص
یعنی این فرصتها را غنیمت دان که فوت شدن
فرصت غصص خوردن است و اعتقاد کنیم که مسج
کردن بر موزه رواست و سفر و حضر و امام ابوحنیفه
کوفی را پسیدند از مدینه است و جماعت حبست

جواب گفت آن تفضیل التَّحَنُّنِ وَتَحْتِ
 التَّحَنُّنِ وَتَحْتِ الْمُسْحِ عَلَى الْخَفِّينِ بِغْنِي تَفْضِيلِ
 کنی و در شرح را یعنی امیر المومنین ابو بکر صدیق و امیر
 المومنین عمر خطاب رضی الله عنهم و دوست داری و
 و اما در المعنی عثمان علی را در داری که هیچ موزنه روا
 و اعتقاد کنیم که نماز گذاردن در آن پس هر مردی بگوید
 کار و دیگر دارا امام معصوم شرط نیست بر مذہب
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ بِوَقَائِدِ
 در عهد آورده است لا تَزِي الْأَثَرُ الْمَخْرُوجِ
 عَلَى الْأَمَةِ وَازْجَابُوا وَاعْتَقَادُوا وَاعْتَقَادُوا
 اندن از امر باو نشان اسلام روایت اگر چه
 و ظلم کنند یعنی بغی شدن و بیعت کشیدن بر باو

اسام روایت در آملی آورده است مذہب است
 و جماعت برین است که امیر المومنین ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه افضل است بر جمیع یاران امر المومنین عمر
 بعد از امیر المومنین عثمان و بعد از امیر المومنین
 رضی الله تعالی عنہ اجمعین و در چهار خلیفه بر حق
 بودند و خلافت ایشان مدت سی سال تمام شد
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْخَلَاءُ
 من بعدی ثلاثون سنت قد تمت علی
 رضی الله عنه یعنی نینفای سه مود علیه السلام
 که خلافت پس من سی سال باشد و علی تمام خواهد
 در عقیده حافظ آورده است خلافت ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه شش سال و شش ماه و شش روز و شش شب

قرن اول و ثانی و سیم و چهارم خلافت محمد

بار کسی چنان باشد که خلافت ابو بکر را دو سال
و سه ماه و نیم بود و عمر رضی الله عنه شصت و
و شش سال و شش ماه و نیم بود و عمر رضی الله عنه
عمر را ده سال و شش ماه و پنج سال بود
و عثمان رضی الله عنه اثنا عشر سنه الا عشر لیلیه بار کسی
چنان باشد که عثمان را دو و از ده سال و دو و از ده
کم بود بعلی رضی الله عنه خمس سنین و ثلثه
است و خلافت علی را پنج سال و سه ماه بود
حکایت آورده است که روزی خدمت خواجه گزینی
نشسته بود مولانا خوم آمد خدمت کرد و خواجه پرسید
که یاران رسول چند سال خلافت داشت مولانا خرم
خدمت کرد و گفت دو سال و سه ماه و نیم
ابو بکر صدیق رضی الله عنه خلافت را اند نفی کرد و در حجه

بی بی عایشه رضی الله عنها را ستا و پنج سال و
کردند و شش سال و شش سال و شش سال و شش سال
المؤمنین عمر رضی الله عنه ده سال خلافت داشت
و او را نسیه و زعلانی بود چون امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه در نماز مشغول شد در میان نماز غلام امیر
المؤمنین را زخم کرد و سه روز مجروح بود و بعد سه روز
نفل کرد و روز چهارشنبه بود و بیست و ششم ماه و الحجه
کردند عایشه صدیقه گفت منقاد و سه سال عمر امیر
عمر بود و خلافت عثمان بعد از رسول علیه السلام بود
سال و شش و خلافت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
عنه پنج سال و سه ماه بود و همدین محل حکایت

آورده است که روزی مولانا خرم بخدمت خواجه
گرنی گفت متولدنامه امیرالمؤمنین علی بادوار
بکوتای بنو سیم خواجه آغاز کرد که من دیوانه ام حکایت
دیوانه چه اعتبار است مولانای آغاز کرد مصلح خلق
مجنونند مجنون قائل اند تحقیق هزار زبان
شما می شنوم خواجه گفت بشنو پیغمبر خدا
تعالی وقتی بی جنب صحرا فرقه بود وضو کرده نماز که ارپوده
سوی خانه می آمد ابو طالب دید علی بن شسته رسول
هشت دختر دارم هیچ پسر ندارم اکنون تو با سعا
دت و نیک بختی در تو زیست دیده ام ترا در میان
خلایق برکنیده است و هر چه بگوئی خدای بشنود و عظام

او در برای خواجه افتاد و عایشه رضی الله عنهما افضل
چشمه زبان رسول علیه السلام و در بعضی خصایل جمعه
و خرفا طمه رضی الله عنه جمعه افضل است و خزان رسول
علیه السلام اما الاکان بالتقدیر ایمان آوردن بتقدیر
الاست که بدانی که از نبیده در وجود می آید از بی نبی
اندر دیده خدای تعالی است و کس نبیده و لیکن نبی
بر او الله تعالی و حکم او و مشیت او با او و محبت او
و برضای او بتقدیر او فاما به بهما را و الله تعالی است و حکم
او و مشیت او و تقدیر او و لیکن نه برضای او نه بمحبت او نه
بر او او در امانی آورده است مَرِيدُ الْخَيْرِ
وَسَيِّدُ الْقَبِيحِ وَلَكِنْ لَيْسَ بِرَضَى بَأ
الْحَالِ اَي بِالْمُغَايَةِ وَالْقَبَاحِ وَتَقْدِيرِ

اندازه کرده است هر مخلوق را اندازه قال الله
 تَعَالَى اِنَّا كَلَشَيْ خَلَقْنَا بَقَدْرٍ
 یعنی بدستی و راستی که با چیزی را آورده ام آنرا اندازه
 خود در مهند او رده است التَّقْدِيرُ بِحُجْرٍ عَمِيْقٍ
 مَنْ عَمِيَسَ فِيهِ فَقَدْ ضَلَّ یعنی تقدیر در
 است زرقناک هر که در روشن شود گمراه کرده است
 تقدیر اعتقادی است از اجبت نشاید که در برانک
 مذکر عقول نامست در عقیده نجات آورده است
 که ایمان را شرط است تا آن موجود نشود ایمان در
 نباشد شرط اول است ایمان را غیب آورد
 چنانچه ما آورده ام کما قال الله تعالی یؤمنون بالغیب
 یعنی هستی خدا را و بهشت و دوزخ باور دارند و بدیدل

در بیان

در بیان است در آنکه با آنکه نمی بینیم از این است
 که ایمان با کس درست نیست و ایمان با کس است
 که شخصی را از احوال آخرت یا کس نمیبوی و در
 وقت مرگ معاینه نماید انگاه ایمان آورد درست نباشد
 منقول است که در وقت مردن هر کافری که هست ایمان
 می آرد بنابراین که جای خود در دوزخ معاینه کند و آن
 ایمان شان معجز نیست قال الله تعالی وَلَمْ
 یَكُنْ یَنْفَعُهُمْ اٰیْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاسًا
 یعنی سود ندارد ایمان آوردن کافران چون عذاب
 معاینه میکنند بعد از ایمان می آرد و فاما قویه یا کس نشان
 قبول است که اگر وقت مردن مبنده مؤمن توبه میکند
 قبول است قال الله تعالی اِنَّ اللهَ کَقَبِلُ التَّوْبَةِ

عَنْ عِبَادٍ مُذْنِبٍ مَا لَمْ يُغْرِغْ غَدْرًا
راحمه آورده است که ایمان با پس قبول نیست فاما
نوبه با پس قبول است ما و ام که غرغره کند و شرط و کثرت
که حلال خدا بر حلال اعتقاد کند و هر امهای خدا را
حرام اعتقاد کند هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال
داند کافر گردد و نفوذ با الله منها اگر چه کلمه شهادت
بر زبان می راند و نماز می گذارد و روزه می برد و خجسته
نیکو بشمارد و نهان باشد و زمان و مردمان آزاد را
که برده گرفته باشد اگر اعتقاد کند که ایشان برده شوند
و بیع ایشان درست داند کافر باشد باقی فاما اگر
این را حرام و خود را کافر و مبدل مسلمان فاسق
باشد ولیکن اگر نوبه نمند آن باشد که کافر و بیرون اصول

الصغار سئل ابوالقاسم سمرقندي
رضي الله عنه هل من ذنب ينز
ع الإيمان من شؤمه قال الغم
ثلثه أولها ترك الخوف عك
ذهاب الإيمان والثاني ترك
الشكر على الإسلام والثالث الظلم
اهل الإسلام و حرام کرده حق تعالی بسیار چیزها
در دین گفته و ترک کردن و خون مسلمان را ناحق کشتن
و غنبت کردن و بی سرمانی مادر و پدر کردن و مسلمانان
بناحق گرفتن و سر بران در حالت حیض کردن و گردن
کندن که خمس پرده باشد بی استبراح حرام است

در فتاوی کبری آورده است که حیل اسقاط است
اصلاح است مگر در کسی سریده باشد که بعد از آن
او گردان کثیر نکند باشد با و دشمنه زن بود
در فتاوی و سراجی آورده است که حیل اسقاط است
آنست که بایع کثیر را زوجه شتری گرداند بعهده گاه
چون مشتری را حره مکتوبه نباشد مشتری
بخورد و بجزد خریدن کجاست مذکور شد شود جمع
مهر از وی ساقط گردد و کثیر مشتری را اصلاح
نشود یعنی استبراد و شرح آورده است
که استان زن دو حیل است یکی آنکه چون مجرد
کثیر را مکانیک کند پس عاجز کند از او کردن
مبطل باشد و شود حلال که دو هم آنست

کافی

کثیر را کجاست و به شخصی باز و عواکند بشود
از دخول طلاق دهد حلال شود و شرح آورده
مذکور است که اگر بایع خود نشاند و ملی کرده است کثیر را
بعد از بایع و زوجه است پیش از حلال نیست ساقط
کردن بجهت استبراد اگر کسی کثیر خود را بعد از
داد پس آن منبذ غایب شد و او امر طلاق
مولی در وقت کجاست بر دست خود نموده بود و درین
وقت مولی میخواهد که آن کثیر را تصرف کند
و باید بکری زنی دهد درست باشد بانی جواب حیل
که دختر کی شتر خورنده بکشت آن منبذ غایب
زنی دهد و آن کثیر کی این صغیره را فطره بشیر خود

در وقت
 بعد از نماز و اگر ممکن
 می شود در اردن
 حکم آن قاضی دوم و این
 مرتبه بعد از
 مرتبه

کفر است و شرط دیگر آنست که ناپسند نباشد از رحمت
حق تعالی ناپسند بودن کفر است و اگر نیز از عقوبت
حق که این بودن کافر است و اگر مخفی باشد کوی تو با کافر
که سخن غیب کند باور نمکند لغی باور داشت بر قول این ظاهر
در کلامی غیب کفر است چون بعضی این احکام که نوشته
شد بوجه اختصاص بر ایمان موز و اعتقاد کنند مسلمان نمی
باشد و از خطاب حق تعالی برده و بهیست بر شده اند
و چون این احکام آموخت زبان را از کفین کلمات کفر
نگاه دارند و ایمان و بی سلامت ماند در قضا و می طهری
آورده است اگر مخفی کلمه کفر زبان را آند و بد است که گفت
کافر کرد و زرا کند چهل و در اسلام محبت نیست اگر چه
کلمه شهادت بر حکم عادت میگوید مسلمان نکند و نام

که باز کند و از آن خبر که گفته است و آن خود معلوم است
خلاص این در طه نیست که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرموده است هر صحابی که بر شما باد در هیچ جا و مسأله
کلمات بر زبان راند کلمات نیست اللهم اني
اعوذ بك من ان اشتراكك شيئا
و از اعلمك واستغفرك لما لا اعلم به
ثم عنه و أقول اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و اگر چه کلمه کفر
بر زبان رفته باشد و از آن اند چون این کلمه بر زبان
راند از سر مسلمان شود و هر بار که این کلمه شهادت است
بر زبان راند نیست چنین کند که اگر از من کلمه کفر و وجود

آمده است و آن کفر من ندانم این کلمه میگویم یا مسلمان
شوم در عید آورده است که ایمان مقلد صحیح است و لکن
عاصی است ترک استندال لغی بنا و استن و دلائل مسائل
و خوب باید که دلائل و هدایت بداند و در اصول صفات
آورده است که تقلید بر دین است تقلید صحیح و تقلید فاسد
و تقلید از روی لعنت قبول کردن سخن غریبی دلیل
تقلید صحیح نیست که چون کلمه شهادت گوید او را
گویند چیست این که گفتی جواب گوید این کلمه است
که هر که گوید مسلمان شود من نیز میگویم برای آنکه نماند
شوم این تقلید صحیح است و اگر گوید این کلمه است که
مسلمان میگویند و من ندانم که چیست این تقلید فاسد است
مسلمان نشود باید که کلمه طیب و شهادت بداند
و کلمه شهادت این است اشهد ان لا اله الا الله

و حده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله
معنی وی آنست که گواهی میدهم بدیانتی و ربوبیتی
که نیست خدای دیگر موجود بکنی مگر که خدای یکی است
و در برابرانیت و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله
و وصی او است آن محقق در اصل متفق است یعنی آن
آنست که نیست بشاید و فهمشان محذوف است و بقدر
کلام چنین است اشهد ان لا اله الا الله و کلمه طیب
امین لا اله الا الله محمد رسول الله معنی وی
آنست که نیست هیچ خدایی بخدای موجود دیگر خدا
بکنی و محمد صلی الله علیه و آله شده است سوی بندگان
خود در مقدم آورده است که ایمان آوردن بکبار و رفیع
است و تکرار آنست تا اگر شخصی یکبار ایمان
آورد و شریعت تمام قبول کرد و هم در آن مردود و در

مردن نیز کلمه شهادت گفت حکم کنیم که مسلمان
مرد باشد سوال فرض عین چیست جواب
فرض عین آنست تا خود نکند اگر در آن اوست فقط نشود
در عقیده نجح آورده است که فرض عین بر دو نوع است
فرض دایم و فرض وقتی فرض دایم آنست که هیچ جا
از احوال ساقط نیست و مردم را از آن خالی بودن
از آن کفو است و آن ایمان است و فرض وقتی آنست
که بعد از سی قسط میشود و خالی بودن از آن کفو
و آن نماز و روزه و حج است و فرض کفایت بسیار گوناگون است
چون نماز چهار روزه و جواب سهم و جواب عطسه و جنب کردن
یا کفایت آن در آهالی آورده است اگر یکی قصد نیست

کنند که بعد از مدتی از دین مسلمانی خواهد گشت
و گمانش خواهد بود در حال کار کرد و مَن نیتوی
از شد اگ بعد دهر بضر عن دین
حق دای شلک معنی این بیت در تخرافه
در آملی آورده است اگر مروی در حالت سستی سخن کفر
گوید حکم کفر کرده نشود و اما اگر طلاق گوید واقع شود و ادم
که نداند آنچه میگوید کرد و نماز و قیام الله تعالی
بَاءَ كُفُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْبَلُوا صَلَوةَ
وَأَنْتُمْ سَكَاتِي حَتَّى تَعْلَمُوا مَا
تَقُولُونَ ای ایمان آورده اند که نماز گوید
در حال که مست باشد تا اگاه که ندانند از آنچه میگوید
که نماز گذاردن مناجات کردن است یعنی را گفتن

بما

بباری تعالی چون ندانند که چه میگوید محض بی ادب
پس از سبب خبری که از حضرت عزت در راه
و باز مانی عقل این لغات که از آن هر سببی و نگار
نکته حضرت عزت هوشیاری از خواب غفلت بستی
و شهوت بکند هکاران جانی از رانی سر باز
ثم قسم التوحید بعون الله المجید مقدمه دوم
در بیان علوه بدانکه و تفکک سد تعالی که تارستون
دین است قال النبی صلی الله علیه وسلم
الصَّلَوةُ عِمَادُ الدِّینِ فَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ
أَقَامَ الدِّینَ وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّینَ
یعنی تارستون دین است هر که برپایی دارد نماز را دین
خود را برپایی داشته باشد و هر که ترک کرد نماز را
دین خود را خراب کرده باشد قال النبی

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوَّلُ
مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَبْدُ التَّوْحِيدِ مِنَ الصَّلَاةِ أَوَّلُ حِسَابٍ
كَهَيِّبَةٍ شَوْهٍ لِعَبْدٍ رَحِبِ إِيْمَانٍ أَرْهَازِ
عَنْ تَعَالَى كَوَيْدِ إِيْمَانِي نَبِيٍّ مِنْ أَرْهَازِ
أَتَمِّ أَرْهَازِ تَعَالَى تَعَالَى وَجَدِ إِيْمَانِي وَجَدِ
أَتَمِّ إِيْمَانِي تَعَالَى تَعَالَى وَجَدِ إِيْمَانِي
وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدًا فِي النَّارِ مَثَانِينَ حُضْبًا
وَالْحَقِيقَةُ ثَمَانِينَ سَنَةً لَعْنِي بِكَ
نَارِ دَانِ تَعَالَى تَعَالَى كَيْدِ إِيْمَانِي وَجَدِ
حَقِيقَةُ ثَمَانِينَ سَنَةً لَعْنِي بِكَ
وَجَدِ إِيْمَانِي تَعَالَى تَعَالَى كَيْدِ إِيْمَانِي
مَدَّتْ فِي دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ
مَكْنُونِ

مَكْنُونِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ عَامِدًا أَوْ مُتَعَمِّدًا
فَقَدْ كَفَرَ بِغَيْرِ بَرٍّ كَبِيرٍ وَنَارُ آدَمَ تَعَالَى
تَحْقِيقُ نَارِ شَوْهٍ لِعَبْدٍ رَحِبِ إِيْمَانٍ أَرْهَازِ
أَتَمِّ أَرْهَازِ تَعَالَى تَعَالَى وَجَدِ إِيْمَانِي
وَجَدِ إِيْمَانِي تَعَالَى تَعَالَى وَجَدِ إِيْمَانِي
وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدًا فِي النَّارِ مَثَانِينَ حُضْبًا
وَالْحَقِيقَةُ ثَمَانِينَ سَنَةً لَعْنِي بِكَ
نَارِ دَانِ تَعَالَى تَعَالَى كَيْدِ إِيْمَانِي
وَجَدِ إِيْمَانِي تَعَالَى تَعَالَى وَجَدِ إِيْمَانِي
مَدَّتْ فِي دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ دَرْدِ
مَكْنُونِ

که از توبه عفو شود چنانچه نماز گذاردن فرض
عین است نزدیکی بعضی علماء در صلوات مسعودی
آورده است که امام ابو حنیفه کبیر رحمت الله علیه گویند که
نماز در مرض بگذارد و آنچه در روی سر مرض است واجب
نامحای آن فرض نمیداند نماز او درست نباشد اما
ظاهر روایت است که چون بفعل بگذارد نماز درست
بود پس و ایضا و واجبات و سنن و ادای
و شرائط نماز و استن لازم باشد و متفق آورده
که در پنج وقت نماز فرض عین است هر سه سالن از هر
وزمان چون عاقل فائز بالغ باشد نماز کو در کان غیر بالغ
و زنان حائض وقت از حق نیست بلکه در عتدوری
آورده است اگر زنی حائض و نفقسه نماز میکند و و باروزه
میدارد و فعلی حرام می آورد و است و نماز است
و اگر الا

۳۴
و شرائط و ارکان و حکم سب نماز وقت است و اگر
نمازش چهرست در ارکان نماز در نجف آورده است
که چهار چهرست قیام و قنوت و رکوع و سجود و اما تکبیر اول
و قعد آخره فرض است و لیکن رکن نیست و حکم نماز خود
از همه وسائط شدن از همه باید و با نفی هر یک مفصلی
تحریر کرده اند انت الله تعالی گفته اند فصل شرائط
نمازش چهرست که مقدم بر نماز بجای باید آورد و اما نماز
درست باشد و این بیرون نماز است اول پاکی
تن از حدث و نجاست یعنی اگر شخصی بی وضو یا نجاست
باشد نماز درست نباشد تا آنجا که وضو نشوید
و غسل نکند دوم جامه پاک سیوم جای پاک مقدار
که بدان دوپای نباشد مقداری جای سجده چهارم توبه

نسخه با کبریت
پنج جال را یکجا با یک
یک نخوده قدر دو
ناتک باب با نیس
بخورد بعد از سیر بود

نسخه با سیر میوه
سیر شای عفره
یک سیر شای یکجا با
یک نخوده بداند
روز قدر یکدره
بخورد بعد از سیر بود
و کوله و سول و جیع
ارضاض و نکم دفع
عمر و عمر است

سیر عورت مردان از زمان تا زمان و زنان از او
از سیر تا قدم که پوشیدن روی و کف دست و قدم
زمان از او در نفس نیست جسم روی آوردن بسوی
قبه ششم نیست کردن نماز بتعین چنانچه دانه که نماز با
داد است با نماز پیشین مثلاً هر شری را بیان کرده اند
در فصلی است از الله تعالی فصل در بیان طهارت از حد
و جنابت یعنی در بیان زانی و منو و سنن و ادا
و واجبات در وقت و اصل نیست در کثرت آورده است
در وقت و پنج چیز و وضو است در وقت یعنی ریش و احو
چهار چیز در وقت بی ریش اول روشستن از نگاه
موی پشانی تا زیر زنج از زرد که کوشش تا زرد کوشش
و کاین حد در وقت کسی بود که در ریش نبوده و در وقت

او کستن

که موضعی موی را آید است ساق است و کسیدی
که میان دو زلف و کوشش است شستن وضو است وضو
برین است در قفای آورده است مسح بر پایی بشو
الوجه واجب یعنی مسح کردن موی که بر پوست رو
است واجب است و اگر کس حنفی خفیف از تحت باشد
یعنی اندک ریش در حق او آب رسانیدن وضو است
در همه روی و زردن موی بر زنج در آب رسانیدن
او را اگر کس حرج نیست و شستن ساق است بنار حرج
در مسح بدیه آورده است که آب رسانیدن در پشت
و ابرو و یک چشم وضو است چنان بشوید که جمله موی
و نه موی نشود و دوم سر را وضو وضو و دست
شستن اینچ و سیوم مسح سر چهارم حصه و چهارم
و دپای شستن مانند کس چشم نزدیک امام اعظم

تیل کشیدن نو در آهنگ
هر دو را خوب ساییده در
آب تر کرده خشک بکند
و آن را در جیب شب
نگاه دارد تیل میشود
تیل کشیدن کسکه با سف
و شوره قلمی با تیل بکشد
کمر جوی انداخته سنگ
در میان گذاشته بود
شاند تا تیل خشک شود
سنگ به نشیمن بعد
آن سنگ به مذکور را در
جیب انداخته شب
بام بگذارد از آفتاب
میشود و زمستان
عید در زمستان

مسح کردن ببلع لویه یعنی چهارم حصه ریش و من است
در سداب آورده است و غسل و دانیدن آب است
و لعنت و در شرح مزاد است در مسح آورده است
که مسح رسانیدن آب است تا اگر کسی آب بر اندام میرساند
و نمی دواند و یا بجد دواندن و من غیره وضو او درست
نباشد مسلمانند استغنی را اگر مسح میکنند روا باشد
و اگر موضع مسح بشوید روا باشد ولیکن مکروه است و اما
استغنی وضو در کمتر مسلمان آورده است که در وضو شستن
چیز است است اول و دست شستن تا نگاه
دوم شستن گفتن و آغاز وضو در مسح آورده است
که مرد از تسمیه گفتن این کلمات است بسم الله العظیم
والحمد لله علی دین الاسلام الاسلام غنی و الکفر طیل
سیوم استعمال کردن در مسواک در محیط آورده است

باید که مسواک در وقت تلخ باشد و بدرازی بنشیند
در سطرپی چون گشت خورد در تحفه آورده است
پهن کننده در آن که وقت مسواک حاله آب در دهن است
و این لفظ مشهور است اگر مسواک مقدم در حاله مضمضه باشد
محبوب است نبودن بر آنچه است او بوقت مضمضه
است چهارم آب در دهن کردن یعنی در دهن خیسیدن
در دهن است تخم غرغره در وضو سنت است در کافی
آورده است که نباید در مضمضه و استنشاق است بقوله
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْغِغِ فِي الْمَضْمُضَةِ
و الاستنشاق معیه گفت علیه السلام نه میانی
گفت در مضمضه و استنشاق در آب غرغره کردن است
و میانی در پنبی است که آب در پنبی پراکنده
گفت و غرغره هم در وضو هم در غسل هم غرغره

سنت است در غسل کرنی آورده که روزه دار اگر دست غرضه
زیرانچه خوف روزه شکستن است شستن آب
در بینی روان کردن هفتسم در آب بینی برکنده کردن
هشتم خلاریش کردن و یکشوف شستن به آب
آورده است کیفیت خلل انیت که از روزه و سوی
بالکند نهم نشنان دست و پای را حلال کردن
قال المپی صلی الله علیه و سلم خللوا
اصابعکم قبل ان یخللها فارجعهم
وهم شستن بر عضو راسه بار بار و نهم نیت کردن
و کیفیت نیت آن است که قصد کند که وضو می بسیار
برای آن نماز بر من مباح شود فاما نیت در نهم فر
ض است و اگر نیت نهم نموده است روا نباشد
و هم نای سر مسح کردن در کافی آورده است
بعد

کیفیت مسح تمام سر است که هر دو دست را بر هر دو
کرانه سه بند و سه دورا تا قفایت سیزدهم
کوشش راسه کردن از طاهر و باطن بآب سر
چهارم نیت نگاه داشتن در وضو یعنی اول روی
شویه یا نزد ششم زبیر شستن میان دو اندام
پایانی اعتبار است نه در یک اندام صورت وی است
که اگر شخصی روی شست بعد از زمانی در یک کرد اندام
دیگری می شود یا اگر سنت باشد زیر آنچه پای شست
اما اگر روی شست یکبار بعد از زمانی دوم بار سوم
بار می شود این ترک سنت نیست زیرا آنچه پای در دوم
معتبر است در مصفی این مذکور است
استی کردن بخلج یا یک سنت است و باب
شستن افضل است ولیکن درین زمان فتوی بر شستن

که بایست شستن سنت است و سنت در صورتی است
 که مقدار کم از درم شرعی ترشده باشد و اگر مقدار درم
 شرعی ترشده است شستن آن واجب است فاما چون
 زیادت از درم شرعی ترشده باشد شستن آن محلی است
 حبس فتوی برین است که فرض است در کراهت
 که مقدار درم چون پنهانست دست است یعنی در کف است
 آب اندازد تا آنجا که آب می ماند آن موازنه درم شرعی است
 در کفانی آورده است اگر شستن خود را برهنه کند در کراهت است
 برای طهارت و یا غسل چنانچه تفسیر مردمان بر عورت
 می افتد فاسق کفو و گواهی او در شستن مرد و دیشد
 زیرا آنچه پوشیدن عورت فرض است و هم در نماز
 و هم در بریدن غار فاما در سنجاب وضو و چنانچه
 چون از وضو فارغ شود اول جانب راست اندازد

لا

بر اندام را وقت شستن دوم سج کردن کردن
 در وضو آورده است چون از وضو فارغ شود قدری
 آب از بقیه وضو بپاشد که در شستافت و از آنجا
 استاده بخورد و بپاشد و آب ز سر بر آید و بپاشد
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَاشْهَدُ أَنْ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
 وَاسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَاشْهَدُ
 أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
 هر که این کلمات را در وضو بگوید حق تعالی او را
 بیاسرز و دکنانش عفو کند و این دعا می باشد
 که آوند بابت بکشد بعد از وضو و در وضو
 آورده است وقت شستن بر اندامی کلمه شهادت
 بگوید برین مینت اگر کافی باشد سال کفو و زیاده

بر اندام را وقت شستن دوم سج کردن کردن
 در وضو آورده است چون از وضو فارغ شود قدری
 آب از بقیه وضو بپاشد که در شستافت و از آنجا
 استاده بخورد و بپاشد و آب ز سر بر آید و بپاشد

عَدَدُكَ

در معنی این آیت لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ
لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا تَوْرَةً
که حقت و حقه کناه کبیر است پس چنانکه زنان
پس بداند حقت و حقه را و مسلک زمان شمرده
کناه بزرگ است احرار باید کرد و هر کس مباشرت
فاخت نکند و وضو است و مصفی آورده است که
صورت مباشرت فاخته است بِلَا قِيْفَرِ
حُبِّهِ وَ قَزَحُهَا وَ كَأَنَّا مَجْرَجٌ
یعنی زن و شوهر هر دو بر سر باشند اندام
نهانی مرد و اندام نهانی زن بر سر و بی و قول و بی
از آل این شگفته و وضو است خلاف قول محمد است
علیه که قول او شگفته و وضو نیست و فتوی برینست
که وضو نکند هم در مصفی آورده است اندام نهانی

زن بر سر و کنار گرفتن و بهم در محیط آورده است
که وضو از چند خبر مستحب از خنده تهنه که بیرون ناز
باشد خواندن شعر که در و در گرفت و خال باشد
و با و کبی محال و از و رفع گفتن و نیت کردن و بد گفتن
زیر آنکه این فعل حرام است و بهر یک بعضی کناه
کناه کبیر است خصوصاً غیبت که واقع است بر کناه است
و رقناری آورده است و در مساوی اخیه انسلم
لَا عَلَى وَجْهِ الْأَهْتَامِ غَيْبٌ بَارِسِي وَ بِي جَنَانٍ بَاشِد
که یاد کردن بدیها بر او مسلم پس نیت او نه بر وجه
اهتمام غیبت است بر که غیبت کند گوشت آدمی که حرام
خورده باشد قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اَيُّهَا الَّذِينَ
كُمُ اَنِيَا كُلُّكُمْ اَخِيهِ مَنِ افكرهم
عَبَا مَرَّةً عَنِ الْعَنْبِ مَنِي اِنِ آتِ بَوَسْت

فصل فروع دوم در طهارت از جنابت بدانکه غسل
کردن از جنابت فرض است و واجب گرداننده
چهار چیز است بیرون آمدن آب نمی از هندی و شهوت
خواه در بسیاری خواه و خواب چنانچه محکم شدن و نما
بریده شدن حیض و سبوم بریده شدن نفاس
چهارم اتقوا الجنین یعنی چون اندام نهانی مرد در اندام
نخانی زن غایب شود غسل واجب شود و اگر چه از آن
نشود در کمتر آورده است اگر شخصی کرد و گوشت غسل
واجب شود و هم بر فاعل و هم بر مفعول در نوا و آورده
بجانب و نمود صلی الله علیه و سلم هر که بوسه دهد گوشت
بشهوت غلبه کند خدای تعالی او را در دفع
هر از سال اگر چه باشد ابراهیم خلیل الله و
کلم الله و عیسی روح الله و محمد رسول الله و صلوات

مسعودی

مسعودی آورده است بمسب و نمود صلی الله علیه
و سلم هر که لواطی اگر از دنیا بقیه رود چون او را در خاک
در آید و از چشم مومنان غایب شود بدو فرج برسد
و اگر در چهار یا نه گشت اگر از آن آب است غسل واجب است
و اگر از آن نشود غسل واجب نیاید همه غسل بر سیره
وجه است چهار فرض بالاست و هم و آن بیرون آمدن
آب منی شهوت دوم اتقوا الجنین و حیض و نفاس
حیض سه اگر زنی را که کم شود ایام غسل باید
بهر نماز ایام چهار غسل سنت است روز جمعه و روز
عیدین و روز عرفة و وقت احرام بستن جان
دو غسل واجب است یکی میت و دوم غسل بعد از آن
کافری که جنب مسلمان بوده باشد در حال کفر
چون مسلمان شود غسل بروی واجب آید نه فرض و سه

فصل منجبت کبی که از وی غیر جنب مسلمان شود و دوم
کوبی که بالغ باشد بی علامت بویخ چون بازده
شود یعنی چون حکم کرده شود و درین مدتی هیچ
بویخ ظاهر نشده باشد و در خزانه الفقهاء آورده است
که غسل شب بابت منجبت دیدن آب و غسل سه
چوبه وضو است اول آب در زمین کردن و آب
در بینی کردن و اندام شستن و سه چوبه شستن
اندام نهانی شستن بعد از آنکه دستها شسته باشد
و بعدی که درین آب باشد و در کند و وضو از پیشانی
برای نازمی سازد و کرای نشوید اگر در جای کد آب
آب باشد فاما اگر برنجته یا بر سنگی باشد نشوید
در شرح کرخی و همسوط گفته قال الشیخ
صلی الله علیه و سلم من قوضنا بعد

الغسل

الغسل فکبر منته و منجبت بالمیدن
اندام و بر قول امام مالک بالمیدن اندام وضو است
و در غسل احتیاطی اگر یک موی خشک مانده بر آب
نشسته باشد همچنان جنب باشد قال
النبی صلی الله علیه و سلم تحت کل
شعيرة جنابة یعنی زیر موی جنب است در
صغیری آورده است که انگشت خود را در میان
ناف بگرداند و آب در چهار گوش برساند و آب
در بینی کند تا آنجا که از سه گوش است و آب رساند
وضو است پس باید که برساند انگشت خود را
را کند و در بینی بگرداند دندان را خنک کند و در میان
آورد و است اگر در میان دندان چربی باقی مانده
باشد آب رساندن درون دندان وضو است

البر

در خلاصه فقه آورده است آب چربی لطیفه است
همه جا خود خواهد رسید پس رسانیدن فرض نیست
در محیط آورده است اگر چربی در میان ناخن مانده
از آن رو چنانچه عوارت را در وقت خم کردن در میان
ناخن آرومی ماند آب رسانیدن درون ناخن فرض نیست
در فروق نیسای پوری آورده است اگر شخصی را کل
در ناخن مانده است آب رسانیدن درون ناخن فرض نیست
در حق شهیدی و در حق روستائی و در حق روستائی
فرض نیست و وجه فرق آنست که شهر را غالب
دست چوب می باشد آب درون ناخن نخواهد
رسید پس رسانیدن آب فرض بود بخلاف نواح
یعنی آنکه زراعت و عمارت مشغول است و در ناخن
او خود خواهد رسید و این نیز صریح است که آب رسانیدن

درود ناخن فرض در کتف آورده است
اگر کسی خسته نگذرد باشد درود پوست اندام
نمانی آب رسانیدن فرض نیست فصل در بیان
فی التیم بدانکه چون آب موجود نباشد و میان او و
میان آب یک میل باشد سهوم حصه فرض نیست
یعنی یک کرده باشد و کرده چهار ستر در کام است
و هر کامی یک نیم گنجهست و گزنی میست چهار گنجهست
در انگشت مقدار شش جو در لب سبع نه گزنیست
اگر آب موجود است و قدرت استعمال آب نیست لب
بیماری و یا بر آب دوده باشد و یا آنکه دوی
باشد که بدان آب یک بشه نیم کند و ناز بکند و مسکه
نیمم مرصیب را و حلیص را و محدث را یعنی بی و فورا
روا باشد چون آب موجود نباشد و یا قدرت بر

برکمال آب نباشد و کیفیت تیمم آنست که بر دو
دست را بر زمین پاک بزند و بچکاند و بپاشد و اگر بر
زمین باشد در یک دست و یک پا و در هر دو دست
دو دست زنده بقیانند و بر روی خود ^{پاها} بکشند و آرد
دوم باز بر دست بر زمین پاک بزند و بر دو دست
تا از چ تیمم کند مسکه تیمم کردن لبس و کفش نباشد
روا باشد و در منافق آورده است که جنس زمین آنست
که بسوختن سوخته نشود و بکشد خشن که آتش نشود
و مدبر پس تیمم بر زرد لقره و آهن و ازین روایات
زیر آنچه از جنس زمین نیست و در کتب آورده است
که تیمم بر جان یعنی بد زرو است و زیبا هیچ آورده است
که تیمم بر خاک جلی یعنی نمک مسکن روا باشد و اما
نمک جلی یعنی سوره روا باشد مسکه بدانکه بزرگ

دوازده مسکه که خاک بگذارد و روا باشد
ما دام که تیمم نکند مسکه تیمم نکند آنست که هر چند
سکنده وضو است و قدرت پاک تعال مسکه اگر سکنه
تیمم کرده است و امامت میکند کسی را که با وضو است
روا باشد و نماز بر دو روا باشد مسکه تیمم برای نماز
بنازه و مسکه اگر خوف فوت باشد رواست و برای نیت
شدن نماز وقتی و نماز جمعه بیرون آب روا باشد
فصل دوم در بیان شرط دوم جامه پاک شرط است
برای صحت نماز مسکه اگر جامه بلند از زنجیر است
مقدار درم شریعی یا کم عقوبت باشد و لیکن شستن آن
مستحب است اما هیچ آنست که کمتر از درم شریعی
شستن آن نیت است و مقدار درم شریعی شستن
آن واجب است و زیادت درم شریعی شستن آن

داشتم به این ایات
بنویسد بر سر بزم خلد
ایاتی از بیه وقو
پیشتر بعد از اب الیه

یا علی

الله	الرحمن	الرحيم
الرحمن	الله	بسم الله
الرحيم	بسم الله	الله
بسم الله الرحمن الرحيم	الله	الرحمن

تغفر لنا يا ربنا
لوقته بكرهني هو كنه
انك الله تغفرا به
بسم الله الشافي
بسم الله الكافي
بسم الله معافي

5	2	7
---	---	---

پاک است فاما پس خورده آدمی رخی ارباک است
خواه جنب خواه عایض و لغت و مسلم و کافر و برین
حکم بر ایراند و پس خورده آب رخی او مکروه است
و پس خورده غر و استر مشکوک است پس اگر آب
نیاید هم وضو کند بدین آبها و هم تمیم کند و هر چه
میان و جزا مقدم دارد و روا باشد و آن سگ و
پاکی نیست بلکه شک در پاک کنند است مسئله اگر نجس
تن و از چیزی بید باشد چون عین آن و ایل کرد و پاک
شود و اگر نجاست برین تن و از یو و چنانچه بول آدمی
و بول کسی که گوشت نشان حرام است آن بید است
سهم بار نشستن و یکبار شبیدن پاک کرد و مسئله
اگر چیزی شبیدن نیاید چون کفش و موزه و کاس
و کوزه و بوز و یا سه بار نشستن و بعد از هر بار

جهت مردود شدن
برگاه کسی را در دوران
بافت این ایستگاه
در زیر دندان بکشد
انداخته نمی باشد
بسم الله الرحمن الرحيم
و کذب به قو
مک و هو الحق
قل ائت علیکم
بوکمل

تَعَالَى دَرِیْغَم
بَاعَظِمُ بَاعَظِمُ
بَاعَظِمُ بَاعَظِمُ
بَاعَظِمُ بَاعَظِمُ
دَسْ دَسْ

شستن و یک بار خشک کردن بجکدي کوب ز
 چکدن بماند پاک شود و بر چ و در تخم و بیدي را چون
 و یک سب و کار و آب و یکبار زین مالیدن پاک
 شود و یکبار شستن پس در صلوت مسعود
 آورده است رسول علیه اسلام روزی و در کورستان
 میگذشت با تاد بر سر و کور و گفت انما لیغنیان
 یعنی ای باران صاحب این دو کور را عذاب میشود
 باین رسیدند بجای سب رسول الله و مود اما
 احدهما یمشي بالانبياء والثاني
 لا یستتر من البول یعنی یک از ایشان سخن
 نمی گوید و دوم جا در از بول نگاه میداشتی جامه
 پاک باید داشت که عذاب کوریشتری از پاک
 قال النبی صلی الله علیه وسلم

اینرا تعویذ نیست

۱۱	۱۲	۱۳
۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲

نیز که

لیم الله الرحمن الرحیم
 حَکِّمْنَا لَكَ قَوْلَكَ
 وَهَوَّاهُ قَوْلَكَ
 لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

تقوی و در جامه است

استتر هو من البول فان عامة عذاب القبر
 منه یعنی و در باشد از بول یعنی جامه را نگاه دارید
 شدن از بول که پیشتری عذاب کور ازین سبب
 باشد و در نیامیج آورده است اگر جامه کل بیدست
 و پاک حصه و یا پیشتری یعنی کمتر از چهارم حصه او پاک
 بآن جا نماز گذاردن روا باشد اگر جامه دیگر موجود باشد
 و پاک گشته آن جامه نیز نباشد چون آب و سرکه و کلاب
 و غب آن و اگر نماز برهنه گذارد و با وجود چن جامه
 روا باشد فاما اگر چهارم حصه جامه پاک است پیشتری آن
 بیدي آن زمان برهنه را روا باشد مسند اگر تخم جامه
 ندارد و برهنه گذاردن بشارت خواه استاده خواه
 نشسته فاما نشسته گذاردن افضل است زیرا پنج
 پوشیده است اندام نهانی و در حاشیه گذاردن

۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲

اما

بابت رت فصل سیوم در بیان شرط سیوم جا
 پاک شرط صحبت نماز است مقداری که در آن دوپای
 بران تواند نهاد و مقدار جای سجده اگر بخوابد و بکر جا
 بقیه باشد نماز واپاست و اعتبار پای راست چون
 پاک باشد نماز درست باشد مسکه اگر مصلی دارد
 کوتاه که دوپای بران نهجده تا سر نمی رسد باید که درین
 بیدای اینچنین مصلی در زیر پای دارد نه جای سجده و عوام
 این چنین بجای سجده میدارند و زیر پای خالی میکنند
 اینچنین نشاید کرد مسکه اگر زمین تر نشاند بید است
 مصلی پاک انداخت اگر زمینی بر روی مصلی پدید
 نماز درست نباشد و اگر پدید نشود درست شود
 مسکه اگر زمین همه بید است و باخلت است و باجای نیست
 درین حالت و نماز با سارت بگذار دینی بر سنگ و چوب

در بیان شرط سیوم
 در بیان شرط سیوم

در بیان فصل چهارم در بیان شرط پوشیدن تر
 عورت مردان از زمان نماز تا وقت است و زمان
 از عورت نیست فاما از انوار عورت است در مذنب
 نمازنان آرا و پوشیدن آنست تا قدم فرس است
 و اگر آلوده است که روی و دست و دوپای آن
 در حق نماز عورت نیست پس این مسکه است که اگر در
 نماز هست باشد فاسد نشود و اگر برهنه باشد این
 اخضا نماز درست باشد فاما در حق نظر مردم نامحرم
 شهوت حکم عورت دارد و مرد و پیکانه را این ایضا
 دیدن شهوت حرام است اما کنیز کاند از کلوی
 نماز او پوشیدن فرض است و سر و دوپای و ده
 ساق ایشان از عورت نیست چنانچه نفوس است
 اگر مقداری بر لب یعنی هر اندامی باشد از عورت چون در

در بیان شرط سیوم
 در بیان شرط سیوم

نماز بر سر شود و هم بدان گونه نماز کند و دو نماز را
 تمام کند و این باشد فصل پنجم در بیان شرط پنجم
 روی بقبله آوردن شرط بیست و نهم اگر آنکه نتواند
 روی بقبله آوردن از جهت خوف دشمن که بجهت قبله
 باشد و یا دود چون چنین خوف باشد بهر جهتی که تواند
 نماز کند در روست مسلم اگر در موضعی افتاد که قبله بر او
 مشکل شود و آنجا هر که حاضر باشد از وی بپرسد
 و اگر به پرسیده بایستد نماز کند و نماز را بپوشد و اگر
 کسی نباشد که از وی پرسد بایستد بجهت بیست و نهم
 که دشمن با او دود نماز بدین جهت کند و چون از
 نماز فارغ شود اگر بداند قبله جانب دیگر بود نماز را بپوشد
 و اگر در میان نماز دانست در نماز دیگر دود روی بسوی
 قبله کند و بانی باز کند و اگر سر نگیرد نماز را مسلم نماز نشود
 اگر دیگر



بر کعب و دستور بی عذر در این باشد نماز نفل
 مطلقاً روا باشد و اگر سر دود آمدن بر کعب
 نماز فوری نیست و روا باشد مسلم و در نماز نفل گذاردن
 حال شروع روی بقبله آوردن شرط بیست و نهم
 برین قول است در مجموع الجرحین آورده است که در وقت
 شروع فرقی روی آوردن بقبله شرط است
 بعده آن بر کعب بهر جهتی که مقصود نشین باشد براند و در
 متفق آورده است نماز گذاردن در کشتی روان است
 یا سواره و نشسته در مصطفی آورده است که بهر بارش
 سمت قبله بکند و نماز گذاردن تا بگوید و نمازش در جهت
 فصل ششم در بیان شرط ششم نیست کردن شرط
 نماز بیست و نهم تعیین کند که فلاحی و فقیه نماز نیست
 چنانچه پیشین مثلاً و نیست کردن بدل فرض است

لا اگر بدون نیت باشد
 بی عذر و با عذر
 نماز اگر خوف
 اگر در کعبه

در نماز دود و خوف قبله
 آوردن اگر سمت قبله
 نماز گذاردن بکند

در بیان ترستوبت و نیت چنان کند فوئیت
 اراودی لله تعالی صلوة هذا الفجر
 فرض الوقت ركعتين متو
 جهًا إلى جهة الكعبة الشريفة
 الله اكبر و اگر منقذ می باشد اقامت
 بهذا الامام گوید و اگر امام باشد انا امام گوید و نیت
 و بگویم بنیاس یا بیکرد و اگر بارسی نیت که بین
 گوید نیت کردم یا بگذارم و بقیه خدای تعالی را نماز یاد
 و نیت و نیتی و دو رکعت نماز روی آوردیم بسو
 فبدا اقمنا یا ام کردم و روز جمعه صلوة الجمعة گوید فرض الوقت
 بگوید و نیت جمعه چنان کند فوئیت ان اسقط
 فرض الظهر عن زمني یا دار العین
 صلوة الجمعة فرض الله تعالی

اقمديت بهذا الامام متوجهًا
 إلى جهة الكعبة الشريفة
 الله اكبر و در خانی آورده است که فرض الوقت
 گوید نماز جمعه درست باشد و در تحفته الفقهاء آورده
 که نیت کردن نماز لازم است و بقیه و نیتی نیت کند
 و در نماز بخیر نماز جمعه تا اگر فرض و نیتی نیت کند
 نماز درست باشد و نماز عیب صلوة العین نیت
 کند و نماز و ترا صلوة الوقت نیت کند و نماز را وح
 نماز القرائح نیت کند یا سنت و نیتی گوید نماز بخیر
 صلوة الجاهزة فرض کفایه الصلوة بعد الدعا للعبت
 اقمديت بهذا الامام باشد اگر در اول مبداء که نماز
 پیشین بگذارم و بزرگانش نماز دیگر رفت نیت
 کردن نماز پیشین درست باشد و سهو یا نیت



نذر و زجر پنج نیت دل معصیت و ستمها رسول الله
 راست رسول الله نیت کند و اگر صلوة مطلق
 نمیکند چشم نماز روا باشد از نقل تراویح کیفیت
 مطلقا صلوة نیت نیت آن اَصْلِي لِلّٰهِ
 لِلّٰهِ تَعَالٰی رَكَعَتَيْنِ عِبَادَةِ اللَّهِ
 تَعَالٰی و در میان تکبیر میگوید فاصلة نیت یعنی یک
 متصل نیت تکبیر گوید بمسند امام را نیت امام است
 شرط نیت اگر شخصی نماز و بقعه تنها میکند و در شخصی
 و یک پس او آمده افتد اگر نمازش درست باشد
 فاما مقتدی را نیت افتد اگر شرط است و اگر نیت
 افتد آنکه نمازش درست نباشد فاما اگر
 افتد باید بنال مردی کرد و افتد از آن بدان مرد درست
 نباشد تا آنکه نیت امامت زن نکند اما امامت
 کوبید

و رتقا و بی خانی آورده است اگر اما در رکوع می رود
 و مقتدی تمام نیت بر زبان نمیتواند کرد اگر شیب باشد
 رکعت نیت چنین کند و خلعت فی صلوة الامام بارک
 می خیزد و می چنان باشد که در آدم من در هزار امام در
 آورده است اگر شخصی امام را در رکوع یافت باید
 که تکبیر حاله استاده گوید الحاه در رکوع رو و اگر بگوید
 و کوز پشت کرده در رکوع رو و درست نباشد و در
 نماز در نیت آمده باشد زیرا آنچه تکبیر گفتن در حاله
 مختص بنیام شروع است و اگر استاده بگوید گفت و امام
 را در رکوع در یافت آن رکعت رسیده باشد و لیکن
 نماز درست باشد و در نماز آورده باشد با امام
 کند و بخندارد و آن رکعت در نماز است و فصل سوم
 فروع سیوم طهارت از حیض و نفاس یعنی زین

که بچه آورده باشد ناپاک نشود نمازش آن درست
باشد مگر اگر زنی پاک باشد از حیض که کم از ده روز
تا غسل نکند نمازش درست باشد و دو طایفه از آن
آن زن را پیش از غسل و یا پیش از که نشستن
بگویند نماز درست باشد و یا چون بدو روز پاک
شود و دو طایفه کردن پیش از غسل روا باشد و یا نماز
او بی غسل رواست و در فتاوی آورده است
اگر زنی هفت روز پاک میشود و یکبارش روز
پاک شد غسل کند و نماز بگذارد و یا مشهور و طایفه کند
نامت او تمام نموده در پنجس آورده است
که اگر کشتن زن حایض میشود و اگر کشتن
موتی مگر کتک را در حال حیض حرام است
و هر که زبان در حال حیض حلال دانند گناه کرده

و در پنجس آورده است اگر شخصی بغلط از شهر هوا
بیگسل در حالت حیض که حرام است زبان افکند
باشد استغفار کند تسبیح و روزه یکبار و یا نیم و یا
صدقه کند برای کفارت و در مصابیح آورده است
اگر خون سرخ باشد یک و یا ربهده و اگر خون
زرد باشد نیم و یا ربهده برای کفارت و در کفایه
آورده است که سبب این عذر زنان را از آنجاست
که بی بی حواء رضی الله عنها در پیش وانه کند بخورد
این عذر زنان در روی پدید آمد هر که پرمای خدای تعالی
کنند به حرام و جهان مبلر کرده و چون حوا را با
فرشته دافع شد بدین عذر میگرداشت و در کثر
آورده است **الْحَيضُ دَمٌ يَنْفُصُهُ دَمٌ**
امْرَأَةٍ سَلِمَةٌ عَنْ دَائٍ وَصَغِيرَةٍ يَغِيضُ

خونی است که رحم زنان را بنفشاند و آن زن سالمند
باشد از ورود و خوردن هم نباشد و رنگ
حیض شش نوع است سیاه و سرخ و زرد و بنفش
و تیره و خاک رنگ و در شرح تندیب آورده
اگر چنانچه کی شش ساله خون بندد درین اتفاق
که حیض نیست و اگر هفت ساله باشد سال
خون دید درین اختلاف کرده اند بعضی گویند حیض
باشد و بعضی گویند حیض نباشد چون نیال
خون بندد با اتفاق حیض باشد و این در جنس
بالغه که در کمر آورده است اقل مدت حیض سه
شماره است و اکثر مدت حیض ده روز است
هر خونی که کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز بنشیند
خون استیغه گویند و درین حالت نماز کدارد و آن

۵۲
در روزه داشتن و شوم بر او طمی کردن روا باشد
مسد اقل مدت طهر سه یا زده یا بیست و سه
و اکثر مدت او را بیست و سه یا اگر زنی ده روز
خون دید پس از آن هنوز پانزده روز نگذشته
بود باز خون دید آن خون را حکم حیض نباشد
بلکه خون استیغه است حکم پاکی دارد و اگر زنی
را در آغاز هر ماه خون آید یکبار به پنج روز خون دید باز
حیض آمده درین حالت یکم حیض بکند تا اگر چهار روز
خون بود آن زمان عیادت قدیم باز کرده پس حیض
او بهمان روز چهار باشد و آن ده روز استیغه
باشد پس آن ده روز را نماز قضا کند زیرا که آن
اندک ترین پاکی پانزده روز است و این پنج یا زده روز

فصل شد بدانکه اگر زنی را شش روز عادت

بود یکبار هفت روز یا نه روز و پیاپی روز و پیاپی

هم حیف باشد فاما اگر شش بود یا نه

بود یکبار از ده روز زیادت و پیاپی هفت

او بهمان عادت قدیم باشد و دیگر هم شش

تا اگر هفت روز عادت بود یک بار و از ده روز

وید حیف او بهمان هفت روز باشد مگر اگر زنی

را عادت هفت روز نیست یکبار پس از قطع

شد باید که نماز بگذارد و روزی بار و از روز دیگر

شش روز نباید تا که هفت روز بگذرد و از آن پس عا

دت او گشت و همین پنج روز شد برای نقل عا

دت گشتن یکبار پس ده روز و فتنی برین است

در منظومه

تحت از مجموع

۴	۸	۲۲
۱۱۲	۱۴	
۱۱۷	۱۸	
۱۱	۳۱	۳۱
۱۱	۱۹	۱۴

تعداد روزها

۷	۱۸
۳	۳

تعداد روزها

۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱

در منظومه مذکور است و مرقه فتی نقل

العادات ولا یسیر ط فی عا

دات الاعادة یعنی برای گشتن عادت

یکبار کافی است بر قول امام ابو یوسف و فتوی بر

قول اوست در محیط بنابرین مذکور است فاما شو

حس را وظی کردن روان باشد نه بهمان هفت

نمزد و مسد اگر زنی بچه آرد و او دام که پاک نشود کردن

او سه روز است زیرا پنجه نفاس اخوی است از حال

حیض و نفاس خونی را گویند که بعد بچه آوردن پدید آید

و اکثر مدت نفاس سه روز است و اول مدت

نفاس معین حدی نیست زیرا که اگر زنی بچه

آرد و در حال پاک شد نماز بگذارد و فاما اگر زیادت

بند

ابو یوسف

فاما

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

بند

از چهل روز خون جنب میخاند باشد مسله اگر ن
بچه آورد بدو روز با پیش پاک شد نماز بگذارد و روزه
بدارد و منتظر باشد که چهل روز بگذرد که آن چهل
ست بعضی عورت پاک میشود نه و یکم از چهل روز
نماز نمیکند از نماز چهل روز بگذرد و این غلط است چنانچه
منقول است که بی بی فاطمه رضی الله عنها در حال
تولد حسن و حسین رضی الله عنهما سیوم روز
پاک میشد و نماز میکرد و مسله اگر نسی میخاند
و یا شخصی عذری دارد چنانچه خون بینی روان است
نمی آید و یا سلسل بول دارد و یا شکم از ریه
بی اختیار میجهد و قدرت بزرگ باشد بنویسد
و یا جراحتی روان است برای هر وقتی و وضو نهد
نماز

و نماز بگذارد و اگر خون روان است زیر آن میخاند
و چون وقت بیرون رود وضوستان نشکند
از نماز است و وضو دیگری باید کرد که آن وضو
برای سبب نماز وقت است بر آمدن وقت
نفس و جوب است و با خیز از حسنه از وقت
و جوب او است و بزه کاری در آخر جز معطل
اگر حسنه از آخر وقت نماند کند انتم باشد و این
ظرفه است هر مودی را مراد از اول وقت نماز
باشد و چون صبح صادق بدو صبح صادق
سبب است پس و اگر که از کرانه آسمان بدید
وقت نماز باشد باقی است تا بر آمدن افتاب
و اول وقت نماز پیشین چون افتاب
از سر بگردد نماز زمان وقت باقی است که تا به هر جز

و چنانچه آن شود جز سببه اصلی و چون اران
و وجه آن سببه را بدست شود انجا که وقت
نهار پیشین پروردگار و نماز و یکدیگر و آید چون بزود
رود آفتاب وقت نماز و یکدیگر و در وقت نماز
و آید تا آن زمان وقت نماز باقی است که شفق صبح
شود و وقت نماز تمام پروردگار و در وقت نماز
خفتن و آید و شفق سپید است که بعد از سر
پدید آید بقول امام اعظم رضی الله عنه بر قول صاحب
شفق همان سرخی است و رنگ آلوده است
که فتوی بر قول امام اعظم است و وقت نماز خفتن
باقی است تا دیدن صبح و الله اعلم بالصواب
باب — الاذان بانکه نماز گفتن سنت
مستحب است برای پنج وقت نماز و نماز جمعه و ماه

را ای

۵۶
برای عید و نماز جنازه بانکه نماز گفتن مشروع است
در کافی آورده است اگر اهل شهر یا مسلمانان از
بانکه نماز گفتن واجب است کردن بایستد یا و شاه را
و احیست تا بانشان کارزاری کند برای امانت
این سنت مستحب است اگر در مسجد جمعی بانکه نماز گفتن
و شخصی نماز در خانه میکند و اگر در خانه بانکه
نماز بخواند و او باشد و ترک آن بزه کار بزرگ و مستحب
اگر در سفر است ترک آوردن بانکه نماز و اقامت مستحب است
مستحب است اگر نماز فاتحه را قضا کند بانکه نماز و اقامت
بگوید و اگر نماز بسیار فوت شده است برای
اول بانکه نماز و اقامت بگوید و در باقی نماز
محبوب است در نماز بانکه گفتن فاما اقامت بگوید
مستحب است از وقت بانکه نماز گفتن نشاید بگوید

و این قول امام ابو یوسف است تا اگر میانه نشد
 میگوید بر او است مسد اگر پیش از وقت بماند
 نماز گفته باشد و یا شخصی جنب بود بماند نماز گفت
 در وقت باز کردنش مسد بماند نماز گفتن مؤید
 که نایب باشد و یا اسیرانی یا بنده یا ولد زن را بگوید
 و بماند نماز گفتن و هفتانی وقت مکروه است که در آن
 در سبیل شریعت نباشد و شناسا وقت باشد
 مسد اگر بماند نمازی وضو گفت روا باشد نماز باشد
 روایت در رد من آورده است لفظ اکبر را در بماند
 نماز بخرم گوید و اول اکبر را که متصل بکلمه الله خواهد
 گفت نفی صح را گوید و سنت است که مؤذن بماند
 نماز در دست و بی خطا گوید و دیگر شناسا وقت
 نماز باشد در وضو و بی تحفه و میسر آورده است

که اجانب مؤذن مسجد حی را واجب است واجب
 است هر کلمه که مؤذن بگوید شنونده نیز آن کلمه
 بگوید مگر چون حی علی الصلوٰه و حی علی الفلاح بر سه
 شنونده لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم
 و در حالت حی علی الفلاح شنونده نیز بگوید یا الله
 کان و ما لم یثابکین در حالت شنودن بماند
 نماز هیچ کاری مشغول نشود و خاموش باشد
 یک کتاب آورده است که در حالت بماند
 نماز شنیدن مشغول شدن بکاری حرام است
 نامی آرند که بی بی عایشه صدیقہ رضی الله عنها
 چون بماند نماز شنیدی اگر بپرستی مشغول بودی
 بمانی که دست که رسیدی بمانی بمانی استی و خطبه
 آورده است که وقت قرآن خواندن اجنب کند

بانه درین دو رکعت برایتی واجبست و برود
 نه اما مسیح نیست که اجابت واجبست
 مسله اجابت که واجبست مرسوم مسجدی را
 فاما مودمانی که در مسجد و بکرمانک نماز میکند اجابت
 شان و جنبست با فی صفت الصلوة التامة
 والقيام والقراءة والركوع والسجود والقعدة الآخرة
 قدرشده و ا طرح بعضو در گزاردن است که در این
 نماز هفت چیزست اول بکر گفتن دوم استخوان
 در نماز سیوم است آن خواندن چهارم رکوع
 کردن پنجم سجود کردن ششم آخر نماز نشستن
 هفتم برون آمدن از نماز بفعلی که منافعی صلوة
 باشد یعنی آنچه نفی کننده نمازست چنانچه
 سلام و اذان و اذان و حدیث و حدیث و فقه کردن

و یا نشستن کتابت مسله اگر نیم کنند و در میان
 نماز آب یافت نماز باطل شود اگر قاور است حال
 آب باشد فاما اگر مقدارش شده در قعدة نشست
 بعد از آب یافت نزدیک ابو حنیفه رحمه الله
 نماز باطل شود زیرا که از نماز برون نیامده بود
 خود و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمه الله
 علیه علیهما نماز تمام شود زیرا که نزدیک ایشان
 برون آمدن از نماز بفعلی مصلی و روضه نیست
 چون مقدارش شده در قعدة آخره نیست نماز تمام
 و باطل نشود و همچنین اگر روضه مسکد از دو بدن نیست
 حایمه یافت یا آفتاب برآمد در نماز باید او برین وقت
 یا شارت می گذارد و همچنان قادر شود بر رکوع
 و سجود و یا بدین وقت مدت مسح موزه که

اقل علیه السلام
 الصلوة على الارض
 فليس تركها او قلة تركها
 الا بالضرورة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ویا وقت عصر در نماز جمعه بدین وقت در آمد
 و یا سجده کرده بود افتاد و در وقت پیشین
 و یا وقت صبحه غریب و آن رفت بر قول صاحب
 نماز تمام شود و اگر در میان نماز یک رکعت
 گذارده بود و افتاد بر آمد نماز فاسد کرد و اگر در
 وقت عصر دو رکعت گذارده بود و افتاد غرق
 شد نماز باطل شود و در سبیل الکبیر کبیر اول
 گفتن فرض است و از آن کبیر تحریمه گویند بنابراین
 که هر چه مباح است پیش از نماز چون خوردن
 در نشستن و سخن گفتن جمله حرام میشود
 و بجز گفتن تکبیر بعد سلام باز حلال میشود و کبیر تحریم
 گوید لَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّكْبِيرُ جَزْمٌ
 وَالْأَذَانُ جَزْمٌ وَالْإِقَامَةُ جَزْمٌ يَعْنِي تَكْبِيرٌ
 بَدَنِيٌّ

۱۲۹۱
 بدین عبد الواهد
 خط

بختم بگفتن در نماز و در با کتمان و آن صحت در آید
 آورده است تکبیر را باین گونه که در اول کبیر خطای
 فاحشه است زیرا که معنی تغییر میشود که خدای
 تعالی بزرگ است یا نه اگر این معنی را معتقد باشد
 کافر کرد و بنا بر کشته نماز است مطلقا خواه
 معتقد باشد خواه نه در محیط آورده است که اگر کسی
 اگر الله اکبر اکبر میگوید نماز نشستن باطل شود اگر معتقد
 این معنی باشد کافر کرد و در سبیل الکبیر کبیر اول
 و این مسأله واقع است که روز جمعه بعضی مقربان از برای
 درازی صوت اکبر را میکنند و دراز نمیکشند
 نمازشان باطل شود معنی الله اکبر است که خدای
 بزرگ است جل جلاله و هم نواله مسأله اگر بگوید

ن است

الحمد لله الذي جعل العلم والعبادة والادب
الا لله مكتوبه درست باشد و در نماز و روزه باشد
فاما اگر اللهم اغفر لي يا كبر معكوبه در نماز و روزه باشد
مسدود است سنت که وقت بکبر گفتن هر دو
بردارند تا هر دو زمره گوشش بر آید متشنه نماز
سنت است که هر دو دست تا دوش بردارند
وقت بکبر و تا گوش بردارند مسدود است سنت نماز تمام
کنند انگاه دست برای بکبر بردارند و دست بردارند
است رت است هر نفی کردن جز خدی تعالی از خدایان
باطل چنانچه کلمه طیب است لا اله الا الله محمد رسول الله
اول نفی بعد از ثبات چنانچه میان هوا و نفس و دنیا
در نفس مخلوقات و زود و دایم است سنت است
است برائیات کردن از خدای عزوجل سبیل القیام

استاده

استاده گذاردن نماز فرض است و قیام مقداری
فرض است که قرابت فرض و روزه و ان خواندن
و این قیام ساقط نیست مگر بعد از بی و اگر بغیر عذر
نشسته بگذارد و درست نیست در بعضی عوارض
را چون یک جامه موجود نباشد از سبب شرم نشسته
بگذارد آن درست نیست و قیام در نماز و روزه
فرض است فاما در نماز نقل فرض نیست و اگر نقل
و یا بنشیند نشسته بگذارد و یا باشد مگر سنت باشد
نشسته گذاردن روزه نیست زیرا پنجه وین و حبیب است
و این روایت در خلاصه آورده است ولیکن
نماز نقل گذاردن نمی مروت است زیرا گفته استاده
میکند و لقوله عليه الصلوة والسلام صلوة القاعه
على النصف من صلوة القیام نفی نماز نشسته

نیم ثواب است از نماز استاده گذاردن در کمتر
آورده است اگر شخصی نماز نقل میکند استاده چنانچه
مانده شد روایت است که بگوید بخری فاما در نماز
سرفش کند کردن بر خری مکرده است و مسائل
تقریب آورده است که قرآن خواندن در نماز مقدار
یک آیه در از چون آیه دین یا آیهها الدین
اذا تدانیتهم احبیه و یا آیه الکرسی
و یا آیه کوتاه سرفش است و نزدیک امام ابو
یوسف و امام محمد رحمهما الله است و بر قول امام عظیم
الوقفه رضی الله عنه قرآن خواندن یک آیه کوتاه از
من است چون ص و ق و مدائمان مسکه قرآن این
در دو رکعت فرض است بر قول امام شافعی
در هر رکعت فرض است و بر قول امام مالک در سه
رکعت

۶۱ رکعت فرض است و در دو رکعت ازین و آیه
فاتحه واجب نیست سنت است چنان در محیط مذکور است
مطلق و آیه زامیت فرض است در محیط آورده است
خواه از فاتحه خواه غیب از فاتحه خواندن واجب است
کمال الله تعالی قال لا یؤمن من القرآن قال
علیه السلام لا یؤمن الا بالافتاحه یعنی نیست نماز مگر با
فاتحه پس فاتحه خواندن واجب است و با فاتحه
سورت منم کردن نیز واجب است و در نماز نقل و وتر
و سنت و هر سه رکعات زامیت فرض است اگر
فاتحه را موشش کرد یا سورت و یا قنوت و زینهار
و اگر کرده است اگر خواندن فاتحه را و موشش کرد
سورت را پس باید آمد در رکوع بگوید لا ینفک
زیر آنچه خواندن سورت اصل است و زینهار

حون بادشاه
مدرک
بنده

پس بخوانند سورت را و اگر خوانند سورت را
سورت را موش کرد فاخته را پس یاد آمد در رکوع
کرد و بالاتفاق زیرا آنچه اصل روایت است آن حال
و اگر خوانند فاخته و موش کرد و قنوت را در بی دو
روایت است بعضی گفته اند بگرد و بعضی گفته اند بگرد
زیر آنکه تسکین فرض برای واجب روایت از آنکه
رکوع فرض است و قنوت واجب است اختلاف
و قنوت است اگر در رکوع یاد آمد که دعا و قنوت بخوانند
فاما اگر سر برداشت از رکوع و یاد آمد بالاتفاق
باز بگرد و زیر آنکه نومنه بی هر سه سجده است پس
خاستنی که در سجده است ممکن نیست در سجده
باز نشستن مسکنت در سربست و در حوائز است
که در نماز یاد آمد نماز پیشین طوال مفصل بخواند و نماز
دیگر

دیگر و تفتن او و مفصل بخواند و در نماز شام
فصل مفصل بخواند در محط آورد و است که طوال مفصل
از سورت حجرات تا بر صبح و او و مفصل از سورت
بر صبح تا لم یکن الذین و فصل مفصل از سورت لم یکن
الذین تا آخر سوره آن و در سفر آنچه تواند بخواند
الركوع رکوع کردن فرض است در رکوع رز روی است
نشست خم کردن است و ارامیدن در رکوع واجب
و تسبیح در روی سه بار گفتن سنت است و چهار بار
در رکوع گفتن که یکبار تسبیح تواند گفت مسئل اگر مقید
امام را در رکوع یافت و بنمیر استاده گفت و یا امام است
در نماز در آمده باشد و آن رکعت در محسوب است
زیر آنکه رکوع را حکم قیام است و اگر امام را در رکوع
در یافت است یکبار گفت و در نماز امام در آمد آن

رکعت رسیده باشد در منافع آورده است
که در رکوع پشت را چنان خم کند و هموار بر آورد
چنانچه بر سرین برابر باشد اگر قدری آب پشت
او خفتد زیر و زیر آن بر سر رسول علیه السلام رکوع
چنین کردی مسدود اگر بعد از قیام استاده در سجده
پشت خم نمکد نمازش درست نباشد زیر آن رکوع
حاصل نشد سائل اسجود سجده کردن فرض است
و ارامیدن در سجده واجب است و تسبیح در سجده
گفتن سه بار سنت است و دو سجده در نماز فرض
است و در هر رکعت دو سجده و سجده سر بر زمین
بها دن است از روی پشت و در شریعت نهاده
پشت نی کند جسم بیعی و چون یک سجده بجا
آرد و پشت آن سر بر ببرد که نزدیک نشستن
نمود

۶۲ بود اینجا و دوم سجده کند و اگر هم چنین نمکد مسح افتد
که نماز درست نباشد و در سجده آورده است
و الا مسح ان مریک کان اقرب الی الجلس
بعد جالساً و من کان اقرب الی السجود
بعد ساجداً هر که نزدیک نشستن است آورده
که چنان نشستن است و اگر نزدیک سجود باشد او
چنان ساجد است پس دو سجده که فرض است
محقق نشود مگر تعبدی از کان یعنی نود و چهل و تسبیح
آورده است که حکمت چیست که در نماز دو فرض شده
رکوع یک جواب چون نشستن کان آدم را سجده کردند
و ابیس علیه لعنت سجده نکرد و ملائک سر برداشته
ابیس را دیدند که طوف لعنت و رکوعی و بی قیامه
شکرانه آنکه حق تعالی ایشان را توفیق داد و بفرمود

بر داری باز و دم سجده کردند مرخصی را و
و جل بنابران دو سجده شریف بر پا و رکوع یک
در کافی آورده است سجده اول اشارت بر آنست
که ما از خاک افزیده شدیم بر خاک بنیم و دوم سجده
اشارت بر آنست که باز گشتیم به سوی خاک خواهیم
بود بر خاک بنیم مسایل القعود قعدہ حسیه مقدار
که النیات تواند خواندن فرض است و النیات در
خواندن واجب است تا اگر مقداری نشست که النیات
توان خواند ولیکن بخواند نماز درست باشد و اگر
ترک کرده باشد بدست بهیم نماز نقصان بود
روا بود و اگر بسبب ترک کرده است سجده سهو
واجب آمد برای جبر نقصان ترک بر واجب
همچنین حکم است فی شرح الاورد و اسراجی

ادوات ^{در سجده} اذ اقرأة القرآن في الركوع او في السجود
فی التشهد سهواً يسجد للسهو ولا يقطع
للصلوة و رقاعوی آورده است چون مسبوق قعدہ
آخیره با امام موقت کرد النیات بخواند پیش از آنکه
امام سلام گوید مسبوق بکلمه شهادت تکرار کند نماز زمان که
امام از نماز سپردن آید مسبوق خاموش نباشد زیرا که
خاموشی در نماز حرام است و در و نیز بخواند زیرا که محل در و
آخر زمان است و رقاعوی خمس آورده است اگر در قعدہ
بعد النیات سئو خواند این مقدار اللهم صل علی محمد
اگر بسبب سهو است سجده سهو لازم آید زیرا که بخیر کنی کرده
و اگر اللهم صل گفت پس سجده واجب بدنی شرح الاورد
فی الخلاصة لو قرأت الفاتحة مع السورة
او قرأ السورة دون الفاتحة فی الاخرین

لاسهو علیہ در زلزله افقاری آورده است اگر قعده
اولی اللهم صل بین بخواند نماز قاعده شود و اگر در قعده
آخره بخواند نمازش تمام شود زیرا که پیغمبر میفرمود و اصل
از روی لغت بیرون کشیدن شیخ است چون در قعده اول
خواست بود تهاه کنند نماز در میان موجود خواهد شد و چون
در قعده آخر خواهد خواندن از نماز بیرون خواهد بود در خلاصه
آورده است اگر مقتدی با امام موافقت کرد در قعده مقدار
که التجات توان خواندن و پیش از آنکه امام از نماز بیرون می آید
مقتدی بیرون آید و یا برخاست رفت نماز مقتدی درست
باشد زیرا که پیغمبر موافقت با امام مقدار تشهد و من
و آن حاصل شد در خلاصه آورده است که مسبوق در قعده
آخره با امام موافقت کند تا آنکه امام از نماز بیرون آید و اگر
وقت تنگ باشد که خوف است که وقت نماز بیرون رود

مسبوق

مسبوق بر خیزد و باقی نماز بخواند و موافقت امام از جهت
آنست که شاید امام را سجده باشد پس تابع است آن
سجده بجا آورد و اگر روایت و امام را سجده سهو بود
باز نکرد و چون مسبوق تمام کند آن سجده سهو امام خود بجا آورد
در سبیل اخرج چون بیرون آمدن از نماز فعلی که تهاه
کننده نماز است فرض است تا اگر شخصی مقدار نشست که التجات
توان خواند بعد از آن سخن و نشست پیغمبر گفت یا حدیث رسید
تا آنکه بیرون آمده باشد فاما لفظ سلام گفتن و چه نیست
تا آنکه بوقت سلام سلام گفت بکنایت مشغول شد تا امام
نشد فاما بزه گاریا شد از جهت آنکه لفظ سلام گفت تمام
بیرون آمدن و من است تا اگر مقتدی مقدار بی نشسته
که التجات توان خواندن بعد از آن سخن و نشست پیغمبر گفت یا
حدیث کرد پیش از سلام بیرون آمده باشد فاما بلفظ سلام

پروت آمدن واجب است سداگر شخصی در قعدۀ آخره ایست
 خواند و قعدۀ تهنیتیه از نماز پروردگار آمده باشد
 فاما اگر مسبوق پس اوافتها کرده باشد نماز مسبوق فاما
 باشد و این مسدود و منظمه نمیکرد است شعد و منع
 المسبوق عن اتمامه ضحك امامه لک
 اختتامیه در کرا آورده است که واجبات در نماز
 دوازده چیز است و واجبهها قراۀ الفاتحه
 و ضم السورت و تعیین القرات فی الاو
 و رعایت الترتیب فی فعل المکروه بعد
 بل الارکان و القعود الاول و التشهد
 و الخروج بلفظ السلام و قنوت الوتر و
 تکبیرات العیدین و الجماعه و الاشاره

الجماعه

۶۶
 ما یجوز و یستریکی از واجبات نماز فاتیحه خواندن
 است ولیکن در دو رکعت اول و در دو رکعت دوم
 فاتیحه خواندن سنت است همچنین در محیط آورده است
 و دوم هم کردن صورت با فاتیحه واجب است سوم تعیین
 کردن قرات در دو رکعت اول یعنی قراۀ و روده رکعت
 ششم است ولیکن بزمیعین خواه اول خواه آخر
 نماز را باشد فاما در دو رکعت اولین بخواند واجب است
 چهارم نگاه داشتن ترتیب در فعلی که یعنی میان دو سجده
 ترتیب نگاه دارد یکی بپای و نما اگر دو رکعت اول یک سجده
 بخارد و در رکعت دوم سه سجده آورده نمازش درست
 باشد ولیکن ترک واجب کرده باشد پنج تعبدیل ارکان
 ارکان عبارت است از آمدن در رکعت و سجود فاما قنوت و طبع
 در جنب ما از تعبدیل ارکان نیست ششم قعدۀ اولی اخفتم الحیا

خواندن در هر دو قعده ششم بلفظ سلام بدون آنکه از نماز
بنیم و غافقت و در هر خواندن دهم تکبیرات عبد بن خن
تکبیر اول و تکبیر در حال رکوع رفتن و در همه نمازهاست
مگر نماز عید که تکبیر در حال رکوع رفتن واجبست باز دهم بلند
خواندن در سه نماز با دعا و نماز شام و نماز خفتن و در دو
کعت اول واجبست مرا امام را فاما اگر آنها میکنند و بلند
خواندن بر دو واجب نیست بلکه افضل است آن مقدار که خود
شود و در دهم است خواندن در دو نماز پیشین و نماز
و یک این دو از ده چیز در نماز واجبست اگر نهمیم که
آرد نمازش را بود ولیکن با نقصان نماز باز کرد و بنیم
بهترست و اگر بفراموشی ترک آرد سجده سهویجا آورد
واجبست مگر در تعدیل ارکان اگر ترک آرد آنجا سهویجا
در کمتر آورده است کل صلوٰه اذیت مع الکراهیه

نماز

تعداد علی وجه غیوم و در اولی یعنی هر نماز
که یکراحت او آورده شده است باز گردانند او را بهترست
در کافی آورده است نماز که یکراحت او آورده میشود بطوری
است که تعدیل ارکان ترک می آرد و سه هر چه در نماز فرضست
اگر ترک آرد باز گردانیدن فرضست و هر چه در نماز واجبست
و اگر ترک آرد باز گردانیدن واجبست و اگر گسستی را ترک
آرد باز گردانیدن مستحبست باشد مسئله اگر در دو رکعت
اول فاتحه بفراموشی ترک آرد و در رکعت آخرین قضا
نکند فاما اگر سورت ترک آرد و در رکعت آخرین قضا کند
فاتحه بلند خواند و سورت بنزد بلند خواند و این مسئله فرض نیست
زیر آنکه فایده خواندن و ضم کردن سورت در هر دو واجبست
و وجه فرق آنست که اگر فاتحه را قضا کند بجز فاتحه آید و بجز
فاتحه مشرعیست و چون سورت را قضا خواهد کرد بجز فاتحه

در نیامع آورده است تکرار فاتحه بی فصل بقولت شرح
بست فاما اگر فصل کرد بقولت بعد آن تکرار فاتحه میکند
مشرع باشد مسکه چون سورت در آخرین قضا خواهد
کرد باید که بنده خواند و در نماز چهار رکعتی یا نوبتی که در آن بلند
میخوانند اگر چه آخرین محل اخفا و استیسا یعنی نرم خواندن
فاتحه را نیز فاتحه بلند خواند با جمیع میان هر دو سه مرتبه
زیر آنچه جمع کردن میان هر دو در یک رکعت غیر معتبر است
مسکه تعدیل ارکان بر هفت ما واجب است و بقول ابو
یوسف و امام شافعی فرض است و تعدیل از روی لغت
را اس کردن اندام است و در شرح ارازمین در رکعت
و سجود است و قوم و سه از تعدیل ارکان نیست فاما
سنت است و بقول ایشان از تعدیل ارکان است
و فرض است فاما ارازمین نفس در قوم و جلوس است
و نفس

۴۸
و نفس و قوم و جلوس است در فتاوی آورده
که اما اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله علیه گفته هر که از رکوع
سجده بگذرد در ششم که نماز وی درست نباشد مستحب
خواندن واجب است یعنی التماس خواندن این مسعود
رضی الله عنه از پنج مرتبه همین آموخته است التماس
لله والصَّلوات والطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْهِ
أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ این مسعودی رضی الله عنه گوید
که متعبر صلی الله علیه وسلم را این تشهد همه بخوان آموخته است
چنانچه سورت از قرآن در محیط آورده است لفظ سنن و است
بکطرف و طرف دوم سنت است و سلامی بیرون نماز نیست

که میمانان بیکدیگر اسلام گویند و جواب سلام فرض
کفایت است و زنی که می آوردده است که سلام را بخواند
باید گفت یا بایهت و لام چنانچه سلام علیکم یا سلام علیکم
فاما چنانچه عوام میگویند منون و نه محلی بایهت و لام نه گویند
و را در گفتن ثواب و نه شنونده را فرض است و جواب
گفتن در کبری آورده است که جواب سلام چنان گوید که
سلام گویند و میشوند و اگر نشنود از گردن وی جواب
سلام ساقط نشود و هم چنین جواب عطسه فرض کفایت
چنان گوید که عطسه گویند و میشوند و الا فرض از گردن ساقط
نشد و مسد اگر دو کس میان یکدیگر سلام گفتند که سلام
هر دو بهم بر افتاد از گردن ایشان ساقط نشود و جواب
یکدیگر لازم باشد و اگر متقدم و متاخر هر دو گویند از گردن
هر دو ساقط شود و مسد بهر دو بی و یا کافری سلام گوید

البته را جواب این قدر گوید علیکم در یاد است این
نمونه و خواست در ایشان سلام نموده مسد و عاقبت
خواند و اگر عاقبت بخواهد موشی ترک آرد و در رکوع بماند
آید باز کند و مسوی قیام برای خواندن دعا قنوت و سجده
سپهویی آرد و اما اگر صورت ترک آرد و در رکوع بماند
آید باز کند و صورت بخواند و این مسد و قنوت و سجده
آورده است نیز در کافی آورده است برای دعا قنوت
باز کند و زرا چنانچه رکوع فرض است برای واجب و در مشیت
فاما برای خواندن صورت باز کرد و زرا چنانچه چون صورت
باز کرد و زرا چنانچه چون صورت خواهد خواند صورت از کل
زات فرض و لغو خواهد شد پس گفتن و نیت برای و نیت
خواهد بود این چنین درست است و در چنانچه آورده اگر کسی
دعا قنوت خواندن نماید این آیت بخواند ربنا آتینا و آتینا

حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَاكَ
الْبَاقِي مَعْنَى جَنَانِ بَشَدَايِ بِرُورِ دُكَارِ مَابِدِهِ مَارَا
وَرَدِ بِنَايِكِي وَدِرَ أَخَرَتِ نِيكِي وَتِلْكَ هِيَ دُرُورِ عَذَابِ
النَّارِ وَرَفَاوِي نَا صَرِي أَوْرَدَه سِتْ سِهْ بَارِ كُوبِ يَدِ اللّٰهِ
اِغْفِرْ لِي وَبَارِسَه بَارِ يَارِ يَارِ بَارِ وَدِرَ عَاقِبَتِ
بَعْضِي كَفْتَه اَنْدِ دُورِ زِدَه وَادُوسْتِ وَبَعْضِي كَفْتَه اَنْدِ جِهَدَه
وَادُوسْتِ وَرَفَاوِي حُبِّتِ أَوْرَدَه سِتْ وَدِرَ عَاقِبَتِ
جِهَدَه وَادُوسْتِ كِه دِعَاقِبَتِ اَمِنَتِ اللّٰهُمَّ
اِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِرُكَ وَنُتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ وَنُحْيِيكَ عَلَى الْخَيْرِ وَنَشْكُرُكَ وَلَا
نُكْفِرُكَ وَنُخَلِّعُكَ وَنُتَرْكَ مِنْ قَبْرِكَ اللّٰهُمَّ
اَيَاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنُسَبِّحُ وَلَكَ
وَنُحْفِظُ وَنُزَجْوِرُ مِنْكَ وَنُخْشِي عَذَابَكَ

وَنُخَفِّدُ

اَتَعَذَّبُ بِكَ يَا لَكَ اَرْمَلُحُ وَرَفَاوِي أَوْرَدَه
سِتْ كِه مَحَلِّ بَرِ سِهْ طِبْتِ وَرَمُوبِ أَوْرَدَه سِتْ كِه لِفْظِ
نَشْكُرُكَ وَدِرَ عَاقِبَتِ مَنَقُولِ نَبِيتِ فَا اَمِنَ رُوبِ
مَنْعِيغْتِ سِتْ وَرَمُوبِ نَشْكُرُكَ مَنَقُولِ سِتْ وَفَقِوْتِ اَزْوَاجِ
عَمَادَتِ رَا كُوبِ نَشْكُرُكَ بَعْضِي كَفْتَه وَفَقِوْتِ كَافِ حَقِيقَتِ
سِهْ اَكْرِ بَعْدِ اَمُوشِي وَرَمُوبِ كِه بَلَنْدِ بَايِدِ خَوَانِدِ اَسْتِهْ خَوَانِدِ
اَنْدِ كِه جُزِي اَزْ فَاتِحِ خَوَانِدِ بَعْدَه بَاوِشِ اَمِ كِه بَلَنْدِ بَايِدِ خَوَانِدِ
فَاتِحِ اَزْ مَرْكَبِ دُوبَلَنْدِ بَايِدِ خَوَانِدِ جَمْعِ جِهَدِ وَرَفَاوِي سِهْ
نَا نَسْتِ وَرَمُوبِ اَوْرَدَه سِتْ اَمِنَتِ رَفَعِ الْبَدَنِ عِنْدَ اَلْجَنَّةِ
وَنَشْرُ اَصَالِيعَ وَجْهِهِ اَلْاِمَامِ بِالْاَكْبَرِ
وَالْتَّائِبِ وَنَعُوذُ وَالتَّائِبِ وَالتَّائِبِ
سِرًّا وَوَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى سِيَّارِهِ تَحْتَ شَيْئَةٍ
وَنَشْكُرُكَ وَنُكْبِرُكَ وَنُكْبِرُكَ وَنُكْبِرُكَ

والتسبيح ثلاثا ووضع يديه كتيبه
واقترأش رجليه اليسرى ونصب اليمنى
والقومة والحلقة والصلوة على
النبي عليه السلام والدعاء وسنتها
در نماز اول است و دوست بردار و برای تکبیر اول دوم
گفت و کردن انگشتان سنت است سیوم امام را تکبیر
بلند خواندن چهارم تا خواندن یعنی سبحانك اللهم وبحمدك
و ببارك اسمك ونعالي جديك ولا اله غيرك خواندن سنت
ست معنی دوی است که یکی دو دوری از عیبا مرت است
ای بار خدای شیخ میگویم و بجز تو همیشه ذات تو برتر است
و نیست خدای جز تو دور بهایه آورده است که جل ثنا
در فراغ نماز بخوبی بخیر لغو یعنی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و استغفر بالله گفتن افضل است قوله تعالی
واذا

واذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من
الشيطان الرجیم ششم تسبیح گفتن یعنی بسم الله
الرحمن الرحیم هفتم آیه گفتن بهم امام را دوم مقدرا و منفورا
و این چهار چیز یعنی نماز و نفوذ و تسبیح و آیه و حسنه بخوبی در
الغری آورده است مسنون در فضا باسن لغو بار و
و مقتدی نماز و فتوی برین است و یکدور زلت الدار می است
اگر این باشد به بیم گویند نمازش باطل شود و فتوی برین
هشتم دست راست نهادن بر دست چپ زیادت
نهم در وقت رفتن رکوع تکبیر هم چون سر از رکوع برکبر و سمع
لمن حمده گوید که امام را سمع الله لمن حمده گفتن سنت است
و مقتدی و منفورا ربنا لک الحمد گفتن سنت است و قول
بعضی منفورا سمع الله لمن حمده و ربنا لک الحمد بخوبی و در
مسعودی آورده است اگر سمع الله لمن حمده گوید نمازش

فاسد شود و در صلوة مستوی آورد و دست و کافی
نیز آورد و دست که از رسول علیه السلام سه لفظ منقول
است ربنا لک الحمد ربنا لک الحمد ربنا لک الحمد افضل
در کافی آورد و دست که معنی سمع الله لمن حمده است
که قبل الله حمداً حمداً یعنی قبول کند حمدی تعالی ستودن
کسی که او را استاید یعنی ستایش کند و شکرانه گوید یا ربهم
سبحان ربی العظیم سه بار در رکوع گفتن و اگر استاده خود
این ضعیف استماع است بر کمال ادوار حرف ظاهر نماید او
سبحان ربی الکریم گوید زیرا چه لفظ عظیم بیدال یا ابتداء
و یا بر بی گوید نمازش نباده شود و و از دهم و در آن وقت
گفتن در رکوع بدو دست سیزدهم بکشتان در رکوع
مخت کشاده و نشستن چهاردهم در حالت سجود رفتن بیک گفتن
پانزدهم سبحان ربی العظیم در سجده گفتن بر قول امام

در سجده

در سجود و تسبیح و تسبیح است از دهم و در دست بر زمین
نهادن در حال سجده مقدم و در آن وقت نهادن بر زمین در حال
سجده در پاهای آورده است وضع القدمین فی
السجود فریضه هکذا اذ کمره القدری
یعنی بر دو پای در حال سجده نهادن و نشستن اگر کسی در حال
سجده از پایی بر دو پای بر گیرد نمازش روا نباشد و در
کافی آورده است اگر کسی یک پای بر زمین نهاد و پای دیگر گرفت
نزد کرده باشد نماز نیست هر دو هم هم پای چپ کنان بدن و بر آن
نشستن و پای راست استاده و نشستن نوزدهم قومه یعنی
بعد از رکوع استاده و در پنجم جلس یعنی میان دو سجده
نشستن است یکم در دو بر رسول گفتن در پاهای آورده
که یکبار در دو رکعت رسول در نماز خود وضو است و در هر مجلس
که اول یا نام رسول بشنود و در دو و حبیب است و بار دوم

فی سبیل

در مجلس اگر نشنود و در وقت گفتن سنت است فاما اگر نام
باری تعالی نشنود نما گفتن زفس است هر بار که نشنود و در مجلس
که باشد و رئیس آورده است اگر فقاهی یعنی پنج فروش
و یا بازاری و یا طبایخی یا بوزه کی و یا قصه خوانی در خست
و امثال این طایفه در روز بر رسول میگویند برای رواج مارا
سوده فروختن و خریدن در روز پنجشنبه گفت که کار شود
و خریدار آثم شود و نیز در وقت فروختن کالا اگر صلوة میگو
آثم باشد و دوم دعا که مرد است از رسول علیه السلام
موافق لفظ قرآن خواندن در کتار آورده است او بها
در نماز است نظر به الی موضع سجوده کظم
فمیه عند الشاوب و اخرج کفیه من
کتمیه عند التکیر و دفع الشعل

ما

۴۳
و بهم افتد بین فتوی است پس از آن ثنا گوید سبحان الله و بحمده
و تبارک اسمک و تعالی جبرک و لا اله الا انت سبحانک انی اعوذ بک
یعنی اخوذ بالله من الشیطان الرجیم پس از آن تسبیح خواند
بسم الله الرحمن الرحیم در کتار آورده است و تسبیح سترانی
کل رکنه و هی آیت من القرآن اتزلت للفصل
بین السودیین یعنی تسبیح هر کس که گوید آهسته و این تسبیح
آینی است از قرآن برای جدا کردن میان دو سورت
این قول امام ابو یوسف است رحمت الله علیه و مختار قول
اوست بعد از فاتحه بخواند و با فاتحه سورت نم کند مقدار
سه آیت بخواند در قنای خانی آورده است اگر بعد از فاتحه
سه آیت بخواند بسجده واجب پس از این معلوم می شود
که نم کردن سورت با فاتحه کم از سه آیت نمی باشد و بر آنچه
نم کردن سورت مقدار سه آیت واجب است پس از آن

رکوع نیکر کویان رود و در رکوع بار آمد بهر دو دست را نو
 بگرد و گشتان را در وقت گرفتن کشت ده دارد و پشت را در
 حال رکوع یک دست اند چنانچه سر بر سرین بر آید باشد مثل قدح
 آب پشت نهند نیز و چنان راست باشد و سجده بی
 انعطاف سه بار بگوید پس از رکوع سر بر گیرد و اگر امام است سمع الله
 لمن حمده بگوید و اگر مقتدی و یا متفرد باشد زبانک طمعه بگوید
 که سمع و تحمید در حال انتقال از رکوع بگوید و محل گفتن در حال
 انتقال است و در قومه بار آمد و نیکر کویان در سجده رود
 ولیکن در وقت سجده رفتن اول و در آن روزین نه بعد از آن
 دو دست و در وقت برخاستن بر عکس بر خیزد اول دست
 بر گیرد و بعد از آن دو را نود سجده بی نی و پی کند و روی
 خود را میان دو رکعت دست بندد و در حال سجده دوباره
 کشت ده دارد و شکم را از ران و در دارد و در هدایه آورده
 اگر در منفرد

اگر در منفرد تنگ مردمان باشد خود را کشت ده ندارد و نماز
 بی دیگری را از آن رسد و در بی گشتان پای سوی قبله کند
 سجده بی الا علی سه بار بگوید پس از سجده نیکر کویان بر گردد
 بنشیند و آرام گیرد و دوم سر سجده همچو اول بکند پس سر
 سجده دوم نیز نیکر کویان بر گردد و بکشد و رکعت دوم همچو
 رکعت اول بگذارد ولیکن در رکعت دوم نود و بیست
 بگوید چون رکعت دوم شود پای چپ بکشد و بر آن بنشیند
 راست است اسناد ده دارد و گشتان پای راست سوی قبله رود
 و بر دو دست بر هر دو ران پنج بار کرده بندد و در کنار خود بگذرد
 و در حق زان سنت است که بر سرین بنشیند و بر دو پای
 جانب راست بیرون آید پس التجات بخواند بعد از آن
 صلوات بخواند و محیط و کافی آورده است صلوات بخواند
 علیه اسلام مرو است اینست اللهم صل علی محمد

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ
وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَحَمَّيْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
واین زمان زیارت کند در کافی آورده است اللهم ارحم محمد و آل
محمد الی آخره نزدیک بعضی گوید اگر چه بعضی از اصحاب گفته است
زیر آن طلب رحمت برای ایشان مومن کنند بقصیر است
و این قول غریب است زیرا که رحمت خدای تعالی بر هر کی باشد
است پس ادعیه که مراد است بخواند پس سلام از جانب
راست بگوید چنانچه رخ رکعت او نموده شده و آن سلام
نبینت و شبکان دست راست کند اگر متفرد بود و اگر
در جماعت باشد نبینت امام و جماعت کند سلام چنانچه
بمجموع سلام اول گفته یعنی رخ چنانچه نموده شود و این سلام نبینت
و شبکان کند و اگر در جماعت باشد نبینت و شبکان
و امام بکند

و این فصل در رکز آورده است بنا کننده نماز یکی سخن گفتن است
از پیش سخن مردمان چنانچه ای زید کانه بار دوم دعا کردن
و خواندن در نماز پیری که از بنده کان خواندن محال نیست
چنانچه گوید اللهم زوجنی فلانته اللهم ملکی
یعنی ای پر خدا یا مرا زنی روزی کن و یا مرا ملکی و سهوم مالین
در نماز با آواز او گفتن از در دو چاربی و آواز او و آنرا گفتن
بیکون و او در جامع صغیری آورده است اگر اه میبندد در نماز تها
نشد بر قول ما اعظم و امام محمد و بر قول امام ابو یوسف بنا
کننده نماز است چهارم کریم کردن با آواز بنده از در دو چاربی
و یادی فاما اگر از رخ و رخ و یا از ذکر نبینت می کریم
نماز تها نشود و یک بن خین کریم در نماز مسجبت قال
عَلَيْهِ السَّلَامُ طُوبَى لِلْبَكَائِينَ فِي الصَّلَاةِ
یعنی خوشی باد مرا آنرا که در نماز بکند و شهنج کنند بی عدد

یعنی سرفه چنانچه در سرفیدن حرفی حاصل آید و هیچ
صورت نباشد انجمن نباه کننده نماز است و تفسیر کردن
بر غیر امام خود یعنی اگر شخصی امانت میکند مگر دوی را و راست
بر دوی بسته شد و شخصی دیگر نماز تنهای میکند و بهم در نماز
وامت بر امام کشت و نماز بر آن فاتحه نباه شود و اما اگر امام
خود یعنی کسی که افتد کرده است فتح کرد نماز و باشد و رفقا
آورده است **اِذَا حَقَّ مَوْضِعٌ مِنْ جَسَدِهِ**
ثَلَاثُ مَوَاقِفَ مَتَوَالِيَاتٍ بِدَفْعَةٍ وَاحِدَةٍ
فَرَضَ كُنْ وَاحِدٌ تَقْسُدُ صَلَوَتُهُ بِغَيْرِ حَرْفٍ
نخارد موضع ازین سه بار بیایی نمازش نباه شود و اگر
آورده است اگر کسی غیر المقصوب بنال یا بزا یا بط
خواند نمازش نباه شود و زلزله القاری آورده است
اگر کسی سورت لایلاف را بصفت بسین بخواند نمازش نباه
دلیل آورد

در گریه آورده است اگر شخصی ^{اول}حروف نمیتواند گرد نمازش ۱۱
درست باشد یا نه جواب اگر شب و روز چهار میکند ۱۱
آخر نماز و در امتحان باشد نماز درست بود و الا بی قاعده
این چنین کسی باالاتفاق امانت نشاید و اگر سورت از اجا
نظر اند نفر را بسین بخواند نمازش همه نباه شود و من شرط
اگر را بسین خواند نماز نباه شود فصل فی الکرویات بار
کردن بین و بیام و نماز مکرر است و فائزه دادن و بختشان
و شکستن و دست بر نهنگ نهادن و چپ و راست
نمزدین و در نماز هیچگاه نشستن و برخاستن بی عذر
این همه چیزها در نماز مکرر است در کافیه آورده است که برین
نماز برخاستن مکرر نیست زیرا آنجا امیر المؤمنین عمر فرمود
عنه در مسجد رسول برخاستی و تحقیقه الفقه آورده است که
پیش از امام و در رکوع رفتن و پیش از امام برگشتن مکرر است

و نیز پیش صورتی که از پیش جانور است نماز گذاردن
 مکروه است فاما اگر صورتی غیر ذی روح باشد چنانچه صورت
 کنسی نماز مکروه نیست مسدود اگر پیش نماز جای بلند باشد
 و یا در موضع که میکند و یا کلا بکبر کنن کرده باشد و یا در
 کورستان بشرط آنکه کور پیش باشد نماز مکروه است فصل
 فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدُ
 سُنَّتٌ مُؤَكَّدَةٌ مِنْ سُنَنِ الْفُجْدَى لَا
 يَخْلُفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مسدود اگر کسی مقتدی باشد
 باید که بر سر است امام باشد و برابر امام رشتاید که پیش رود
 چون مقتدی یکس باشد که پیش رفتن امام را درین حالت
 مکروه است این وقتی است که مقتدی مرد باشد
 فاما اگر زن بود پس امام باشد تا اگر امام باشد نماز برود
 باطل شود نیز اگر مقتدی چنانچه امام باشد مکروه است
 مسدود

مسدود نماز گذاردن زنان بجا است مکروه است فاما اگر زنی است
 میکند مردان میان باشد مسدود است که زنان در مسجد حرام
 شوند خواه پیر باشد خواه جوان باشد و فتوی برین است در
 زمانه ما مسدود هر که معذور است بعد از چنانچه خون از وی میرود و یا
 سلسل لول دارد و یا بادی بی اختیار از وی می آید و قدرت
 بر نگاه داشتن ندارد پس این طایفه را اهمیت کردن مر
 صحیح را درست نباشد زیرا آنجا ایشان را طهارت مرد
 است مسدود افتد مقتضی یعنی نماز گذاردن و غرض
 بمقتضی یعنی گذاردن و نقل را در او نیست مسدود
 اگر شخصی نشسته است میکند مر مسدود
 استاده را از سبب عذر روا باشد

خلافت امام محمد که نزدیک او نماز روا باشد
مسئله اگر مقتدی افتد اکتف می کند نمازش
درست نباشد مسئله افتد اکتف می کند
نماز درست باشد مسئله اگر اقتدایه منعم
یعنی کسی که تنجیم کرده باشد روبرا باشد
مرمنوعی با یعنی با و منور و است
فصل فی القضا هر که نماز وقت شود
اول آنرا قضا کند الحاکم و قضا کند نماز اگر
مقدم نداشت و قضا نماز آن درست نباشد
مسئله

ترتیب نگاه داشتن نمازش نماز وقت است
چون نشستن وقت فوت شوند هر چه بخواهد قضا
یعنی خواه اول فاتحه بگذرد و خواه و سینه
مسئله ترتیب سه چیز ساقط میشود
یکی بکثرت قرائت یعنی
نمازها فوت بسیار گردد و آن نشستن
وقت است و دوم وقت تک قضا را مقدم
ندارد و سیوم بنیان یعنی غیر امور
فصل فی الاوقات

السموات ستوا بحكمة وادب

دو رکعت نماز باده و چهار رکعت نماز پیشین و چهار رکعت نماز
عصر و سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نماز قنن و دو رکعت
سه رکعت نماز نوز و دو رکعت زده رکعت سنت مکه است
دو رکعت نماز باده و شش رکعت نماز پیشین و چهار رکعت
پیش از زلفیه و دو رکعت پس از زلفیه و دو رکعت بعد
از زلفیه نماز شام و دو رکعت نماز قنن پس از زلفیه و دو رکعت
ش نوزده رکعت است چهار رکعت پیش از نماز دیگر و چهار رکعت
بعد از نماز شام و چهار رکعت پیش از زلفیه و دو رکعت
از قنن نیز چهار رکعت است در قنن و پنج رکعت است که
هر که بعد از زلفیه نماز عشا پیش از دو رکعت نماز باده
در هر رکعت بخواند اول فاتحه یکبار آیت الکرسی سیار و دو رکعت
دوم بعد از فاتحه صورت اخلاص سه بار و معوذتین یکبار باده
سیوم رکعت چون اول و چهارم چون دوم بخواند چنانچه
که نام شب

که نام شب زنده کوه باشد و مراد است که این نماز نیز شب
قدست و بسیار سلف رضوان الله عنهم اجمعین را بگذارون
این نماز حاجات و مهمات برآمده است مسدود نقل نماز
کوه و شکست قنات واجب آید و نیز اگر روزی نقل را شکست
خواه بگذرد خواه بی غدر قضا واجب آید مسدود اگر زلفیه نماز
چربی ترک کرد نمازش نیاورد و اگر از واجبات چربی ترک
نکرد بجز در سه وعده بر روی واجب آید و از تنها چربی ترک
بجز نمازش درست باشد فاما در اعتنا باشد و در صفا
مردم شود فصل فی السجود و التلاوت و جریب است خواه حال باده
خواه زمانی و بگویند یا در رکعت او ساقط نشود در خلاصه آورده است
اگر کسی بخواند سجده تلاوت و جریب اگر چه لفظ سجده
بر زبان نرساند و اگر چه سجده تلاوت و جریب است
زیر آنچه حکم واجب بخواندن نام آیت است یا پیش از

نشد اگر آیت تلاوت بپای تو اند و یا بشود و سجده تلاوت
 واجب آید و اگر نباشد و فهم نکند بر قول امام اعظم رضی الله
 عنه نیز سجده تلاوت واجب آید خلافاً مما سداً اگر در یک
 مجلس مختلف افتد مگر در واجب آید و اگر سوار تلاوت
 میکند یک سجده واجب به فضل فی صلوة السجود چون مسافر
 نیت کسی موقوف باشد که مدت شبان روز است نماز را قهر کند
 هر که چهار گانه است و در رکعت بگذارد و روزه ماه رمضان
 رخصت است اگر خواهد افتاد کند و اگر خواهد بدارد مسند مدت
 اقامت باز ده شبان روز است و روزه می باید شهری اگر نیت
 اقامت کند میقیم میشود پس اهل ضمه محرابینان به نیت
 اقامت میقیم نشود اگر در موضع نیت اقامت کرد و بعد
 مسافرون آید وطن اقامت باطل شود و اگر در آن
 موضع باز آید همچنان مسافران باشد نیت اقامت
 نکند

نکند میقیم نشود تا چون در وطن اصلی در آید بی نیت اقامت
 میقیم شود فصل فی صلوة الجمعة نماز جمعه ذریعه است بدل نماز
 پیشین چون شرائط جمعه موجود شود یکی شرائط اقامت
 که شهر باشد و حد شهر است که در وی امیری بود و قاضی
 که احکام شریع بدانند و حد اقامت کند و دوم شرط وقت
 نماز پیشین است و سوم خطبه پیش از نماز جمعه چهارم شرط
 جماعت است و حد آن سه شخص است چرا که نماز نزدیک و نزدیک
 امام محمد یاد وقت روست و نزدیک امام شافعی رفته الله علیه
 هفت شخص است پنجم شرط اذن عام تا اگر امیری در حصار و یا در
 بنده و در اندرون نماز بگذارد و روا نباشد و این مسئله واضح است
 و بعضی شهر مردمان را در آمدن در و از مانع میکند
 بر حکم این شرط نماز جمعه روا نباشد مسند نماز جمعه و رکعت
 برین ترتیب اول چهار رکعت است بگذارد و نیت جمعه

پنجت جمعه بعد و در رکعت اول قیام و بعد از آن قیام
 چهار رکعت سنت است در کافی آورده است در موضع که
 سبک باشد در روایتی بعد از نماز جمعه نماز پیشین بگذارد
 و دیگر دو رکعت سنت بگذارد و این که عوام میگویند که بعد از
 اول قیام چهار رکعت سنت برین است این غلط است و سنت
 چنین گفته آنچه نزدیک من است این را در هیچ کتابی نیافتم
 ولیکن صحیح است که بعد از اول قیام چهار رکعت است در کافی
 آورده است در موضع که سبک باشد در روایتی بعد از نماز جمعه
 چهار رکعت سنت نماز پیشین بگذارد و در قنای ظهیری آورده است
 که در هر چهار رکعت و ایت بار یعنی فانی یا سورت بخواند
 مسد اگر شخصی معذور است و یا بدست در زندان روز جمعه
 نماز پیشین تنها بگذارد و جماعت نمکند مگره است فاما در
 روا باشد

روا باشد که روز جمعه نماز پیشین با جماعت بگذارد و اگر است
 نیست فاما در شهر مکره است مسد و نماز جمعه اگر شخصی
 امام را در رفعه آخره دریافت نماز جمعه رسیده باشد فقط
 با امام در رفعه بکند بعد از آن برخیزد و دو رکعت نماز جمعه
 بگذارد و اگر در سجده سهو یافت نیز جمعه رسیده باشد در سجده
 آورده است که امام سجده سهو در جمعه و عید بنیامرد مسد
 چون خطیب بخطبه خواند بیرون آنچه آید سخن گفتن و نماز
 نفل گذاردن مکره است و متفق آورده است اگر در حال خطبه
 نماز فقط گذارد و روا باشد و مکره نیست و این مسد و متفق
 آورده است وَلَا يَكْمُوتُونَ حَالِ الْخُطْبَةِ وَلَا
 يَصَلُّونَ سِوَايَ الْفَوَائِدِ یعنی سخن نگویند در حالت
 خطبه و نماز گذارند مگر تفصیلا در کافی آورده است و آن فرزان
 در حالت خطبه چون دور باشد از شنیدن خطبه است بدین

دائمه یعنی که هر وقت در روایت است و لا حظ هو الشكوت یعنی احتیاط
 میکند و یا آن میکند در خاموشی است فاسنی گوش از زلفه است و رحاله
 اول کتابی خطبه گذارد و چون خطیب از خطبه فارغ شود پیش از زلفه
 ایستاده بگوید خطبه گذارد و چون خطیب از خطبه فارغ شود پیش از زلفه
 بگوید خطبه گذارد و چون خطیب از خطبه فارغ شود پیش از زلفه
 خطیب از منبر پیش از گذاردن زلفه سنتی که پیش از آن
 گذاردده است گذاردن کرده است و اگر گذاردده است
 و در آنکه در میان که من اورک الامام فی التثبید او فی الشجود است و من
 معن دایم از زلفه است جمعه یعنی امام را اگر در قاعده یافت یا در سجده یا در سجده
 گذارنده که قدر کم است با و بویست نماز جمعه رسیده باشد تمام کند جمعه را و نماز پیش
 نماز در میان روغن و یا
 انداخته مالیده که امام دیگر گذارد و فصل فی صلوة العیدین است که در روز عید فطر
 خطبه کرد بعد از نماز اول خیری و مطعومات بخورد و جامهای پاکیزه و چوب
 حلیه مالیده و الاغله پوشیده و خوشبوی در کار بند و مسواک بکشد و عذریه
 نظر اول ادا کند الحاه نمازگاه برود و راه رفتن سوی عیدگاه

بکر کوبان

بکر کوبان رو دو لبی نمیزد خسته گوید بخلاف عید الفی که بخود راه
 بلند گوید موافقت حاجیان مسد پس از عید فطر به حج
 گذارد و نه در خانه نه در حیاط نه نمازگاه مسد و نماز عید فطر
 یازده بکر است شش بکر در رکعت اول پنج بکر در رکعت دوم
 و در نماز عید الفی نه بکر است پنج در رکعت اول یک و چهار
 در رکعت دوم مسکه چون در نماز عید و آید بکر خرگه گوید و
 و سنبا در بکرات او و گذشته دارد نه بند و تمام بکرات
 او انستود بعد بکر اول سبحان اللهم و بحمدک و تبارک اسمک
 و تعالی عذیک و لا اله غیرک بخواند بعد بکر و یک بگوید اگر کسی نماز را
 در نماز عید در رکوع یافت بکراتی که رسیده باشد بهم در رکوع بخارد
 و تسبیحات هر رکوع بکرات عید هم مقدم دارد مسکه اگر امام
 را در قیام در یافت و بعضی بکرات امام گفته بود با هم بکرات
 را گفته بود در تحفته الفقها آورده است بکرات فخره و هم

بیاورد مسدود وقت نماز عید الحاه که آفتاب مقدار نبره
 برآمده باشد و وقت باقی است تا آفتاب از سرگزود
 چون آفتاب از سرگذشت نماز عید که آردن روا نباشد
 زیرا که وقت رفت مسدود اگر بعد از نماز عید گذارنده
 دوم روز بگذارند و اگر روز دوم هم نگذارند نماز عید فطر ^{قطر}
 شود و عید ایامی تا سه روز روا باشد بسبب عذر بی مسدود خطبه
 و هر دو عید شرط صحت نماز است بخلاف جمعه که در خطبه
 فرض است پیش از نماز و احکام عید ایامی چون احکام عید
 فطر است مگر نماز عید ایامی پس از پیش از نماز بخاری بخورد
 در گری از روزه است سبب اقتضا بودن از خوردن
 و استامیدن پیش از نماز عید ایامی تا وقت بازگشت از نماز
 و چون نماز بگذارد و سبب است که در نماز عید برای که فریاد
 وقت آید

و لا قربان که خواهد
 سرداران تاول
 کنند و دیگر

وقت برآمدن بدان راه نیاید بلکه در راه دیگر باز گردد مسدود
 روز عرفة از نماز باید ادا باشد سه نماز بعد از ظهر یعنی که گرفتن
 بجز سنت است در جامع الکبیری آورده است که این کبریات
 واجب است و واجب بر کسی است که میهمان و شهری باشد
 که نماز گذارند باشد جماعت مردان و فتوی برین است و بر قول
 امام اعظم و حنفی نماز کبریه و فتوی بر قول صاحب است
 تا نیست سه نماز کبریات است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
 والله اکبر الله اکبر و الله اعظم فصل فی صلوته الکسوف چون
 آفتاب گرفته شود و منتهی است که امام جمعه و در کعبه جماعت
 بگذارد و ورات دراز کند بعد از قطع مشغول باشند تا آفتاب
 خلاص شود و ورات در نماز حاشه خواند و بر قول صاحب
 بلند خواند فاما اگر مهاب گرفته شود و کسی تنها باشد مشغول شود
 تا الحاه که خلاص شود و هر کسی که پیش آید چون با نغمه و موالید

سکه

و باو نمایی بدید آید مشغول شدن به عاونت و منافق
آورده است که ابراهیم رنی الله عنه فرزند پیغمبر علیه السلام
بموت رسیده آفتاب گرفته شد کسی گفتند که بموت ابراهیم
ابراهیم گرفته شد رسول علیه السلام فرمود که آفتاب و ماه تاب
بموت کسی گرفته نشود مگر بنوعی گناه بنده گان و الله اعلم
بار الصواب فضل فی الصلوة الاستسقاء چون باران از باران
ماند مسلمانان جمع شوند و در سجود و رکعت و امام جاری
بگرداند و قوم کردند و نزد یک امام شافعی رحمه الله علیه امام
و قوم همه روی کردند همچون اسد روز **میرودن** آیند تا باران
بیاید و اهل و میان و اهل کتاب و یهودیان و مسلمانان
برای استسقاء چون نیامند فضل فی الصلوة الجبارة نماز
جبارانه کنارون فرض کفایت بدانکه فرض مرد و بوی
است فرض بین و فرض کفایت و فرض بین است که نماز

جای ندارد

۵۵
جای ندارد از گردن او قط نشود بگذاردن دیگران چون
نماز در زره و زکوة و حج و علم فقها امتوختن و غسل و حیات
و فرض کفایت نیست که اگر دیگر از مسلمانان یا از روز گردن
همه قط نشود چنانچه نماز جبارانه و جواب خطبه چهارمی را پس
شود و جواب سلام گفتن و نماز کردن با کافران و فتوی
و اوان فضا و خطابت و راسول فقه آورده است که فقه رسول
امتوختن فرض کفایت و در نماز جبارانه چهار یکم است بعد از
بکراول **بُنْحَانُكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ بِبَارِكِ**
اسمک و تعالی حَمدُک و حل تناول و لا اله غیرک
بکرم و دم اللهم صل علی محمد کما صلیت و سلمت
و باد صکت و رحمت و بخت علی ابراهیم
و علی ال ابراهیم ربنا انک حمید مجید بعد بکرم

اللهم اغفر لنا وميتنا وشاهدنا وغائبنا
صغيرنا وكبيرنا وذكورنا وانثىنا اللهم من
احببه منا فاحبه على الاسلام ومن تو
فبه منا فوفه على الايمان وركنا السعة
اورده است که و او بر سه کلمه نبايد گفت شهادت صغیرا و کونا
و اگر مرده کودک خورده باشد بعد از یکم سویم این دعا
بخواند که در کثر مسطور است اللهم جعله لنا
نوطا وجعله لنا اجرا و ذخرا وجعله لنا
شافعا و مشفعا و اگر در قریب باشد میخواند
اللهم جعلها لنا فرطا وجعلها لنا سارا
فعا و مشفعا و در جامع صغیری آورده است
بعد از یکم چهارم سلام گوید این دعا بخواند و مشکا

۸۶ اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
وقتا عند التار مسد امام در نماز جنازه با جارت
ولی میت است کند و در وقت استادن در نماز جنازه
مرد برابر سینه او بایستد و اگر آورده است که اگر نتخفی یکم اول
در نماز جنازه رسیده چه کند منتظر باشد تا امام یکم بگوید
الحاکم در نماز در آیه و این در صورتی است که وقت یکم اول
حاضر نباشد تا چون حاضر باشد یکم بگوید در نماز در آیه
خلاصه آورده است چون از نماز جنازه فارغ نشود در بی
جنازه رود تا ولی مرده او را باز کند و آنه باز شن رود آنجا
بی اجازت ولی و نیز اگر جنازه می بدنه نتخفی در بی جنازه
چند قدم زد و او را نیز روانی باشد بی اجازت ولی باز
کشتن و بعضی عوام بی جنازه می رودند ولی اجازت باز
میکردند و دانستند و غلط است اجازت بایه خواست

از وی است حکایت از امام اعظم رضی الله عنہ منقول است
اَكْثَرُ مَا يَسْلُبُ الْاِيْمَانُ عِنْدَ الشَّرْعِ بَعْضُ
مُبْتَدِئِي كَيْفَ اِيْمَانٍ رُفِعَ بِرَدِّهِ مِثْلُ شَوْءٍ يَظْهَرُ مِثْلُ شَوْءٍ
مَرُونِ كَيْفَ مَوْتٍ مَعْصِيَتِ اِيْمَانٍ بِنَادٍ وَادَعَةٍ وَرَبِّ اِيْمَانٍ
الْحَاجِزُ صَلَوَةُ مَسْعُودِي اَوْرَدَهُ سِتٌّ جَوْنِ تَخْفِضِ بَعْدِ اَكْثَرِ
بِاِيْمَانٍ رُوِيَ كَيْفَ اَزْهَنَتْ وَرُوِيَ بِدِيَارَةِ ذَرْفَتِ
عَيْنَاهُ اَوْ نَشْرَ مِنْهَا اَوْ غَرَقَ جَنِينَهُ
بَعْضُ رُوِيَ مَرُونِ اَبَ دِيَارِ اِيْمَانٍ رُوِيَ اَنْ شَوْءٍ وَرَدَ
سُورِخِ بَنِي اَوْ قُلُوحِ شَوْءٍ يَافِي وَرَشَانِي اَوْدِيَارِ اَبَ وَكَوْلِي
رُوِيَ نَعُوذًا بِاللهِ مِنْهَا كَيْفَ اَزْهَنَتْ نِي بِدِيَارَةِ غَطَا
غَطِيَّةَ الْمُخَنُوفِ اَوْ سَوْرَ شَفْتَاهُ اَوْ
اِحْمَرَ لَوْنَهُ بَعْضُ اَوْدِيَارِ كُنْدِ وَرَقِ مَرُونِ

باز از

۱۸۱ او از خفته گرده شود و یا دلبسته شود یا گویا
او برکت نکستد و این است بی درخت کسی است کرد
وقت مردن بخندد کلمه از دنیا پرورن رود هر که این دعا
پوسته بخواند ختم کار او با ایمان باشد حق تعالی ماریا کاف
جمع مسلمانان در اسلام ثابت بدارد و در اسلام میراند
اللَّهُمَّ يَا وَلِيَّ الْاِسْلَامِ وَاَهْلِهِ مَسْكِنَا
يَا الْاِسْلَامِ وَثِقْنَا عَلَى الْاِيْمَانِ حَتَّى نَلْقَاكَ
بِهِ وَاَنْتَ عَنَّا رَاضٍ عَنْ غَيْرِ عَضْبَانٍ
يَا اَللهُ يَا اَللهُ يَا اَللهُ كِتَابُ الصَّوْمِ
بِانِ وَفَضْلُ اللهِ تَعَالَى عَلَى الطَّاعَاتِ كَرِيمٌ مَرُورِ
دَاشْتَنِ زَمَنِ بِرَبِّهِمْ سَمَانِ بِرَمَرْدَانِ وَرَنَانِ دَانِ
رَمْعَانِ بِنِ قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای ایمن ایمان آورده آید بنشیند
 یعنی فرض کرده است بر شمار روزه داشتن چنانچه بر
 پیشگان تا شما متقی گردید در تفسیر امام راه آورده است
 اول روزا ایام بعض فرض بود بعد از آن روزها عاشور
 فرض بود پس آن نیز منسوخ شد در روزه ماه رمضان بیک
 نفر من گشت بداند یکماه روزه داشتن فرض است خواه ماه
 سی روزه باشد خواه پست نه روز باشد چنانچه بعضی ائم
 میگویند که کسی روزه فرض است مطلقا این چنین نیست
 بلکه این چنین خواهد بود که در گستر آورده است لَقَوْمٌ
 عِبَادَتُكَ عَنِ الْإِيمَانِ عَنْ الْإِيمَانِ
 كُلُّ الشَّرْبِ وَالْجَمَاعِ بِهَا
 مَعَ الْإِيمَانِ یعنی روزه باز بودن از خوردن و آشامیدن

رجوع از آنگاه دمیدن صبح نافه داشتن آفتاب با نیت
 مسدود اگر روزگار بخورد و یا نیت مسدود یا جلع کرد و یا موی
 روزه نشکند خواه روزه فرض خواه روزه نقل فرضی
 مسدود اگر روزه دار متعلم شد یا حجت کرمانی کردنی اختیار
 باری و غیره در سه روزه است و یا سه روز چشم کشید و یا کردی
 حلقی رفت و یا کسی با او داشت و در وقت روزه نهار
 نشود و در همه صورتهای ما اگر تکلیف فی آر وونی کند روزه
 نهار شود قَالَ عَلَيْهِ مِنْ فَأَنْفَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ
 مِنْ اسْتَيْسَفَ أَفْعِيلَهُ الْقَضَاءُ بِهَرَكَةٍ رَاقِي آید وونی
 کند بی آوردن بروی چیزی نباشد روزه نشکند و هر که بی
 آر و تکلیف وونی کند روزه بشکند و قضاء واجب به مسدود
 سرمد کردن برای قصد نیت کرده است فاما برای دارو
 رو یا بشد و در روزه عاشورا حضرت است مسدود اگر کتف

[illegible]

رايكور زهره

21

قلندر نامه سمع بر

۱۱

Of

میکنک علی

21

...

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

بدره لعلستان

این کتاب را در روز پنجشنبه
در سال ۱۲۸۴ قمری در شهر تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه خرد

نوشته شده است

بجود و از هر دو

22

اگر شخصی روزه درست قبل کرد یعنی بوسه داد و لباس آلود
شد روزه تباه نشود ولیکن کفارت واجب نیاید
اگر انزال شده روزه تباه نشود یعنی بمس و قبل روزه
تباه نشود تا انزال نشود در ظهری آورده است اگر بی
انزال نشود بمس و قبل روزه تباه نشود مگر اگر روزه
دار مسکریزه و یا سته خوابا و یا آهن زبرد روزه تباه شود
فقا واجب آید فاما کفارت واجب نیست اگر روزه دار بخورد
و یا استمید و یا جماع کرد و آنست که بهم درین سه صورت روزه
تباه شود فقا واجب آید و کفارت روزه نیست مگر
برده از داکند و اگر قدرت برده از اکر دن نباشد و یا
متوازی روزه بدار و یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر
در روزه شکست باز از سر گیر و بر چه بانی داشتن
روزه نسیم است و هدایه آورده است اگر بی کفارت
نرسد بکار کند تا یک روز و از گوشت حبشی و نه هم روزه

روزه بروزه در نشستن ادا میکنند ایام حقی که در میان خواهد افتاد و متابع
حاصل نخواهد شد پس چگونه جواب روزه کشدن در حق او صلاح است
و متابع در حق وی شمس طاعت یعنی معذور است بسبب افتد
سماوی مسدود اگر کسی قدرت بر روزه داشتن نبود و شفقت مسکین را
طلسم دهد بر درویشی را بنم صاع از کدو و یک صاع از جو یک
صاع خرماسد اگر کسی روزه دارد و در حفته کرد و یا در پی و یا در
کوشش روغن چکانده یا دار و در درج است نبی و یا در جراحت
شکم انداخت چنانچه در روان رفت و یا در جراحت سر انداخت
چنانچه رسیده روزه بشکند ازین سبب است که روزه دارد و شکم
چنان برانگیزد کند که بدماغ رسد روزه بشکند تعقیب در بدنه
آورده است اگر روزه دارد روغن در کوش چکاند روزه بشکند و
اب چکاند روزه بشکند زیرا چنانچه در صورت اول صلاح است
و در صورت دوم فی در قاعوی تا آورده است و شیعیان للصائم

أَنْ لَا يَبْلُغَ فِي الْإِسْتِحْجَاءِ وَلَا يَقُومَ عَنْ مَوْضِعِ الْإِسْتِحْجَاءِ حَتَّى يَشْفَى بِخَرْقَتِهِ كَيْلَ يَصِلَ إِلَى الْمَلِكِ الْمُبَاطِنَةِ فَيَسْقُدُ صَوْمُهُ وَلِهَذَا قَالُوا لَا يَتَنَفَّسُ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ
معنی نارسایی چنان باشد در روزه دار را باید که مبالغت نکند در استنجاء کردن باب و برنجیزه از موضع استنجاء تا خوراک حلاله خشک نکند برای آن تا نرسد آب باطن او پس چون آب برسد روزه او نباه کرد و در برای آن گفته اند که در آن حال دم زنند یعنی باور نکند زراحت و در آن وقت دم زنن نباه نبات و درون شکم زود از کردن تا در رکعات و ریه موضع کت داده میشود و در آن وقت افطار باز بسته میشود
آب پرون و درون میرود روزه نباه شود که اگر روزه دار را در حالت طهارت باور نکند زراحت و در وقت افطار باز بسته میشود

۹۰
میشود پس آب از پرون درون میشود و روزه نباه میشود و در ریه آب آورده است اگر کسی این مسئله نداند و طهارت کند و آب درون رود و حال روز نکند و می چکونه باشد جواب اما ریس حل است و الجامت ابو منصور ماریه گوید روزی را می رود است و امام ابو الحسن رشتی رحمه الله علیه گوید روزی را نکند و می رود و آب نباه و نه درگاه آورده است روزه دار را بی حاجت و آب نوشیدن مکروه است و خود را در جامه تر نه بچد و آب در اندام زنند مکرر و زنی که بکرم باشد مسکه افطار کردن چند طایفه را مباح است یکی مسافر و دوم زن حامله را بیوم زن شیر دهنده را چون به تر تنفس خود و بر فرزند آن است و نکند چهارم کتبی که مبطنی باشد از هر کی گرمی می رسد پنجم بیماری که بر روزه داشتن بیماری وی را نبوت شود ششم

زن عایض و نفث که ایشان را روزه گشت دن میباح است
و هر که بر خصیت افطار کرده باشد بعد گشتن رمضان
هو اسر و شود قضا آن واجب است مسدود روز یا ماه رمضان
چون قضا کند خیر است خواه یکی کند خواه پراکنده روز است لیکن
مستحب است که یکی قضا کند مسارعیت الاستحاطة الواجب
یعنی برای زودی روزه ساقط کرد پسیدن و بقیه را از
کردن خویش مسدود روزه فرض و نفی و نقل و روزه
رعیین روا باشد نیت کردن شب و سیم روز یا ماه
روزه قضا روزه نذر عین کفارت روا باشد
مگر نیت شب مسدود روزه نقل گشتان بغیر
نذر و دیگر روایت روایت و امام ابو بکر و دیگر
میگویند که روا نیست و اگر روزه نقل کردی گشتاید
بعد رضایقت روا باشد بهک روایت از امام
اعظم رحمه الله علیه در روایت دیگر روایت و لیکن

روایت اول مختار است در قنای گیری آورده است
اگر شخصی روزه داشت بر روزه قنای گشت دن آن روز
بعد از آن و بغیر عذر حرام است زیرا حکم روزه واجب دارد
مسدود اگر تمام روز یا ماه رمضان یک شب نیت میکند
چون یک روز نیت کند و یک روز را روا نباشد زیرا نیت کردن
هر روزه جدا گانه فرض است مسدود اگر روزه آینده را پیش
از فرو شدن آفتاب نیت روزه میکند روا نباشد بلکه
بر آینده روز و شب را نیت کند و اگر در روز برای روز دیگر
نیت کند روا نباشد مسدود اگر روزه گشت در گمان آنکه
آفتاب فرو شده است و بعد از آن بداند که فرو نیامده و در آن روز
بر گمان آنکه نیت نیت ناکاه روز می باشد روز یک نیت باشد و قضا
آن واجب است و کفارت فی مسدود روزه دارد امسوا که کردن
خصیت است هم اول روز و هم آخر روز بر قول امام شافعی علیه

۱۸۴
علیه آخر روز مسواک کند قال علیه السّلام
خَيْرُ حَضَائِلٍ لِلصَّائِمِ السَّوَاكُ یعنی
بهترین فضیلتها روزه دار را مسواک است ^{کردن} مسکه دعا کردن
وقت افطار قیمتیست که وقت محبت و وقت
محل طعام سیر خوردن منجبت مسکه بخور روز روزه داشتن
نبی است نباید داشت دو عید و سه روز بعد از عید و یا
در روزه آوردن است هر که وقت سحر روی مسوی است
کند بازده یا این کلمات بر زبان راند خدای تعالی نظر حق
بر روی بنده و کلمات نیست **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**
أَحْيِ الْقِيَوْمَ وَالْفَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مَّا
كَسَبَتْ کتاب از کوه زکوة فرض عین است
بر همه مسلم مرعافل و بالغ چون مالک لصاب باشد
لصاب نامی است فارغ از دین و از حاجت اصلی و سال

۹۶
نیم بر آن گذشتند باشد در محیط آورده است گذشتن حول قبری
شرط است نه حول شمی مسکه زکوة بر کودک و بر کافر و دیوانه
و دیوان و اجنبیت مسکه زکوة بر اهل زو نفقه واجب است
اگر ملک مرد باشد بر مرد و حیث است و اگر ملک زن باشد بر زن
واجب است مسکه اگر مردی جامها پوشیده نی دارد و یا آب و یا
سج و یا خانه ملک که قیمت آن هر یکی بصاب بر زکوة واجب
نیت زیرا که مشغول بحاجت اصلی است مسکه اگر شخصی مریض
و ادنی دارد و دست درم در ملک خود نیز از دست درم
زکوة بروی واجب نباید خواه مهر مجمل باشد خواه غیر مجمل
مسکه لصاب ز قیمت متغال است قیمت متغال است
نیم متغال واجب است آن یک نوله و چهار ساسه و پنج جوداکی
است مسکه لصاب شتران پنج شتر است از پنج شتر باید داد
گوشت که شتر سال در چراگاه چریده باشد در گز آورده است

البینه النی کتفی بالارعی فی اکثر السنه سائمه انت
که پسند کرده باشد بگردن در جراحا گاه پشتر از سال و چون ده
شوند و گویند و اجب آید از باز ده شتر سه گویند و اجب آید
و در پست شتر چهار گویند و اجب آید و در پست پنج شتر
و اجب آید و نیت مخاض آن باشد که کمال بران گذشته باشد
و بانی در دومی سال پای نهاد باشد مسد نصاب کاوسی عدد
چون سال نهم بران بگذرد یک طبعه واجب آید و تبعه کمال را گویند
انکه دومی سال پای نهاد باشد و در چهل کاو یک سنه اجب
آید سنه انت که سه سال باشد و پای در چهارم سال نهاد باشد
تا شصت عفویت و در شصت و تبعه واجب آید پس ازین
بر کسی یک تبعه واجب آید مسد در چهل گویند یک گویند
و اجب آید تا صد و پست عفویت و در دویست یک گویند
و اجب آید تا سیصد و نود و نه عفویت و در چهار صد گویند
و عفویت

چهار گویند و اجب آید پس ازین هر صدی عین حکم است و در آیه آورده
که بر اسبان زکوة و اجب نیست و فتوی برین قول است و بر قول
اهم اعظم رحمه الله علیه اگر اسبان سائمه باشند زکوة برای
نولد و ناسل کلاخ داشته باشند زکوة و اجب آید از هر کسی و زیار به
و اگر همه زنانه باشند زکوة نیست و اگر همه مردان اند مردان
و اجب است و بر وانی و اجب نیست مسد و را از گوش و استر و کاو
علونه کاو و کاو زراعت و بره و شتر یک و کوساله زکوة و اجب نیست
مسد و در مردارید زکوة و اجب نیست مسد اگر کالای تجارت دارد
قیمت کنند چون بنصاب سه زکوة آن بدید مسد اول سال و پست
درم داشت در آخر سال چهار صد درم شد زکوة از کل و اجب آید
اگر چه این مال در آخر سال ملک او شده است و تمام سال نگذشته است
مسد زکوة دادن باصل یعنی بجد و پدر و مادر خود و اما ای که مال را از او
روان باشد و نیز زکوة دادن بفقیر و بیخ یا پسر و دختر و پسر و

نباشد تا آنجا که خود رست مسکه زکوة مر تو بخواه و مر با شمی را و
بندگان ایشان و که فرار و نیت و فرزندان با اسم ال علی
وال عباس و آل عقیل و آل حارث بن عبد المطلب مسکه
از زکوة بر گمان در رویش بتواند و پس از آن معلوم شد که وی
تو بخواه زکوة باز گرداند مسکه صدقه دادن در حق تو حکم چه
دارد و در حق در رویش حکم صدقه دارد تا اگر در تو بخواه را
بخشید شرک روا نباشد زیرا آنچه هبه متاع یعنی برانگنده و رست
و این هبه است اگر چه بفظ صدقه گفته است و اگر در رویش
درست باشد زیرا آنچه این صدقه است اگر چه بفظ هبه گفته است
و شیوع در صدقه رواست مسکه اگر کسی بنا کرد و یا مرده را
گفت داد یا علی بنیاد نهاد و نیت از زکوة محسوب نباشد
زیر آنکه ملک مالی برای غرض است و این اشیا قابل ملکیت
پس از زکوة محسوب نباشد مسکه حامی مروت کردن
الکوة

۶۴ زکوة در رویش اند و بنده ملک است و بدین و غازی که از غازی
منقطع شده باشد در راه گذری را اگر شخصی برای درویش و یا برای
معلم از مردمان چری صدقه گفت و بگوید بیا بنزد هر که از ایشان
نیت زکوة داده باشد محسوب نیفتد و این شخص از مال خود
و برای ایشان این مال نفی کرد و وزیر آنچه خطا است بلکه موجب
و است بلکه موجب زوال ملک است حیل درین نیست که از رویش
و کسب شود برای فیض را هر که چری نیت زکوة بدهد واقع شود و او نیز
از شغل ذمه بدین رسته باشد مسکه اگر شخصی با ج میدهد و نیت
زکوة میکند بیک قول محسوب شد مسکه نیت در او از زکوة مؤثر
است بدل کرانند کل مال صدقه کنند و در آن صورت اگر نیت
کنند روا باشد مسکه زکوة دادن مر برادران را و خواهران را و
فاما اگر مردی زن خود را زکوة بدهد روا نباشد و اگر زن برای شوهر
از زکوة ببخشد نیز روا نباشد تزویج ایام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله

يَخْلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ
اللَّهُمَّ بَلِّغْهُمُ الْيَوْمَ الْآخِرَ سُبُطُ قَوْمٍ مَا يَخْلُونَ
بدیوم القيمة معنی وی چنین باشد سپندار به نامند بخل میکند بدی
واده است این را خدای تعالی یعنی زکوة می دهد که آن
نیک است مرثیان را و آن مال زکوة بکشتن است مرثیان
وزوایاست مال این را مار کرده اند و بر کوی چون طوف
باندازند و بچینه و بجای دیگر فرموده است و الَّذِينَ يَكُونُ
الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَفْقَهُنَّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بشر هم بعد از این یوم می علیها فی نار
جهنم فکوی بها جباههم و جنوبهم
و ظهورهم هذا ما کنز ثمر لا نفقه کم
فد و قوما کنز ثمر معنی وی خندان
که نامک زکوة نمیدهند و در قیامت مال این را گرم کرده
در آتش

در آتش و در خ و بر پش فی مار و پهلوی و پشت این
بدان دلخ کنند در تفسیر عمده آورده است که حکمت است
تختیس کردن پشت و پش فی و پهلوی جو گفت چون در
در پهلوی نشستی از در و پیش که است کردی امر و این مال را
بر پهلوی او دلخ گفتند حق تعالی را بکافه مسلمانان از ادوی اش
و در خ که است کند بنه کمال کرده فصل فی صدقه فطر بدین
صدقه فطر واجب است بر مسلم چون مالک انصاب باشد
و بدین می شتر طینست او کند صدقه فطر از نفس خود و کودکان
خورد و آرنه کان که برای خدمت باشد فاما زنندگان
نجاری باشد وزن و وزن که بالغ باشد صدقه واجب نیست
مسد صدقه فطر از کدم و دمن شرعی بدید و از جو چارمن سزاگر
خواهد او کند و از خرما و موز و غیره چهارمن شرعی است صاع
هشت رطل است اگر خواهد قیمت بدید روا باشد و در کمر آورد

این مال دار سیدی روی
از در و نشی که در پش فی
امر و زاین مال را پشت
او دلخ کند

روایت که حضرت رسول علیه السلام فرمود است نعم الا
ضحیة الخرج وان نزدیک سال در شرح آورده

نوع دیگر ملک سنگ در بخت
و قدری شکر هر سه روز یک بار
بیت در شکر غایب بود
البین سرمد استغفار طوبی
خداوند از هر کس که در روز
بارش هر قدر که در روز
فرنگ عشیق رخ طلاق
و میزبان چنانچه در روز
ظلال در روز اقلیم
موضع آن بر یک چهارم
سجده با وجب است در خانه
درم زعفران تو که
مسحوق زهره در روز
صلایم سرده استمال نماید
در دبر طرف

طریق

البین سرمد استغفار
سرفله آورده زینب

محرم می باید زمان را ببردی حج و حبیب و الله استقامت است بکماله از یلیل و دایه
که مالک دورا حله باشد مقداری که آمدن وقت او را و عیال و امه چهار روز است
او را پس کند تا باز آید بخانه و بر قبول اقامت راحله شرط نیست کی غنیف باشد
در کافی آورده است قال علیه السلام من ملک کما ذکره در ضمن گفته است
زاد و راحله یبلغانیه الحیث الله تعالی در سوره و مردم جوان
حج مان بهودیا و نصرانی یعنی وی چنان باشد آن که اخته که در
که بدان برسد کعبه پس حج نکند او مرده باشد بهود و سانی در ضمن گفته است

الدس لا یحج حجة الاسلام مع وجود الزاد
و راحله و لا یمنع مانع فک کما المیری
الحج فريضه کما الیهود و النصارى نقل من

تفسیر الذاهدی مسجون شرایط حج موجود شود
حج بر نور فرض کرد و اگر حاضر کند آن باشد و این قول تمام است

سنگ بزرگتر است چون ملک زاد و را حد باشد منقل بر روی حج فرض شود و
رس فکرت شایسته و عید کرده است ترک فرض پس بفرورت تا بخرام شود
این جمله را در آنجا که در کثر آورده است فرض مرة علی الفور شرط حریه و دلیل بر
تر کرده و کما لیس حدیث مذکور است نه بر پایه رسول علیه السلام و مود قلم حج و فرض
کنند باقی است

این بر این در وضع آن بروی حج کردن فرض کند و ولید او عید کرد و برگ حج
سنگ بزرگتر است و عید برگ فرض بود پس بفرورت تا بخرام کردن آنم کرده شد
فکرت شایسته و عید برگ فرض بود پس بفرورت تا بخرام کردن آنم کرده شد
پس طوطی جمع را حج کردن فرض است بر هر مسلم عاقل و بالغ مسد اکینه
در آب تر کنند و گوشت در حاله بندی حج کرده و با کودک غیر بالغ حج کرده و بعد از این بنده
پس گفته اند اگر در این سید از او شد و این کودک بالغ باشد آن حج کرده باشد باز کرده
و در حین آن از آنجا که از او کردن این شرط شده است مسد امن راه و حج
موم مرزبان را شرط و وجوب حج است و مواظبت بر حج است
که از گذشتن آن مواظبت بی احوال روایت کی را و اخلایقه

گویند و آن اهل بدینه راست و دوم را حجه گویند و آن اهل
شام راست و سوم را قرن میگویند و آن اهل حجاز است
و چهارم یلم گویند و آن مرا اهل یمن است پنجم را ذات عرق
گویند و آن مرا اهل عراق است و احرام نیز شرط است بر
محبت حج بفریه کبیر تحریمه مرناز را چون احرام خواهد بندد
تزو یک مضاف و ضو سازد و غسل کند و این غسل شستن
در خشوی در کار بندد و دو جامه از او جدا نماید و وضو بپوشد
و سر برهنه کند و در رکعت نماز بگذارد و این کلمات بر زبان راند
مفرو باشد اللهم ادرید الحج فی سهرلی و تقبله منی
و تلبیه گویند یعنی این کلمات بگوید اللهم لبتک لا
شریک لک لبتک ان الحمد والنعمة لك و
لا شریک لك و اگر خواهد ازین کلمات زیادت گفته و ازین

کم گفته و چون از بلیه فارغ بنیت حج محرم که مدام که نسیه گویند
محرم نشود مگر چون محرم شد بروی حرام است جامه دوخته
پوشیدن و خوشبوی مالیدن و شکار کردن و دلالت شکار کردن
بتر حرام باشد مسلم محرم را در سایه خانه نشستن و در آبدن در
حمام و بستن سبیلان نفقه در کمر جاز است مسلم هیچ و غیره نیست
و آن هر دو رکن است هر چه را اول و قوف بعرفات و دوم بعد
و قوف طواف و این طواف را رکن زیارت نیز گویند تا این
بخوابی یا روزه روا نباشد در کمر آورده است که این عوفت کوی
است برون که و این را ازین عرفات از آن گویند که چون بهتر دوم
علیه السلام و بی بی حاروی زمین آمده سببه و چند سال میان
ایشان فراق بود باز بهتر دوم و حواطیات شد یکدیگر مشتاقان
از آن روز باز این زمین عرفات گویند و بعضی گفته آیه که هر چه
علیه السلام بهتر از اسم را مناسک حج می آید و حجت حق در پیش

رسیده جبرائیل علیه السلام گفت عرفت ابراهیم علیه السلام گفت
عرفت از آن بهشت عرفات گویند و واجب است حج در منافی
آورده است می بارد و توقف بمنزله و سعی بین الصفا و المزد
بغت بار و صحن و یا فخر و الطواف صدر و آخر الطواف و وایع
نیز گویند و غیر مکینان را و دیگر افعال در حج بعضی سنت و بعضی واجب
مسلم طواف بر سه نوح است طواف قدوم و آن سنت است طواف
رکن و آن فرض است و طواف صدر و آن واجب است و بدانند
حج کردن عبارت است از و قوف بعرفات و طواف کردن خانه کعبه
و خانه کعبه مبلع است بطول و عرض مقدار است چهار کعبه است و کرده
او مسجد حرام است و در مسجد حرام در آید بر کرد آن خانه کعبه است
باریکد و در خانه طواف عظیم را در طواف آرند و عظیم و دیوار است
شکسته از خانه و وقف است درین وقت میان آن دیوار و دیوار
کعبه فرض است و در وقت طواف مدام عظیم طواف کنند فاک

عليه السلام العظيم من الكعبة في ما بين ضعيف را اربعه
اهل عجم شنيدم كه زيارت كردن روضه مظهر رسول عليه السلام
حج است و عبارت از اين زيارت است و آن غلط است بلك
زيارت رسول عليه السلام سنت است مسند عمر هشت است
و دو وقت او تمام سال است و عمر هفت تا هر وقت كه خواهد
آورد و عمره واجب است و ركعت او روضه طواف كردن خانه كعبه
هفت بار است و سعي بين الصفا والمروة هفت بار صفا
و مروه دو كوه است پرون كه دو دين و بوبندن ميان دو سينه
براي آنكه چون باجره رضى الله عنه ميان اين دو كوه مهتر اسمعيل
برزين نهاد و است آب بنود باجره ميان دو كوه مي رويد و بخت
بر چون بيايد زرت باجي مهتر اسمعيل آب بديشد و آن آب زهرم
زهرت پرون آمده است در تفسير و روا شده است اين آيه
اول بيت وضع للناس للذي ميكانه

مبارك

مبارك گاميكه يعني اول خانه كه بعد از زيارت زرين روي زين
پداشته خانه كعبه چون طوفان مهتر نوح عليه السلام شد
بر آسمان بردند تا نوبت مهتر ابراهيم رسيد او را فرمان شد
سهر رجاي عبارت كن پس و خانه كعبه عمارت كرد و مهتر ابراهيم
عليه السلام باوشتگان و يكباري ميگرد و در تفسير آورده است
در ميان اين آيه و من دخله كان امنا اي امناي امناس النار
بر كوه در خانه كعبه و آيد امناس باشد او زيارتش و قرض و بر كوه در
و آيد زيارتن در امان و آيد زيارت چاه دارالامان است با
المفوقات مسند اگر سختي امام را در نماز بايد او در يافت و سنت
نكند او و است چه كند سنت بگذارد بانه جواب اگر خوف باشد
كه هر دو ركعت و نيفه بجا بخت نخواهد رسيد ركعت يك و دو با
اهم نمونه و اگر ميدانند كه يك ركعت خواهد رسيد ركعت يك و دو با
سنت بگذارد و بعد با امام نمونه و در نمازهاي ديگر بخت مشغول

۱۰۱
نستود و بیک در نماز امام و رایده سنت باید که فوت
شد و بی قضا کند بعد از فرض و پس بر آمدن آفتاب
و بر قول امام محمد رحمه الله علیه قضا کند چون آفتاب بر آید
فاما اگر زلیقه باید داد و یا سنت بهم فوت شود هم زلیقه هم
سنت قضا کند و امام که آفتاب از سر نمک شده باشد و بعد از آن
سنت قضا نیست و سنت نماز و بیک با فرض بهم فوت شود
آنرا نیز قضا نیست مگر اگر در سنت نماز باید او شروع کرد
بعد شکست و با امام بیست آن سنت را پیش از بر آمدن
آفتاب و اگر قضا کند یا نه حلیه خفای آورده است
نشاید اگر چه واجب شده است بسبب شروع زراعت
و اجماعی یعنی است درین وقت گذاردن روایت بی گناه
فاما واجبی که بغیر است از آنست که گذاردن بعضی حلیه میکند
برای دریافتن سنت یا در آورده پیش از بر آمدن آفتاب
میکند

۱۰۲
میکند این بر حکم این روایت این حلیه مفید نباشد مگر
شخصی امام را در زلیقه نماز پیش دریافت و بوضو است
و سنت گذارده است اول دو رکعت سنت که پس از زلیقه
نماز پیش است آنرا بگذارد و یا چهار رکعت که پیش از زلیقه
است از وضو شده است جوابی که گزیده است اول
چهار رکعت بگذارد و بعد دو رکعت بگذارد و لفظ گزیده است
التي قبل الظهر في وقت قبل شفعه قضا کند سنتی را که پیش از
نماز پیش فوت شده است و امام که وقت نماز پیش
بانی است و بعد دو رکعت سنت بگذارد که پس از زلیقه
است و در منافع و در حلیه خفای و در گزاردن است اگر چه
تنها میگذارد و بیک رکعت گذارده بود که جماعت شده باشد
بهمان جماعت بودند فاما اگر در نماز پیش و یا در نماز بگذرد
خفتن شروع که است پس فوات جماعت اگر چه گزاردن است

گذارده و در رکعت نهم گفته و یا امام بپوشد و اگر سه رکعت گذارده
 است نماز نهم گفته و یا امام بیست نقل بپوشد و یا نماز نهم
 اگر رکعت گذارده است قطع گفته و اگر دو رکعت گذارده است
 نماز خود را تمام گفته و در کافی آورده است اگر شخصی نماز پیشین
 سه رکعت گذارده است بعد از حاجت شده حلیت است
 که بجاخت بر سه و در چهارم رکعت بنشیند و بعد از آن رکعت
 دیگر بایستد نم گفته تا هر شش رکعت نقل شود بعد از امام بپوشد
 و در نماز وضو بجاخت رسیده باشد و در قنوی آورده است
 اگر لعاب خود را بیرون بلب آورده بعد از دو رکعت و در روزه
 نشسته و اما اگر در میان رهن خود فرو برد و روزه نشسته
 و اگر نماز آورده است صدیم ببلغ بوقت غره فقار کتو لو کات
 صد یقه و الا لا یخ اگر روزه و از براق بخوبی فرو برد و اگر
 آب محبوب و یا باشد روزه نشسته فقار آن بکفارت
 واجب است

و اگر محبوبیت روزه نشسته و فقار و واجب است و کفارت
 نیست مسکه چهار روز روزه شکنن روا باشد مگر آنکه بداند
 که روزه داشتن بیماری زیادت خواهد شد مسکه چگونه معلوم
 شود پیش از روزه داشتن بیماری زیادت خواهد شد
 و در خلاصه آورده است که بقول طیب صادق مسلم مسکه اگر
 سنگ افتادش و خواهد که روزه را بکشد و کفارت واجب
 نیاید حلیت است که اول صری فرورد که بدو نقد کرده نشود
 چنانچه مسکیزه بسته خوابارک و رخت یابار کاهن بعد از آن
 افطار بکند کفارت واجب نیاید مسکه پوشیدن زین و مرد و
 زرد و اویشم مرد و از ارامت و زنان را حلال است و جامه
 و بپوشیدن در حین مرغاریان را اگر چه است بقول امام
 اعظم رحمت الله علیه و بقول صاحب مباح است و در منظوم آورده است
 بالنت و نه لا اوسیم و حر کار بستن بقول امام اعظم رحمه الله

مباح است و بر قول صاحبیه نه در فتاوی آورده است
لها ف یا نشست و نه مالی اویشم استعمال کردن بدو روایت
بروایتی مباح و بر روایتی نه پس ترک اولی بود و اویشم روایت
در شرح نهفته آورده است لایس گنجه الطریقی باک
نیت پوشیدن شلوار بند اویشم ولیکن ترک اولی
باشد در متفق آورده است هر چه نیت او اویشم است
و بود او و پیمان پوشیدن آن حلال است چون نصب
صاحبیه زیر آنجا اعتبار بود و بر عکس آن نیت پیمان
بود یعنی جاکی هم چنین میساختند زیرا آنجا اعتبار بود و بر
بر عکس آن که نیت پیمان بود و بود او اویشم روایت
پوشیدن آن حرام است و منافق آورده است اگر گوید که راز
اویشم پوشیدن نه باشد بزه بر پوشیدن نه باشد نه بر گوید
در متفق آورده است که اویشم زود و نفع خوردن اویشم
دفعه اولی

و خوشبوی ازین آوند استعمال کردن حرام است قال
النبی صلی الله علیه و سلم من شرب
فی اناء ذهب و فضه و فک انما یجیر
و جنة نار جهنم بیش پنجاه روز نمود صلی الله علیه و سلم
بر که در آوند زود و نفع بیاض به چنانستی که آتش دوزخ در کیم
او در آرند و بگردانند تا روهای بسوزند و در پاره آورده
قما روز و دو شطرنج بافتن حرام است قال النبی
صلی الله علیه و سلم من لعب و الزود
الشطرنج فک انما غمس یدیه فی
دم الحنظل بر که زود و شطرنج باز و چنانستی که دست
در خون حنظل آلوده کرده باشد لانه یصده عن ذکر الله
عز الحیمة الجماعت فیکون حراما و لقوله

۵۱.

۴۲.

د

علیه السلام ماینه که عن ذکر الله فهو
 حرام و دلیل دیگر و هدایه آورده است که شطرنج بازی با تن
 باز میدارد از ذکر خدای تعالی و از جمیع وجه غایت پس حرام
 باشد و این حدیث عام است هر چه از خدای تعالی بازدارنده
 است بر بندگان آن حرام است در قفاوی عمده آورده
 که خدای تعالی سیه شصت بار نظر رحمت هر روز بر بندگان
 خود میکند ازین نظر اما هر چه شطرنج را هیچ نفسی نیست در
 مصفع آورده است که فقط شطرنج یکشنبه است نه بفتح
 در کثر آورده است و بیکه استخداً اطفی میکرده است
 خدمت و نمودن حقی را یعنی خواجیه ساری را زیر نجبه
 خدمت و نمودن شدن سبب بلایه و محرم دانستن خلعه
 بلا کرده است و کلاً یقنی اطرام فهو حرام هر چه سبب است
 برای حرام آن نیز حرام است در نسقی آورده است
 خدمت و نمودن و خریدن و فروختن علقه را بر آورده است
 دال

و عمده الاسلام

و آنکه بعضی ملوک در حرم میدارند و ایشان را محرم می نمایند
 و در حرم گذاشتن و نظر کردن بهیئت برایشان حلال دانده کافر
 کرد و در قفاوی نسقی آورده است که خدمت و نمودن و خوردن
 و فروختن در قفاوی بطبری آورده است که گشتن ناهق و زنک
 و لواطت کردن و زبان کردن در حالت حیض حرام است هر که
 حلال داند کافر و در جمیع شرابها مسکر حرام است و در منافع آورده
 خوردن شراب مویز حرام است و فتوی برین است و شراب انوری
 اتفاق حرام است هر که حلال داند کافر و دو و بخورون یک نظره
 حد بروی و حیبه ما است که کثرت فقیله حرام
 یعنی هر چه بسیار خوردن آن مستی در آورند خواه بسیار اندک
 نیز حرام است و این حدیث در منافع خلاصه آورده است که
 مر عالم را بر سید که حکمه جیت در وقت آن شراب خوردن
 انحروری کمتر میکند عالم جواب گفت از سبب آنکه بخرج منتهی ایمان

یعنی این از وی پرورن می آید و اگر درین حال میرد کافر و بدست
 و این شریف را سماع است که در بعضی فتاوی مسطور است که پس
 است کند و آب را چون خمر گرداند و تشبیه بر آن میکند آب
 و نام مادر حضرت
 موسی علیه السلام
 و السلام نوحا از اولاد و در رانده بود من کل دونه برین خمر خور میشود پس او که حرام
 و لایحی حضرت یعقوب باشد بنابر آن که در حدیث مسطور است قال علیه السلام ما یمنکم
 علیه السلام و نام خود را عن ذراعه نبوسه ام و در شارق مسطور است من با است
 او مریم و حلقه من مسکرات با است عروفت لیت فین هر که شراب خورد و تشبیه
 پس هم موسی
 است بگذارد و بوی بجان بیا بند بادی فعل کنند بگذران زرا
 میکنند شرم باد که با وجود و پرا به فعل خود را زن و بوی بجان بگذارد
 در و حبایا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در فتاوی کبری او است
 که رسول علیه السلام فرمود لا تقعدوا علی ما لده فیروز
 بعد ها الشراب المسکوفان دبی یعنی عتد گمانه
 عنی

و نام مادر حضرت
 موسی علیه السلام
 و السلام نوحا از اولاد و در رانده بود من کل دونه برین خمر خور میشود پس او که حرام
 و لایحی حضرت یعقوب باشد بنابر آن که در حدیث مسطور است قال علیه السلام ما یمنکم
 علیه السلام و نام خود را عن ذراعه نبوسه ام و در شارق مسطور است من با است
 او مریم و حلقه من مسکرات با است عروفت لیت فین هر که شراب خورد و تشبیه
 پس هم موسی
 میسر و در و دوا
 را بر این تیره می زنند
 بجان جای و در و زخ
 ۲۲

عن الحسن یعنی من شنبه بر باد که خورده میشود پس از طعام
 شراب که مست کننده بستی که خدای تعالی نهی کرده است
 مرا از و چنانچه نهی کرده است از خوردن شراب که آن را
 سریت آورده است اهل الحج حرام یعنی خوردن بنک حرام
 و در بعضی روایت شیر باد بجان نیز حرام است پس بدین زرا
 ترک اولی زرا باشد در تفسیر امام زاهد آورده است که توبه کردن
 و من بین است و انکسک بین آتیه کرده است قال الله
 تعالی یا ایها الذین آمنوا اتوبوا لی الله توبه
 یعنی توبه کنید از گناهان و بخدای باز گردید و الا توبوا
 در نوادر نزدی آورده است که هر شبی آخر شب از آسمان
 دنیا ندا میشود هل من مستغفر فاغفر له و هل من تائب فاتوب له
 و هل من دافع فاجبه یعنی هیچ امرزش خوانند هست که مراد را
 بیا مرزم و هیچ توبه کننده هست که توبه او اجابت کنم پس

غنیبت دان وقت رپش از آنک مهر خاموشی بر دهن تونه
نهاده اند و زبان نوبه معذرت پسته اند وقت نشی بانی است
قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا دخلوا في السلم كما
و بر سر از آن روز که معذرت قبول نکند قال الله تعالى
يوم لا ينفع الدين ظلموا معذرتهم يا ايها الذين امنوا
روز که سو و نکند مرطالان را و کنه کفار ان را معذرت
کردن شان در روضه آورده است من استغفر الله
و جب علی المسالین کفایت موند یعنی هر که مشغول شود با
مؤمنین علم واجب شد بر سنان مونت او را کفایت کند
و با بحتاج او بدور سازند در کافیه آورده است اعانت المسلم
وقض باری کردن بر او مسلم را فرض است بدانکه ممکن باشد
و برین مسلم تاکید کرده است تا اگر در نماز فرض شروع
کرده است و وقت نماز پرون میرود و شخصی مسلم در آب غرق
میشود

باید که ترک ناکند و در آنوقت شدن را می کند چون قادر
از آنکه بر روی درین حالت دو بر فرض است یکی انام نماز
دوم اعانت مسلم و لیکن نماز را بدلی است و هو القضا و این را
بدلی نیست پس و بار می کند و این فرض را مقدم و از روی آنکه
حق بنده مقدم است بر حق تعالی استغنا الله و احتیاج
العبد در قضاوی آورده است که قبلوله نیست کسی را که نیست ام
کنه قال علیه السلام الفیلولة بن النخلین یعنی پیش از آنکه
فرمود که قبلوله میان روز فتن است میان دو کس و آن خود
و اس نهالی و گفته اند قبلوله است قبلوله است و قبلوله قبلوله
میان روز فتن است و قبلوله فتن میان نماز پیشین و نماز
دیکر است و این موجب دلالتی است و قبلوله بعد از نماز باید ادا شد
از بر آمدن آفتاب و آن صورت در پیشی است قال النبی
علیه السلام نوم البع تمنع الزرق و در مسارق آورده است

فرمان برداری علماء و مدبران و پادشاه در آنچه بی فرمانی
 حق تعالی نیست و حق است در مصالح آوردن اگر استاد
 کاری فرمود پدر و مادر نیز فرمود کار است و مقدم و اندر پیران
 بهترین پدر است قال الله صلی الله علیه و سلم اکملکم
 ثلثة آب من و اولک و آب من و یک و آب من علی بن ابی طالب
 بار من ملک یعنی پدران سه تن یکی آنکه تبار و دوم آنکه
 دختر زنی و پدر سیوم آنکه علم آموخت نزد بهترین پدران است
 که نهال علم در سینه نهاد و در مشرق آورده است پیغمبر علی
 فرمود من احب العلم و العلامکم تکتب خطبه ایام حیات یعنی هر که
 علم و علماء دوست دارد و نه نوب بدو می گناه روز حیات در
 کافی آورده است و حجت بر معلم که مرتعی است و خود را
 شش خبری بجا آورد اول آنکه تمام خواند و بجای است و خود
 نشیند و سیوم در وقت نشستن پیش او بنوازد و آب
 بریزد

۲۳

نشیند و چهارم پیش می نهند و پنجم در وقت سخن کردن آواز
 خود را بر آواز استاد و بر نوازش آنچه فرماید قبول کند
 و استاد را خدمت کند بمال و جان و نفس بهتر کسی و بهتر بود
 دارد و برای آنچه ممکن او بابت خدمت کند و چون در خانه استاد رود
 آواز نکند منتظر باشد آمدن کسی قال الله تعالی و لو انهم
 معبر و متحجج الیهم لکان خیر الیهم یاران علی علیه السلام
 پس جره آواز میگردند فرمان رسیده که این بی ادبی است اگر
 معبر کنند تا تو پروان ای بر این خرابان باشند تا ما متعلم را بر
 حق است که نظر شفقت بخرد اول در علوم مشکل نه اندازد
 هر چه در دل استاد علوم است و بداند او را بیا موز و بخل نکند
 بهر که این ادب را بجای آورد هر چه در دل استاد علوم است
 بهت استاد و در دل ساگر نهال گیرد و میوه دار گردد و در سینه
 او علم آورده است و ل للعالم مره و لعی هل مره و لعی مر عالم

را بنفای چون عمل نکند لعلم خود و یکبار مجاہل را قال
المسی صلی الله علیه وسلم من زاد علما ولم یزده درگاه
یزوله من الله تعالی الا بعد او مقتدا هرگز زیادت نشود علم
و زیادت نشود او را بر بنیر کاری زیادت نشود و خدای
تعالی مرا و را مکر و درمی و دشمنی مطاع علمی که بجز ره نماند
چهار هست در تفسیر عمده آورده است هر که بعد از هر تفسیر است
اگر کسی بخواند جان آن بنده بی واسطه از دست کان فبصر کند
بجز و پیرن آمدن فرمان در رسد و بر او بهشت بریه
در مشرق آورده است هر که بعد از تفسیر کسی سه بار
سبحان الله و کسی سه بار و الحمد لله و کسی سه بار و الله اکبر
و یکبار ر و حده لا شریک له و لا اله الاکمل و لا اله الاکمل
و هو حی لا یموت ابد و الجلد و الاکرام بیده الطیر و هو
علی کل شیء قدير بخواند خدای تعالی چه کند آن وی با مرز
الله

۱۰۱
اگر چه بسیار نراز مقدار گفت و ریاضت در مشرق آورده است
افضل کلمه نزدیک خدای تعالی سبحان الله و محیط آورده است
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلمات خفیفه
علی اللسان و ثقیله علی المیزان و جنتان عند
الرحمن و بهمان سبحان الله و الحمد لله یعنی پنجاه بار و موی
علیه وسلم و کلمه در دنیا که سبک است گفتن از زبان در به میزان و دنیا
که آن خواهد بود و دوست تراند نزدیک پروردگار جهان و آن
سبحان الله و الحمد لله است در حقایق آورده است هر که
دوازده بار سورت اخلاص بخواند پس هر تفسیر خدای تعالی
قواب چهار صد ختم و آن در دفتر اعمال او شبت گرداند و در سوره
معوذی آورده است هر که بعد از نماز سه بار این کلمه بخواند
نوازشند سال نماز نقل و در دفتر اعمال او خدای تعالی بویاند
کلمات زنت تو کلت علی الحی الذی لا یموت

فبِحَمْدِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبَعْدُ
دَعَا قُبُورَ ابْنِ دَعَا يَحْيَى اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِي
مِنْ هَدَيْتَ دَعَا قُفَا فَمِنْ عَانِيَتْ وَتَوَلَّيْنَا فِي مِنْ
تَوَلَّيْتَ وَبَارَكْ لَنَا مِنَ الْخَيْرِ فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقَنَا
رَبَّنَا شَرِّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا تَقْضِي عَلَيْنَا
فَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَرْفَعُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ
وَبَنَّا وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عَلُو كِبَرُ أَجْمَلِ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ
قَالَ الْفَاعِظَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّمَا مِنْ مَوْتٍ وَلَا مَوْتَةٍ
سَجْدَةٍ بَعْدَ الْوُضُوءِ سَجْدَتَيْنِ يَقُولُ فِي سَجْدَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
تَعَالَى يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً وَاحِدَةً خَمْسَ
سَجَدَاتٍ وَيَقُولُ خَمْسَ مَرَّاتٍ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ

وَالَّذِي تَقْسَمُ بِهِ مُحَمَّدٌ بَعْدَهُ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ مَقَامَةٍ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ
لَهُ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَابَ حَيٍّ مَوْتَةٍ وَعَمْرٍ وَثَوَابَ الشَّهِيدِ
وَلَعَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكَ يَكْنِيهِ لَهُ الْحَسَنَاتُ فَكُلَّمَا أَتَى
مَائَةً وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دَعَاَهُ وَنُفِّعْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سِتِّ نَفْسٍ
مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِذَا مَاتَ شَهِيدٌ وَرَفِيسٌ أَوْ رَوْهَ سِتِّ بَرَكَةٍ
نَمَّا تَرْفَعُ دَوَائِبَهُ أَوْ سَوْرَتِ يَتَوَخَّوْنَ لِسَبِّهِ بِأَشَدِّ أَوْ رَأْفَتِهِ
ثَبَّتْ وَرَكْفَتِهِ وَرَفِيسٌ عَمْدَهُ أَوْ رَوْهَ سِتِّ بَرَكَةٍ وَرَفِيسٌ
خَفَّتْ آيَةُ شَهِيدٍ أَلَمْ تَعْنَهُ أَلَا سَلَامٌ يَحْيَى تَعَالَى يَهْدِيهِ
بِهَرَارَتِهِ بِيَاذِهِ بَارِي أَوْ أَمْرَتِهِ خَوَاهِدُهُ نَارُ وَرَفِيسٌ
نَزْدِكِ نَمَّا شَدْنِ كُنْ بِسُلْطَانِ الْعَارِفِينَ قَطِيبِ لَوْلِيَا
يَنْتَبِهُ شَهَابُ الدِّينِ عَمْرٍ وَرَوْهَ سِتِّ بَرَكَةٍ أَلَمْ تَعْنَهُ أَلَا سَلَامٌ
كَمْ مَهْرَادُومٍ دَرْخَانِيَّةٍ نَزْدِكِ رَكْنِ ثَمَانِيٍّ وَرَكْفَتِ نَمَّا بَرَكَةٍ
وَإِنْ كَلِمَاتِ بَرِيَّانٍ رَانْدِ حُدَايِ تَعَالَى بِرَادُومِ خَطَابِكِ يَا أَدُومَ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

خضاب بخمره سلطان
سکندر و اولاد قلیقل

بوقت این کار
مردم در آن پلید و رنج
نمودند در آن

شیر: بنکره سیاہ

نیل کنجد سیاہ

۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳

تمام این کتاب حدیث است

در وقت عید ارشد
 جوئی علی الجلیلی
 و عید کرم
 و عید عبدالم
 و عید فخر
 و عید بیدار
 و عید صابر

1511

السابع مائة والعقد

عبد الواحد که تو که شده
نقله فریضه بخورده

فقد توضع في روضة
نير احمد جان في اثناء تولد
مستقيم نقيضاً
المعظم و
الزاهدان

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

عبدالله بن محمد بن عبد الله

قولہ اور چشم بی بی

خمس

کافر از قند عار کج

بیمه دشت
۴۲

8 1/2 12 1/2

333

درین

فان

بسم الله الرحمن الرحيم

17

تو که نور خورشید
آفریننده را در عبادت خود
ببینی و از حق تعالی
در هر روز بگوئی
الحمد لله رب العالمین
عز وجل
ملاکمان در این کبریا بنویسند
که تو را میبخشد و پادشاه
میکنی عبد واحد

بسم الله الرحمن الرحیم
تو که نور خورشید علامت
داری و نور تو را
در هر روز بگوئی
الحمد لله رب العالمین
عز وجل
ملاکمان در این کبریا بنویسند
که تو را میبخشد و پادشاه
میکنی عبد واحد

تو که نور خورشید
آفریننده را در عبادت خود
ببینی و از حق تعالی
در هر روز بگوئی
الحمد لله رب العالمین
عز وجل
ملاکمان در این کبریا بنویسند
که تو را میبخشد و پادشاه
میکنی عبد واحد

[illegible]

تولد تو به پنج بهمن
روز و پنج در تیر
تولد تو به پنج بهمن
روز و پنج در تیر
تولد تو به پنج بهمن
روز و پنج در تیر

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

ربه میان غرق
 کلاب کشد دور
 میان هم لبه بنده اند
 سرگشته در صیت
 میکنند
 این کشته و کال
 همه میان در رخ
 کلاب کشد دور
 دور بای چشم کشد
 آنها در بند ازو
 بر خور که سرگشته

فتنه دویم چهار من
 دور نیم یکلب استی
 یوم جمع شکر دوم من
 هفت نیم ربه یکلب بالا
 یوم بیست شش من
 سکه نیم ربه یکلب استی
 الفیوم بیست و یک من
 چهار من دور نیم یکلب
 دوم فتنه باز دادیم سکه نیم ربه

[Faint handwritten notes and signatures]

دعای

[illegible]

